

رهایی بیش از دو هزار تن از زندان طالبان؛

افغانستان به قربانگاه شهروندانش تبدیل شده است

مجله هفته‌گی

About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح
از نشرات روزنامه ۸ صبح
زیر نظر شورای نویسندگان
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
رییس اجرایی: پرویز کاوه
سردبیر: مقیم مهران
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه
دبیر بخش تحلیل: محمدعلی نظری
دیزاین: رضا مرادی

8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashtSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af_official
- https://t.me/hasht_e_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



Principles:

Hasht e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



معارف افغانستان به سختی نفس می‌کشد

نظام آموزشی هر کشور یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده آینده آن است. اهمیت معارف و نظام آموزشی امروزه بیش از هر زمان دیگری برجسته شده و هر چه بر پیچیده‌گی زنده‌گی معاصر افزوده می‌شود، اهمیت نظام آموزشی چندبرابر می‌شود. نظام آموزشی متکفل پرورش نسل‌های آینده است؛ زیرا هم به ذهن و ادراک‌شان شکل می‌دهد و هم به منش و رفتارشان. جوامعی که مردمی موفق، سخت‌کوش، خلاق، پای‌بند قانون و امیدوار به آینده دارند، بیش از هر چیزی از نظام آموزشی کارآمد برخوردارند. نمونه‌های بسیار موفق این‌گونه از جوامع را می‌توان در فنلند، جاپان، سنگاپور و نقاط دیگری از دنیا دید. در افغانستان وضعیت معارف در طی جنگ‌ها و آشفته‌گی‌های نیم قرن اخیر پیوسته در حال فروپاشی بوده و تأثیر عملی آن بر زنده‌گی مردم، فقر، ناامنی، قانون‌گریزی، تخریب محیط زیست، نابودی حیات وحش، چپاول منابع طبیعی، دست‌برد به آثار باستانی، خشونت گسترده، زادوولد بی‌رویه، آواره‌گی داریم، آسیب‌پذیری در برابر حوادث طبیعی، از رونق افتادن هنر و ناهمگونی با سیر حوادث دنیا بوده است. نتیجه کلی این وضعیت را می‌توان در آمارهایی دید که افغانستان را در پایین هر لیستی نشان می‌دهد، چه به لحاظ خوش‌بختی مردمش، چه به لحاظ اعتبار پاسپورتش و چه به لحاظ امیدواری به آینده‌اش. فروپاشی نظام آموزشی افغانستان، از چندین دهه پیش آغاز یافته بود و پیوسته ادامه داشت، اما با روی کار آمدن طالبان سرعت فروپاشی آن چندین برابر شده است. عوامل متعددی می‌تواند سبب ناکارآمدی نظام معارف یک کشور شده و آن را به اسکلیت بی‌جانی تبدیل کند که به رغم وجود وزارتی به نام معارف و وجود ظاهری مکاتبی دارای ساختمان فیزیکی، در عمل هیچ دستاورد قابل توجهی نداشته و تأثیری به حال مردم و بهبود زنده‌گی‌شان نگذارد. نخستین عامل مهم در نظام آموزشی هر جامعه آموزگار است که در افغانستان به آن معلم گفته می‌شود. معلم باید از ویژه‌گی‌هایی برخوردار باشد که با ادای موفقانه چنین مأموریتی پیوند ناگسستنی دارد. در واقع همه کس برای معلمی ساخته نشده‌اند. معلم علاوه بر ویژه‌گی‌های شخصیتی لازم، باید به دانش و مهارت‌هایی مجهز باشد که از بایسته‌های این پیشه سرنوشته‌ساز است، و طبعاً این کار نیاز به تربیت معلم دارد. یعنی نظام معارف یک کشور باید تربیت معلم‌ان را در صدر اولویت‌های خود قرار بدهد. معلم اگر از شایسته‌گی لازم برخوردار نباشد، هم ذهن دانش‌آموز را تباہ می‌کند و هم شخصیت او را. برای این که قشر معلم از بهترین عناصر دانش‌آموخته جامعه تشکیل شده باشد، باید مزایا و امتیازاتی برای این قشر در نظر گرفته شود که سبب تشویق بهترین استعدادها برای پیوستن به این سلک شود.

عامل مهم دیگر در نظام معارف یک کشور، برنامه آموزشی است که در افغانستان به آن نصاب تعلیمی می‌گویند. نصاب تعلیمی نقشه‌ای را ترسیم می‌کند که دانش‌آموز در خلال سال‌های آموزش قرار است در پیش بگیرد و براساس آن مسیر تعلیمی‌اش را بیماید. در نصاب تعلیمی هم باید به مجموعه دانستی‌هایی که شاگرد نیاز دارد توجه شود و هم به مجموعه امور رفتاری که شخصیت روانی و اجتماعی او را می‌سازد. نصاب تعلیمی در کشورهای باثبات و پیش‌رفته جهان همه‌ساله مورد بازبینی متخصصان قرار می‌گیرد تا آن را هم‌سطح تحولات علمی و صنعتی در دنیا نگه دارند و از آخرین تیوری‌ها در این زمینه بهره بگیرند. نصاب تعلیمی اگر دچار ایستایی و جمود باشد، نظام معارف کشور از همگام شدن با سیر تحولات علمی و معرفتی پس می‌ماند و کارایی خود را از دست می‌دهد. بازبینی و ارتقای نصاب تعلیمی خود یک مأموریت سنگین است و جز کسانی که متخصصان طراز اول این کار باشند، از عهده کسی دیگر برآمدنی نیست؛ زیرا کاری به‌شدت حساس و تخصصی است و دست زدن افراد غیرمسلمکی به آن سبب تباہی‌اش می‌شود. عنصر سومی که در نظام آموزشی یک کشور اهمیت دارد، محیط آموزشی است. فضای مکتب، دانشگاه، مدرسه یا هر نهاد تعلیمی دیگر باید به‌صورت متخصصانه طراحی شود. محیط آموزشی تنها برای حضور فزینگی شاگردان و گوش دادن به درس استادان نیست، بلکه افزون بر آن برای یادگیری تعامل اجتماعی، کار گروهی، فراگرفتن آداب و نزاکت‌های رفتاری، گفت‌وگوی سازنده و تبادل نظر دایمی است. محیط آموزشی در واقع ظرفی است که شخصیت هر فرد از نسل آینده در آن قرار است شکل و شمایل اساسی خود را پیدا کند و استعدادهای نهفته و بالقوه‌اش در آن‌جا به فعلیت و شکوفایی برسد. به این جهت باید محیط آموزشی از یک سو به امکانات لازم مجهز باشد، مانند لابراتوار، جیمنازیوم و کتاب‌خانه و از دیگر سو باید فضای حاکم بر آن فضایی باشد به دور از ترس، اضطراب، تنش، خشونت و سرکوب. چه بسیارند کسانی که شخصیت‌شان در محیط آموزشی ناسالم در هم کوبیده شده و تا پایان زنده‌گی رنج آن را برده‌اند. بخش مهمی از اختلال‌های روانی در میان باسوادان جامعه ما، ریشه در محیط ناسالم آموزشی دارد که به عوض سازنده بودن، ویران‌کننده بوده است.

از هنگامی که طالبان بر افغانستان مسلط شده‌اند، تخریب سیستماتیک نظام معارف کشور آغاز یافته است. پیش از آن نیز کاستی‌های فراوانی وجود داشت، اما اراده‌ای به تخریب سیستماتیک آن وجود نداشت، و به رغم فساد، ناکارآمدی و ناشایسته‌گی شماری از گرداننده‌گان ارشد نظام معارف، تلاش‌هایی جریان داشت که کاستی‌های آن برطرف گردد و معیارهایی که نهادهای بین‌المللی در نظر داشتند تا حدودی مراعات گردد. طالبان نه به معیارهای بین‌المللی آموزش اهمیتی می‌دهند و نه به دستاوردهای گذشته، بلکه برعکس تصور می‌کنند که مکاتب و دانشگاه‌ها اساساً اماکنی بر ضد ارزش‌های دینی مورد نظر این گروه هستند و باید از ریشه و بنیاد تغییر کنند تا از نظر آنان اصلاح شوند.

طالبان با پیش‌فرض بدبینانه نسبت به آموزش بیرون از مدارس دینی و سوءظن به مکتب‌ها، در پی تغییر ماهیت نظام معارف کشورند و می‌خواهند مکتب را به مکانی برای آموزش‌های ایدئولوژیک تبدیل کنند. وزارت معارف طالبان ساعت‌های مضامین دینی را افزایش داده‌اند تا علاوه بر بمباردمان ذهن شاگردان با مضامین متعدد دینی، فرصت‌های بیش‌تری برای ملاءهای مورد نظر خود فراهم آورند که بر سر شاگردان کار کرده و فرایند مغزشویی را گسترش دهند. علاوه بر آن، بخشی از مضامین نصاب تعلیمی مانند آموزش‌های مدنی را حذف کرده و در آموزش برخی دیگر از مضامین مانند تاریخ تصرفاتی می‌کنند تا جنگ‌ها و خشونت‌طلبی‌های‌شان را بخشی از تاریخ مبارزات ملی معرفی کنند. تغییرات در نظام معارف افغانستان به‌صورت خرنده و خطرناک جریان دارد، بدون این که بهبودی به وضع معلمان یا تغییری سازنده در محیط آموزشی حاصل شود. معارف افغانستان در سایه طالبان از نفس افتاده و در حال جان دادن است. چنین معارفی تنها به سود گروه‌های مسلح، مافیا و جریان‌های افراطی خواهد بود.

فهرست مطالب

گزارش

- ۵ تداوم حاکمیت طالبان؛ خیاطان بلخ: از بیکاری با ماشین ساعت تیری می‌کنیم
- ۶ فقر و بیکاری در هرات؛ کارگرانی که بدون افطاری و سحری روزه می‌گیرند
- ۷ کاهش بهای میوه خشک در هرات؛ شهروندان توانایی خرید ندارند
- ۸ رهایی بیش از دو هزار تن از زندان طالبان؛ افغانستان به قربانگاه شهروندانش تبدیل شده است
- ۱۰ دشمنی آشکار طالبان با سیاست؛ فعالان سیاسی به‌طور علنی بازداشت خواهند شد
- ۱۲ لب خشک و سفره تهی عیدی؛ بیکاری دوام‌دار قدرت خرید مردم را پایین آورده است
- ۱۴ تنش‌های مرزی و سرگردانی مردم؛ تنها شهروندان متضرر می‌شوند
- ۱۵ عید و روزگار تلخ مردم؛ «در رمضان خوش بودیم، چون یک وقت نان کم‌تر می‌خوردیم»

سخن زن

- ۱۶ دخترها راه درس و ترس خود را می‌فهمند
- ۱۸ یک تجربه و دو روایت؛ آن‌چه در نظارت‌خانه طالبان در کابل بر زنان می‌گذرد
- ۲۰ چیره شدن تاریکی بر دنیای رنگ‌ها؛ «مجبورم گالری هنری‌ام را ببندم»

تحلیل

- ۲۲ ملا هبت‌الله خاک در چشم مردم می‌پاشد
- ۲۴ پاکستان در دوراهی جنگ و مذاکره با تی‌تی‌پی
- ۲۶ کلیشه‌های شکسته طالبان
- ۳۰ ضرورت خوانش جدید از سیاست
- ۳۲ تهران در تقلای تلافی تهاجم تل‌آویو
- ۳۴ نظام بین‌الملل؛ چگونه‌گی اثرات جنگ اوکراین

ترجمه

- ۳۶ «داعش» ابزار دست سازمان‌های استخباراتی نیست

راپور

- ۳۸ د طالبانو تر سیوري لاندې د هېوادوالو اختر؛ د هلمند خیاطان: د پخوا په پرتله سپرنی اختر پیکه دی
- ۳۹ د طالبانو محدودیتونه؛ د کندهار اوسپدونکی: اختر ته مو د پخوا په څېر چمتووالی نه دی نیولی
- ۴۰ د طالبانو د مشر اختریز پیغام؛ خپلمنځي اختلافات ژور ښکاري

شننه

- ۴۲ له پاکستانه د افغان کډوالو د ایستلو لړۍ؛ د پاکستانی حکومت یو بل خبرداری

افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای فارسی

دو پسر خیرمحمد خیرخواه فرمانده پیشین جبهه مقاومت ملی در ایران بازداشت شده‌اند

منابع آگاه می‌گویند که پولیس ایران دو پسر خیرمحمد خیرخواه اندرابی، فرمانده پیشین جبهه مقاومت ملی افغانستان را بازداشت کرده است. به گفته منابع، یکی از افراد بازداشت شده ذاکر اندرابی، مسوول اکمالات جبهه مقاومت ملی در اندرابها است.



پیام عیدی رهبر طالبان: بر تعهد خود پابند هستیم، به حریم افغانستان توجه داشته باشید



به‌دنبال

نشر گزارش‌ها

گشت‌زنی هواپیماهای

رباره

ی‌سرتشین

بر فراز برخی از ولایت‌های کشور، هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان بدون اشاره به آن می‌گوید که این گروه انتظار دارد به «حریم، منافع و عزت افغانستان» توجه جدی شود. رهبر طالبان روز شنبه، ۱۸ حمل در پیامی به مناسبت عید فطر بر احترام کشورها به حریم افغانستان زیر اداره این گروه تأکید کرده است. او گفته است که طالبان «در چوکات خط مشی شرعی خویش و احترام متقابل با هرکسی روابط حسنه دارد و از هر جهتی نیز می‌خواهد که این نیت و اراده نیک را به دیده شک نبیند.»

منیژه صدیقی پس از هفت ماه از زندان طالبان آزاد شد

منابع نزدیک به منیژه صدیقی، فعال حقوق زن و یکی از زنان معترض تایید می‌کنند که او پس از هفت ماه از زندان طالبان آزاد شده است. لیلا بسیم، عضو رهبری جنبش خودجوش زنان معترض افغانستان به روزنامه ۸صبح تایید کرده که منیژه صدیقی روز شنبه، ۱۸ حمل از زندان پلچرخی آزاد شده است.



زلنسکی: بدون کمک‌های جدید امریکا بازنده جنگ هستیم

ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین می‌گوید که اگر امریکا کمک‌های نظامی جدید خود به کی‌یف را تایید نکند، کشورش بدون این کمک‌ها در جنگ با روسیه شکست خواهد خورد. زلنسکی این اظهارات را روز یکشنبه، ۷ اپریل در یک نشست ویدیویی زیر نام «یونایتد ۲۴» که به‌منظور دریافت کمک از متحدان اوکراین برگزار شد، بیان کرده است.



بایدن: تعهد امریکا برای حمایت از اسرائیل در برابر ایران آهنین است

جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا گفته که تعهد کشورش برای حمایت از اسرائیل در برابر ایران «آهنین» است. روزنامه گاردین روز چهارشنبه، ۱۰ اپریل گزارش داد که بایدن این سخنان را در دیدار با فومبو کیشیدا، نخست‌وزیر جاپان در کاخ سفید بیان کرده است.



۱ صبح

افغانستان او نړۍ په تېرو اووه ورځو

خبرهای پشتو

مکمال: طالبانو د افغانانو تر څنګ پر امریکایي کورنیو هم وحشت تحمیل کړی

د امریکا د استازو جرګې د بهرنیو اړیکو کمېټې مشر مایکل مک کال د طالبانو په بندخونه کې د دغه هیواد د یو وګړي راین کوربېټ زنداني کېدو ته په اشارې وایي چې دغې ډلې د افغانانو سربېره پر امریکایي کورنیو هم «درد او وحشت» تحمیل کړی دی.



اسټرالیایي خپرنۍ:

طالبانو خپل پام د هیروینو له تولید څخه متامفتمین ته اړولی دی

اسټرالیایي اوونیزې «سترډي پیپر» لیکلې چې طالبانو خپل پام د هیروینو له تولید څخه متامفتمین ته اړولی دی؛ ځکه په خبره یې، دا ماده د دغه هیواد د مخدره توکو په بازارونو کې پام وړ ارزښت لري.

دغې خپرنۍ شنبه د وري پر ۱۸ مه په یو راپور کې ویلي چې د متامفتمین پر لور تګ طالبانو ته دا چانس ورکړی خو د «هیروینو پراخه امپراتوري» په یوې ګټورې، خطرناکې او وژونکې سوداګرۍ بدله کړي. د راپور په حواله، دا چاره په افغانستان کې طالبان تمویل کوي.

دوجاریک: د افغانستان لپاره د ملګرو ملتونو د ځانګړي استازي پر ټاکلو کار روان دی

د ملګرو ملتونو د سرمشري ویاند سټیفن دوجاریک وایي چې د افغانستان لپاره د دغه سازمان د ځانګړي استازي د ټاکلو په برخه کې کار روان دی. دوجاریک دا څرګندونې دوشنبه د وري پر ۲۰ مه، په یوې خبري ناسته کې کړې دي.



شاهین: طالبان د هندوانو او سیکانو ټولې غصب شوي ځمکې او جايدادونه بېرته راګرځوي

په دوحه کې د طالبانو د سیاسي دفتر مشر ویلي، د هندوانو او سیکانو ټولې هغه ځمکې او جايدادونه چې د تېر حکومت پرمهال غصب شوي، بېرته به هغوی ته راوګرځول شي. په دوحه کې د طالبانو د سیاسي دفتر مشر سهیل شاهین چهارشنبه د وري پر ۲۲ مه «د هندو» ته ویلي چې د دغې ډلې د عدلیې وزارت په مشرۍ یو کمېسیون د دې موخې لپاره جوړ شوی دی.



واشنگټن کې د ډزو په پایله کې پنځو کسانو ته مرګ ژوبله واوښته

د امریکا په پلازمېنه واشنگټن کې امنیتي چارواکي وایي چې په دغه ښار کې د بریدګرو د ډزو په پایله کې یو کس وژل شوی او پنځه نور ټپیان دي. د ګارډین ورځپاڼې د راپور پر بنسټ دا پېښه چهارشنبه د اپریل پر ۱۰ مه ماښام ۶:۱۰ هغه مهال رامنځته شوې چې دوو بریدګرو پر خلکو ډزې کړې دي. د راپور له مخې، په ټپیانو کې دوه ۹ او ۱۲ کلن ماشومان شامل دي.



۱ صبیح

۸ صبیح

۴



صبح، بلخ

تداوم حاکمیت طالبان؛

خیاطان بلخ:

از بیکاری با ماشین ساعت تیری می‌کنیم

شاگردانم قرار بگیرم زده نشسته‌اند.» نقیب‌الله تصریح می‌کند که در سال‌های گذشته از اواسط ماه رمضان کار شبانه‌روزی را شروع می‌کردند و با وجود آن هم به مشتریان‌شان رسیده‌گی کرده نمی‌توانستند. او می‌گوید: «کار و بار رفت گم شد. هر کسی را که ببینی پشت یک لقمه نان گم است که فامیلش از گرسنه‌گی نمیرد. امسال خودم هم میوه خشک و سفره عیدی ندارم.» شماری از باشندگان ولایت بلخ نیز می‌گویند که توانایی دوختن لباس نو را ندارند و در فکر پیدا کردن نان شبانه‌روزی فرزندان‌شان هستند. بسیاری از این باشندگان که قبلاً کارمندان نهادهای دولتی و خصوصی بوده‌اند یا مصروف تجارت‌های کوچک بوده‌اند، اکنون بیکار شده‌اند.

محمد شکیب، در یکی از اداره‌های دولتی در بلخ کار کرده است. او می‌گوید که بدون دلیل از وظیفه‌اش منفک شده و از دو سال به این طرف تمام تلاشش را برای پیدا کردن کار انجام داده، اما بی‌نتیجه بوده است.

آقای شکیب تصریح می‌کند: «یکی از کارمندان دولت بودم که دو سال پیش بدون دلیل از کار منفک شدم و تا امروز به هر دری تکتک زدم اگر دو ماه کار پیدا کردم شش ماه دیگر بیکار بودم، مسوولیت خانواده چهار نفری را دارم.» او تأکید می‌کند که در حال حاضر محتاج یک لقمه نان است و به این فکر می‌کند که شب به فرزندان‌ش چه ببرد که گرسنه نخوابند.

این کارمند پیشین در بلخ می‌گوید: «به این فکر می‌کنم که شب چه به خانه چه ببرم؟ هیچ فرصت نمی‌شود و نشده که به کالای عید فکر کنم، چون فرزندانم نان ندارند. با لباس کهنه می‌شود روز خود را سپری کنیم، اما با شکم گرسنه چه چاره کنیم؟»

صبور که به دلیل قیمت بودن تکه و دستمزد خیاط نتوانسته است که به خودش لباس عید تهیه کند، می‌گوید که بیکاری به اوج خود رسیده و شرایط اقتصادی آرزوهای مردم را نابود کرده است.

این باشند بلخ می‌افزاید: «بدیختانه شرایط خراب است و کسی به آرزوهایش رسیده نمی‌تواند. حالا لباس هم جور کرده نمی‌شود. چند روز که به عید می‌ماند، خیاط هم یک جوهره کالا را از ۵۰۰ افغانی کم نمی‌دورد. از کجا کنیم که پیسه دوخت کالا را پوره کنیم؟ با کالای کهنه خود می‌گردیم و ببینیم که آینده چه می‌شود؟»

با تسلط طالبان بر افغانستان، همه روزه به بحران بیکاری، فقر، گرسنه‌گی و مشکلات اقتصادی افزوده می‌شود. این گروه با وجود ادعاهای زیاد در نزدیک به سه سال گذشته، نتوانسته است فرصت‌های اقتصادی و زمینه‌های اشتغال‌زایی را به مردم فراهم کند. شهروندان کشور می‌گویند که طالبان در این مدت از ارایه ابتدایی‌ترین خدمات دولتی عاجز بوده‌اند و زمینه فساد و زورگویی را نیز مساعد ساخته‌اند. به گفته آنان، در صورت ادامه تعامل جهان با این گروه، آینده خطرناکی در انتظار شهروندان کشور خواهد بود.

شماری از خیاطان در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، می‌گویند که کاروبارشان نسبت به سال‌های گذشته کاهش چشم‌گیری پیدا کرده است. این خیاطان می‌افزایند که به دلیل مشکلات اقتصادی و تداوم فقر و بیکاری، بسیاری از باشندگان بلخ در عید پیش رو برای‌شان لباس نو تهیه نکرده‌اند. آنان تأکید می‌کنند که همه‌ساله در آستانه عید، روزهای پرکاری داشته‌اند؛ اما با وجودی که روزهای معدودی به عید سعید فطر مانده است، آنان بیکارند و مشتری اندکی دارند.

تعداد زیادی از خیاطان در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، از بیکاری در آستانه عید شکایت دارند. آنان می‌گویند که در روزهای عادی سال مشتری نداشتند و چشم به عید دوخته بودند تا بتوانند گوشه‌ای از روزهای بیکاری خود را جبران کنند؛ اما در آستانه عید همچنان مشتری ندارند.

این خیاطان می‌گویند که مردم در وضعیت بد اقتصادی قرار دارند و به جای تهیه لباس به‌دنبال لقمه نانی برای خانواده‌های‌شان سرگردانند. به باور آنان، تداوم فقر و بیکاری، اعمال محدودیت‌های گسترده طالبان بر زنان و اخذ مالیات گزاف و جمع‌آوری عشر و زکات به زور، مردم را در وضعیت دشوار اقتصادی قرار داده است.

عبدالرزق، یکی از خیاطان شهر مزار شریف، می‌گوید که نسبت به سال‌های گذشته کار خیاط‌ها کاهش چشم‌گیر پیدا کرده است. او می‌افزاید: «در عید هم مزه نمانده است. در رمضان شکم مردم سیر نشد و شیمه به کالا [لباس] جور کردن نیست. چند روز به عید مانده، هم‌رای ماشین خیاطی ساعت‌تیری می‌کنم، به‌خاطری که کار نیست.»

این خیاط می‌گوید: «سال‌های قبل ۱۰ روز که به عید می‌ماند ما دیگر کالا برای دوختن نمی‌گرفتیم. حالا مردم گرسنه است. همین رقم که من بیکار نشسته‌ام ۹۰ فیصد مردم در نان شب و روز خود محتاج است. کالا شکم مردم را سیر نمی‌کند. پشت گپ نگرد که درد بسیار است.»

همه ساله با نزدیک شدن عید سعید فطر، کاروبار شهروندان کشور در بخش‌های مختلف رونق می‌گرفت و خیاط‌ها نیز برای رسیده‌گی به مطالبات مشتریان‌شان شب و روز کار می‌کردند، اکنون اما از کار شبانه خبری نیست.

نقیب‌الله، خیاط دیگری در شهر مزار شریف است. او می‌گوید که به دلیل مشتری کم، کارش به شب نکشیده و از طرف روز بیش‌تر وقت‌ها نیز بیکار است. او می‌افزاید که بیکاری، فقر و ناداری، مردم را زمین‌گیر کرده و کسی قادر به چیدن سفره عید و خرید لباس نو نیست.

این خیاط تأکید می‌کند: «هر سال که تیر می‌شود وضعیت کار بدتر شده می‌رود. هرچند پارسال هم کار نبود، اما نسبت به امسال خوب بود. روزانه پنج شش جوهره کالا می‌دوختیم، اما حالا می‌بینید



صبح، هرات

شماری از کارگران هراتی می‌گویند که هفته‌ها بیکاری را تحمل کرده‌اند و در پهلوی آن مجبورند گرسنه‌گی را نیز تحمل کنند. آنان می‌گویند که به دلیل اوضاع بد اقتصادی حاکم بر زنده‌گی‌شان و نبود حتا نان خشک، مجبور می‌شوند کودکان‌شان را با تهدید و لت‌وکوب با شکم گرسنه بخوابانند.

فقر و بیکاری در هرات؛ کارگرانی که بدون افطاری و سحری روزه می‌گیرند

به کار نگرفت. به ساحه پل غوردروازه رفتیم، باز هم کار پیدا نشد. حالا آمده‌ام در ساحه پارک ترقی که بلکه همین‌جا کسی پیدا شود و مرا به کار بگیرد. دو سه ساعت می‌شود دهن‌به‌روزه و بدون شام و سحری، کار پیدا نشده است. حالا هم که یک خانواده چشم‌شان به من است، بدون یافتن کار و دست خالی به خانه برگردم.» او می‌افزاید: «نان‌آور هفت عضو خانواده هستیم، اما کار نیست. همین هفته سه شب ما نه شام نانی برای خوردن داشتیم و نه هم سحری. خدا شاهد است که خواهرک‌های خردم گریه می‌کردند و نان می‌خواستند، آخر مجبور شدم هر سه را لت‌وکوب کردم تا خواب شوند. هیچ چیزی حتا نان خشک در خانه ما پیدا نمی‌شود. زنده‌گی خیلی سخت شده؛ اگر همین بیکاری باشد، می‌ترسم خواهرک‌هایم از گرسنه‌گی بمیرند.»

این در حالی است که با تسلط طالبان بر افغانستان، همه‌روزه بر بحران بیکاری، فقر، گرسنه‌گی و مشکلات اقتصادی افزوده می‌شود. این گروه با وجود ادعاهای زیاد، در نزدیک به سه سال گذشته نتوانسته فرصت‌های اقتصادی و زمینه‌های اشتغال‌زایی را برای مردم فراهم کند.

شهروندان کشور می‌گویند که طالبان در این مدت از ارایه ابتدایی‌ترین خدمات دولتی عاجز بوده و در عوض زمینه فساد و زورگویی را مساعد ساخته‌اند. به گفته آنان، در صورت ادامه تعامل جهان با این گروه، آینده خطرناکی در انتظار شهروندان کشور خواهد بود.

در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «سن‌وسال من ۵۷ شده و از مجبوری با کراچی بیرون می‌شوم تا لقمه نانی به خانه بیاورم، اما کار نیست. از هفته من یک روز شاید بتوانم کار پیدا کنم یا نه، آن هم نهایتش ۱۰۰ تا ۱۵۰ افغانی می‌شود که به خانه پنج‌نفری نان خشک هم نمی‌شود.» این باشنده هرات می‌افزاید: «خدا شاهد است که هیچ چیزی در خانه نداریم. شب‌هایی هم در همین ماه مبارک رمضان بوده که ما نه به شام نان خوردیم و نه هم به سحری؛ چون غیر آب دیگر حتا نان خشک در خانه پیدا نمی‌شود.»

محمدحسین تاکید می‌کند: «حالا هم خداوند خیر دهد همین همسایه‌ها را، در بین هر سه چهار شب نان یا چیزی روان می‌کنند و با همین شب را سپری می‌کنیم. که روان نکنند، مجبوریم با گرسنه‌گی بسازیم و کودک‌های خانه را هم تهدید کنیم تا از گرسنه‌گی گریه کرده بخوابند.» این مرد ۵۷ ساله هراتی تنها فردی نیست که در این ولایت از وضعیت بد زنده‌گی شکایت دارد. شفیع‌احمد، جوان ۲۲ ساله، می‌گوید که خواهران خردسالش را شب‌هنگام به دلیل نبود غذا لت‌وکوب کرده و مجبور به استراحت می‌کند. او که در چندین محل تجمع کارگران همه‌روزه حاضر می‌شود، می‌گوید که کسی او را به کار نگرفته و از همین رو زنده‌گی را با خانواده‌اش در گرسنه‌گی سپری می‌کند.

شفیع‌احمد به روزنامه ۸صبح می‌گوید: «شش روز است که هیچ کار پیدا نکرده‌ام. به سر گذر باد مرغان رفتیم، کسی

تداوم حاکمیت طالبان، دامنه فقر و بیکاری را در کشور گسترش داده و چالش‌های اقتصادی و افزایش گرسنه‌گی زنده‌گی شهروندان را به مخاطره انداخته است. در حالی که نزدیک به سه سال از حاکمیت این گروه بر افغانستان می‌گذرد، خلاف ادعای طالبان، مردم هر روز گرسنه‌تر می‌شوند و بیکاری رو به افزایش گذاشته است.

بسیاری از باشنده‌گان هرات می‌گویند که بیکاری در این ولایت به اوج خود رسیده است و فقر و گرسنه‌گی زنده‌گی آنان را تهدید می‌کند. به گفته آنان، با وجودی که هرات از ولایت‌های مهم تجارتی و ترانزیتی در کشور شمرده می‌شود، اما بیکاری هر روز گسترده‌تر شده و مردم فقیرتر می‌شوند.

شماری از کارگران هراتی می‌گویند که هفته‌ها بیکاری را تحمل کرده‌اند و در پهلوی آن مجبورند گرسنه‌گی را نیز تحمل کنند. آنان می‌گویند که به دلیل اوضاع بد اقتصادی حاکم بر زنده‌گی‌شان و نبود حتا نان خشک، مجبور می‌شوند کودکان‌شان را با تهدید و لت‌وکوب با شکم گرسنه بخوابانند.

محمدحسین، مردی ۵۷ ساله هراتی است که با کراچی دستی‌اش جاده‌های هرات را به امید یافتن کار می‌پیماید. او می‌گوید که فقر و بیکاری به نگرانی‌های زنده‌گی‌اش افزوده است. این باشنده هرات می‌افزاید که به دلیل نبود کار و نداشتن مواد خوراکی، در وضعیت بسیار رقت‌باری به سر می‌برد.

محمدحسین که نان‌آور یک خانواده پنج‌نفری است،

کاهش بهای میوه خشک در هرات؛ شهروندان توانایی خرید ندارند

۸ صبح، هرات

قدرت خرید نزد مشتریان سبب شده که بازار را هم از رونق انداخته است.»

با این حال، تعدادی از باشندگان هرات می‌گویند که بیکاری قدرت خرید را از آنان گرفته و تداوم این وضعیت سبب شده است که آنان برای مناسبت‌های خاصی چون عید آماده‌گی نداشته باشند.

عزیزاحمد، یکی دیگر از باشندگان هرات، می‌گوید: «مردم توانایی خرید میوه و آماده‌گی برای عید را ندارند. خودم آدمم از ده [روستا] به شهر که میوه برای عید بخرم، نتوانستم چیزی که لازم بود بخرم؛ چون همین دو سه سال بیکاری از یک طرف و خشک‌سالی از طرف دیگر، قدرت خرید را از ما گرفته است.»

با این حال یکی از باشندگان هرات می‌گوید که بیکاری و فقر سبب شده است او هیچ آماده‌گی‌ای برای عید نداشته باشد. محمدمین که پیشه کارگری دارد، می‌گوید که هیچ آماده‌گی‌ای برای تجلیل از عید نگرفته است. او تاکید دارد که عید از آدم‌های فقیر نیست. او به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «آدم فقیر را چه به عید! عید ما همان شبی است که روز کار برابر شود و شب با چهار دانه نان خانه بروم، با اولادم بخورم و شکم ما سیر شود. حالا هفته‌ها بیکارم و توانایی تهیه مواد خوراکی را ندارم، چه برسد به میوه برای عید. متأسفانه توانایی تجلیل از عید را نداریم.»

فروشات داشتیم، اما حالا به ۵۰ و ۶۰ هزار هم نمی‌رسد که از این ما چه کرایه دکان، پول برق و برای شاگرد بدهیم.»

برخی دیگر از دکان‌داران در هرات نیز می‌گویند که بهای میوه خشک در این ولایت نسبت به سال قبل کاهش یافته و رونق از بازار رفته است. حشمت‌الله، یکی از دکان‌داران دیگر است که در شهر هرات میوه خشک می‌فروشد. او می‌گوید که مردم با کاهش بهای میوه خشک، همچنان خرید نمی‌کنند.

حشمت‌الله می‌گوید: «قیمت‌ها نسبت به سال قبل کم‌تر هم شده. مثلاً سال قبل یک کیلو پسته به ۹۵۰ افغانی بود، امسال شده به ۶۵۰ افغانی. کشمش بود به ۱۸۰ افغانی، حالا است به ۱۴۰ افغانی. تخم کدو بود به ۳۵۰، حالا شده به ۲۶۰ افغانی. چهار مغز بود به ۶۵۰، اما امسال شده به ۵۰۰. در قیمت یک کیلو بادام درختی ۲۰۰ افغانی کاهش آمده است، ولی بازارها همچنان سرد شده است.»

این فروشنده میوه خشک در هرات می‌گوید: «ما مشتریان ثابت و چندین‌ساله داریم. آنانی که امسال به خرید آمدند، خریدشان نسبت به سال‌های پیش تفاوت داشت؛ یعنی صرفاً رسم به‌جا می‌آوردند. مشتری‌ای که سال قبل از هر قلم میوه خشک سه کیلو تا چهار کیلو می‌برد، امسال آمده نهایتش یک کیلو برده و همین نبود

شماری از باشندگان هرات می‌گویند که روزبه‌روز میزان بیکاری در این ولایت افزایش می‌یابد و قدرت خرید مردم سیر نزولی خود را می‌پیماید.

تعدادی از دکان‌داران که در هرات میوه خشک می‌فروشند، تاکید می‌کنند که بهای این محصولات به دلیل کاهش قدرت خرید مردم، نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. به گفته آنان، مردم کم‌تر برای خرید میوه خشک مراجعه می‌کنند.

حمیدالله اسحاق‌زایی در هرات از چندین سال به این سو شغل دکان‌داری دارد. او که مدت زیادی است میوه خشک می‌فروشد، تاکید می‌کند که بیکاری را در تمام سال تجربه کرده و منتظر روزهای عید بوده، اما در آستانه عید نیز کاروبارش رونق نیافته است. این دکان‌دار در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «تمام سال کرایه دکان می‌دهیم، فقط به امیدواری فرارسیدن عید هستیم که در کاروبار ما رونق ایجاد شود و فروشات خوب شود؛ اما از سه سال به این سو به جای این که کار در روزهای عید بهتر شود، بدتر شده می‌رود. امسال که هیچ فروشات نداریم و نسبت به سال‌های پیش ۵۰ تا ۶۰ درصد فروشات ما در عیدها کم شده است.» حمیدالله می‌افزاید: «متأسفانه بازار فروشات پس از تسلط امارت [رژیم طالبان] خیلی خراب شده و مردم هم توانایی خرید ندارند. قبل از آمدن این گروه، شب‌های عید ما تا دو لک و سه لک افغانی هم



رهایی بیش از دو هزار تن از زندان طالبان؛

افغانستان به قربانگاه شهروندانش تبدیل شده است

امین کاوه



خانم نوابی می‌افزاید که افرادی که از سوی طالبان زندانی می‌شوند هیچ گونه دسترسی به وکیل مدافع و محکمه عادلانه ندارند. او می‌گوید که پس از رهایی هزاران تن از زندان‌های طالبان، پرسش جدی مطرح می‌شود که چرا این تعداد از مردم را زندانی کرده‌اند؟

این پژوهشگر حقوق بشر تصریح می‌کند: «قرار اطلاعات تنها ۱۹ تا ۲۲ هزار تن در زندان پلچرخ زندانی هستند. این زندانیان اکثراً کسانی هستند که از مناطق شمالی افغانستان به اتهام همکاری با جبهه مقاومت و داعش گرفته شده‌اند و تعداد زیادی از زنان نیز در بند طالبان هستند.» او تأکید می‌کند، با وجودی که آمار دقیق از زندانیان وجود ندارد، اطلاعات نشان می‌دهد که اکثریت افرادی که در حبس به سر می‌برند، هیچ نوع جرم و جنایت را انجام نداده‌اند. به گفته او، زندانیان خلاف تمام اصول حقوق بشری و قوانین بین‌المللی در زندان‌های طالبان شکنجه و وادار به اعتراف اجباری می‌شوند.

خانم نوابی ابراز تأسف می‌کند که هیچ نهادی در داخل و خارج از افغانستان برای پاسخ‌گو کردن طالبان وجود ندارد و این گروه همه روزه در کنار «بی‌بندوباری‌ها»، زندانی کردن افراد و شکنجه آنان، برداشت غلط از دین را نیز در جامعه ترویج می‌کنند.

پیش از این، هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) با نشر گزارشی گفته بود که طالبان به توقیف‌های خودسرانه نظامیان پیشین و انتقام‌جویی ادامه داده‌اند. این نهاد تأکید کرده که قتل‌های فرافقانونی کارمندان و نیروهای امنیتی پیشین را نیز ثبت کرده است. در گزارش تصریح شده که بیش‌تر بازداشت‌شده‌گان به اتهام همکاری با جبهه مقاومت ملی و سایر جریان‌های مخالف طالبان زندانی شده‌اند.

همچنان یوناما با انتشار بیانیه‌های متعدد از توقیف‌های خودسرانه زنان و دختران، نظامیان پیشین و سایر شهروندان کشور از سوی طالبان ابراز نگرانی کرده است. این نهاد گفته است که دستگیری‌ها و توقیف‌های خودسرانه زنان و دختران از سوی طالبان را ثبت کرده است.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر نیز گفته که طالبان در پنجشیر و شمال کابل، افراد محلی را متهم به ارتباط با جبهه مقاومت ملی افغانستان کرده و به طور غیرقانونی بازداشت و شکنجه کرده‌اند. دیده‌بان حقوق بشر این رفتار طالبان را مصداق «جنایت جنگی» خوانده است.

طالبان که مخالفت و انتقاد از رژیم خود را پذیرفتنی نمی‌دانند، مخالفان خود را واجب‌القتل نیز دانسته‌اند. برخی از مقام‌های این گروه بارها تأکید کرده‌اند که کسانی که با رژیم طالبان مخالفت می‌کنند واجب‌القتل هستند.

ندا محمد ندیم، سرپرست طالبان برای وزارت تحصیلات عالی، گفته است: «مخالفت با نظام طالبان حرام است و مخالفان این نظام واجب‌القتل هستند.» او در یک نوار تصویری که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، گفته است که جنگ با مخالفان طالبان مثل جنگ با امریکایی‌ها «فرض» است و قتل این افراد تا زمانی حکم شرعی است که «ریشه آن‌ها از بین نرفته باشد.»

گروه‌های حقوق بشر و رسانه‌های محلی و بین‌المللی گزارش داده‌اند که محل نگهداری برخی از مردانی که در پنجشیر در بازداشت طالبان به سر می‌برند، هنوز فاش نشده است و برخی از آن‌ها که مشکوک به ارتباط با جبهه مقاومت ملی بودند، کشته شده‌اند.

گفتنی است که طالبان پس از لغو جواز فعالیت احزاب سیاسی در افغانستان، به‌گونه رسمی نام بردن از حزب را جرم خوانده و گفته‌اند که بعد از این هیچ کس حق فعالیت سیاسی ندارد و متخلفان از دستور این گروه مجازات می‌شوند.

همچنان طالبان در جریان چند روز گذشته چندین تن از نظامیان پیشین و شهروندان عادی را به شکل خودسرانه توقیف کرده‌اند. منابع همچنان به روزنامه ۸صبح تأیید کرده‌اند که جوانی به نام نورآقا شنبه شب، ۱۸ حمل، در روستای گلاب‌خیل از مربوطات ولسوالی آبشار ولایت پنجشیر از سوی طالبان تیرباران شده است.

دادگاه عالی طالبان در تازه‌ترین مورد اعلام کرده که قرار است تا روزهای عید سعید فطر دو هزار زندانی از محابس این گروه آزاد شوند. آزادی کتله‌ای صدها تن در کنار خوشی، با واکنش‌های تند نیز مواجه شده است. بسیاری از شهروندان کشور ادعا می‌کنند که طالبان در نزدیک به سه سال گذشته، هزاران تن را به اتهام‌های بی‌اساس دادگاه صحرایی کرده‌اند. به گفته آنان، افراد به اتهام قومیت، ولایت، زبان و ارتباط با گروه‌های سیاسی دستگیر و در یک روند ناعادلانه در دادگاه‌های صحرایی طالبان محاکمه شده‌اند. طالبان در این مدت ادعا کرده‌اند که رفتارشان در قبال شهروندان براساس اصول «اسلامیت و افغانیت» بوده و با هیچ‌کسی رفتار تبعیض‌آمیز صورت نگرفته است. این در حالی است که شهروندان کشور می‌گویند که اکثریت این افراد بدون ارتکاب هیچ جرمی تنها به دلیل تعلق به جغرافیا و قومیت خاص ماه‌ها بدون کدام پرونده رسمی در زندان‌های طالبان شکنجه و توهین شده‌اند. به گفته آنان، افغانستان تحت حاکمیت طالبان به قربانگاه شهروندان تبدیل شده است.

دادگاه عالی طالبان اعلام کرده که به مناسبت عید سعید فطر، بیش از دو هزار تن را از زندان‌های این گروه آزاد می‌کند، اما مشخص نساخته که این افراد با چه اتهامی زندانی شده بود. همچنان در دستور این گروه وضاحت داده نشده که این افراد چه مدتی را در حبس طالبان به سر برده‌اند.

خبرگزاری باخت تحت کنترل طالبان، به نقل از دادگاه عالی این گروه اعلام کرده که روند تشخیص زندانیان برای رهایی به مناسبت عید سعید فطر آغاز شده است. این خبرگزاری به نقل از عبدالولی محمود، معاون ریاست تفتیش دادگاه عالی طالبان، نوشته است: «روند تشخیص زندانیان مستحق جریان دارد و قرار است تا فرارسیدن عید سعید فطر دو هزار زندانی از محابس کشور آزاد شوند.»

قبل از این، براساس دستور هیت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، بیش از ۴۰۰ تن از زندان پلچرخ آزاد شده‌اند. طبق این فرمان ۳۳۸ مرد، ۲۸ زن و ۲۸ کودک شامل آزادشده‌گان هستند.

رهایی هزاران تن از زندان‌های طالبان در آستانه عید سعید فطر در کنار خوش‌حالی خانواده‌ها و بازداشت‌شده‌گان، واکنش‌های تندی را در قبال داشته است. تعدادی از نزدیکان رها شده از جنگ طالبان ادعا می‌کنند که وابسته‌گان آن‌ها بدون هیچ دلیل و ارتکاب جرمی توقیف، شکنجه و ماه‌ها در بی‌سرنوشتی قرار گرفته‌اند.

منابع می‌گویند که بسیاری از این افراد به اتهام‌های بی‌اساس و تهمت‌های برخی از افراد زندانی شده‌اند و هیچ دستگاه و نهادی هم وجود ندارد که از حقوق متهمان در یک دادگاه عادلانه دفاع کند. به گفته منابع، برخی از این افراد به اتهام زبان، قومیت و فعالیت سیاسی در گذشته بازداشت شده‌اند.

منابع ادعا می‌کنند که تمام افراد آزاد شده و نیز کسانی که قرار است تا عید سعید فطر از زندان طالبان رها شوند، اکثریت مطلق آنان به اتهام‌های بی‌بنیاد بازداشت شده‌اند، به‌گونه‌ای که ماه‌ها اعضای خانواده‌های‌شان از زندانی بودن‌شان آگاهی نداشته‌اند.

یکی از نزدیکان افراد رها شده در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «وقتی احمد [اسم مستعار] را گرفتند یک هفته گم بود، هیچ نشانی از او پیدا نتوانستیم. بالاخره با صد واسطه و وسیله احوال یافتیم که طالب‌ها زندانی‌اش کرده‌اند. او یک کراچی‌وان عادی بود، اما او را به اتهام عضویت در جبهه مقاومت بازداشت کرده‌اند.»

منبع تصریح می‌کند: «با شکنجه‌های فراوان و تهدید زیاد بازهم هیچ سندی یافت نتوانستند، محکمه هم نشد و زندان رفت بدون دوسیمه و حکم محکمه، پنج ماه در حبس بود و فعلاً آزاد شده است.»

با این حال، فریما نوابی، پژوهشگر حقوق بشر و دیپلمات پیشین، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که رهایی دو هزار تن که براساس اتهام‌های بی‌اساس طالبان زندانی شده‌اند، خبر خوشی است. به گفته او، طالبان قانون و معیارهای یک محکمه عادلانه را ندارند و افراد را بی‌گناه و براساس ادعا و مقررات خود زندانی می‌کنند.



دشمنی آشکار طالبان با سیاست؛

فعالان سیاسی به طور علنی بازداشت خواهند شد

کامین کاوه

گروه طالبان پس از تهدیدها و فشارهای مضاعف بر احزاب و فعالان سیاسی، سه تن را در ولایت قندهار به دلیل فعالیت سیاسی در یک دادگاه نظامی محاکمه کرده است. دادگاه عالی طالبان اعلام کرده که دو تن از این افراد را به ۱۵ سال زندان و نفر سوم را به ۳۰ ضربه شلاق محکوم کرده است. براساس خبرنامه دادگاه عالی طالبان، فرد سوم نیز به حبس محکوم شده، اما توضیح نداده که مدت این حبس چه قدر خواهد بود.

مربوط به احزاب سیاسی در وزارت عدلیه را لغو کرده، تهدید کرده که کسی بعد از این حق فعالیت سیاسی در افغانستان ندارد.

براساس هشدار جدید طالبان، هر گونه موضع گیری و حرکت سیاسی از طرف احزاب جرم پنداشته شده و کسانی که دست به فعالیت سیاسی می‌زنند بازداشت و زندانی خواهند شد. در اعلامیه این وزارت آمده است: «وزارت عدلیه [تحت کنترل طالبان] هر گونه فعالیت زیر نام حزب را در افغانستان غیرقانونی می‌داند و هشدار می‌دهد که در صورت تکرار چنین فعالیت‌ها با متخلفان برخورد قانونی و شرعی خواهد کرد.»

این در حالی است که پیش از این عبدالحکیم شرعی، سرپرست وزارت عدلیه تحت کنترل طالبان، گفته است که احزاب در رژیم این گروه «جایی ندارند و گرفتن نام حزب جرم است.» او این اظهارات را با اشاره به تنش اخیر طالبان با گلبدین حکمت‌یار، رهبر حزب اسلامی، بیان کرده است.

طالبان که قبل از این فعالان سیاسی را به اتهام‌های گوناگون بازداشت، شکنجه و زندانی می‌کردند، اکنون به گونه علنی و رسمی علیه احزاب سیاسی در کشور موضع

ستیز طالبان با احزاب و فعالان سیاسی، به آشکارترین مرحله خود رسیده است. این گروه که در گفت‌وگوهای صلح دوحه خود را ملزم به رعایت قانون احزاب و فعالیت‌های سیاسی می‌دانست، خلاف تمام تعهداتش، دشمنی آشکارا با جریان‌های سیاسی را اعلام کرده است. طالبان پس از فشارها و تهدیدات اعلام‌نشده علیه احزاب و فعالان مدنی و اجتماعی، در کنار لغو جواز فعالیت احزاب سیاسی، کاربرد نام حزب را نیز در کشور جرم اعلام کرده‌اند. این گروه در تازه‌ترین مورد دو تن را در قندهار به دلیل فعالیت‌های سیاسی به ۱۵ سال حبس محکوم کرده است. طالبان حتی به جریان‌های بنیادگرای هم‌باور خود نیز رحم نکرده و در بیش از دو سال گذشته اعضای حزب تحریر را که در نظام جمهوریت بیش‌تر طرف‌دار حاکمیت این گروه بودند، به صورت گسترده بازداشت، شکنجه و زندانی کرده‌اند. به‌تازگی این گروه هشت تن از اعضای حزب تحریر را در ولایت سمنگان زندانی کرده‌اند.

به دنبال اعمال ممنوعیت‌های گسترده علیه جریان‌های سیاسی، وزارت عدلیه طالبان هر گونه فعالیت زیر نام حزب را «غیرقانونی» اعلام کرده است. این گروه که ریاست



همزمان با منع فعالیت احزاب و جرم خواندن نام بردن از حزب، چندین جریان سیاسی در خارج از کشور اعلام موجودیت کرده‌اند. این جریان‌های سیاسی متشکل از مقام‌های ارشد حکومت قبلی و چهره‌های دانشگاهی، گفته‌اند که طالبان با اصول بازی مدرن باور ندارند و از نظر آنان هر نوع فعالیت سیاسی به معنای دشمنی با ایدئولوژی این گروه است. این جریان‌های سیاسی به صورت متواتر تاکید کرده‌اند که اگر طالبان به احزاب سیاسی احترام می‌گذاشتند، حاکمیت را از آن مردم می‌دانستند و زمینه گفت‌وگوهای معناداری سیاسی در کشور فراهم می‌شد.

طالبان نه تنها فعالیت احزاب سیاسی و فعالان سیاسی را در کشور جرم خوانده، بلکه هر نوع فعالیت مدنی و حقوق بشری را نیز با شکنجه، زندان و مرمی استقبال کرده‌اند. در بیش از دوونیم سال گذشته چندین تن از فعالان حقوق زن و معترضان در زندانی‌های این گروه شکنجه شده و اجساد برخی آنان پس از ماه‌ها زندانی بودن، به خانواده‌هایشان تسلیم داده شده است.

در تازه‌ترین مورد، سازمان عفو بین‌الملل با انتقاد شدید از ادامه سیاست‌های سخت‌گیرانه طالبان علیه زنان و دختران، رویکرد این گروه را «ظالمانه و حمله سیستماتیک بر یک نسل» توصیف کرده است. این سازمان تاکید کرده که طالبان افغانستان را در آستانه «نابودی غیرقابل برگشت» قرار داده‌اند.

در گزارش سازمان عفو بین‌الملل آمده است که رژیم طالبان در بیش از دو سال گذشته بدون هیچ‌گونه هراسی، حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان را به صورت گسترده نقض کرده است. این سازمان خاطرنشان ساخته که طالبان به‌گونه سیستماتیک برخی از نهادهای کلیدی حامی حقوق بشر را منحل کرده‌اند. در گزارش همچنان تاکید شده که خبرنگاران، فعالان و مدافعان حقوق بشر، هنرمندان و اقلیت‌های مذهبی و قومی در افغانستان در معرض خطر قرار دارند.

طالبان که قبل از این فعالان سیاسی را به اتهام‌های گوناگون بازداشت، شکنجه و زندانی می‌کردند، اکنون به‌گونه علنی و رسمی علیه احزاب سیاسی در کشور موضع گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که فعالان سیاسی را به حبس طویل محکوم به زندان کرده‌اند.

گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که فعالان سیاسی را به حبس طویل محکوم به زندان کرده‌اند. گروه طالبان پس از تهدیدها و فشارهای مضاعف بر احزاب و فعالان سیاسی، سه تن را در ولایت قندهار به دلیل فعالیت سیاسی در یک دادگاه نظامی محاکمه کرده است. دادگاه عالی طالبان اعلام کرده که دو تن از این افراد را به ۱۵ سال زندان و نفر سوم را به ۳۰ ضربه شلاق محکوم کرده است. براساس خبرنامه دادگاه عالی طالبان، فرد سوم نیز به حبس محکوم شده، اما توضیح نداده که مدت این حبس چه قدر خواهد بود. طالبان در نزدیک به سه سال گذشته فعالیت جریان‌های سیاسی را منع کرده و اکثریت چهره‌های سیاسی و هواداران آنان افغانستان را ترک کرده‌اند. این نخستین بار است که دادگاه عالی طالبان به‌گونه رسمی اعلام کرده که افرادی را به دلیل فعالیت سیاسی، محاکمه و مجازات کرده است.

این گروه پیش از این، چهره‌های مدنی و رسانه‌ای را به دلیل فعالیت‌های اجتماعی، به شکل خودسرانه توقیف و زندانی کرده؛ اما در بیانیه‌های رسمی خود از مجازات افراد به دلیل فعالیت‌های سیاسی به وضاحت سخن نگفته بودند.

طالبان همچنان گفته‌اند که نهادهای خیریه و اتحادیه‌های صنفی که از نظر این گروه غیرقانونی فعالیت می‌کنند، نیز فعالیت‌هایشان متوقف شده و در صورت تداوم کار با برخورد جدی مواجه خواهند شد. این گروه تاکید کرده که تنها بنیادهای خیریه و اتحادیه‌هایی می‌توانند فعالیت کنند که از طالبان اجازه فعالیت دریافت کرده باشند.

این در حالی است که گلبندین حکمت‌یار، رهبر حزب اسلامی، پس از تاکید مکرر طالبان مبنی بر منع فعالیت سیاسی، با پرچم حزبش در ملاقات‌های متعدد ظاهر شده و تصویر آن را در شبکه‌های اجتماعی مربوط به این حزب منتشر کرده است.

در همین حال، شماری از شهروندان کشور در واکنش به هشدارهای پی‌هم طالبان می‌گویند که چیزی فراتر از این، از این گروه انتظار نمی‌رود و جریان‌های سیاسی در افغانستان نباید خود را فریب بدهند. به گفته آنان، تفکر و ایدئولوژی طالبان در تضاد با ارزش‌های سیاسی قرار دارد. از نظر آنان، فعالیت سیاسی از شاخصه‌های یک جامعه مدرن، پویا و کنشگر است که طالبان در ضدیت به آن قرار دارند.

جان محمد احمدزاده، یکی از شهروندان کشور، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «فعالیت سیاسی در یک کشور نشان‌دهنده بلوغ فکری و تداعی‌کننده بیداری و سهم‌گیری در امور مهم کشور و حق تعیین سرنوشت است.» به گفته او، حق تعیین سرنوشت و حاکمیت مردم در رژیم «توتالیتر» طالبان از بین رفته و از همین رو انتظار فعالیت سیاسی در سایه حاکمیت طالبان، خودفریبی‌ای بیش نیست.

لب خشک
و سفره تهی عیدی؛

بیکاری دوام دار قدرت خرید مردم را پایین آورده است

نسخه ۷

خرید مردم شده است.

آقای حافظی می‌افزاید: «در پهلوی آن شماری زیادی از کارمندان موسسات بین‌المللی که با نیروهای خارجی کار می‌کردند از کار بیکار شده‌اند. متقاعدان طی دوونیم سال گذشته حقوق تقاعدی خود را به‌دست نیاورده‌اند. از طرف دیگر، کمک‌های جامعه جهانی برای تمویل برنامه‌های انکشافی که در آن تعداد زیادی از مردم کارهای موقت داشتند، تقریباً از بین رفته است.»

این آگاه امور اقتصادی می‌گوید که در گذشته هم افغانستان رونق اقتصادی مبتنی بر تولید داخلی و صادرات رقابتی نداشت، اما یک رونق مصنوعی و کاذب در حضور نیروهای خارجی و کمک‌های آن‌ها بود؛ چون اساس و پایه نداشت، با قطع کمک‌ها و رفتن خارجی‌ها، آن شغل‌ها از بین رفت و کسانی که با آن‌ها کار می‌کردند نیز کارهای خود را از دست داده‌اند.

آقای حافظی تأکید می‌کند: «هر سال بیش از ۴۰۰ هزار نفر از جوان‌ها به نیروی کار افزوده می‌شوند و هیچ نوع پیش‌بینی وجود ندارد که کار جدی ایجاد شود و تلاش‌هایی که صورت می‌گیرد بسیار کم است. یگانه راه نجات مردم از فقر و بیچارگی جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و کمک‌های بین‌المللی به افغانستان و تمویل پروژه‌های ملی و منطقه‌ای است که به دلیل عدم رسمیت طالبان معطل قرار داده شده است.»

این آگاه امور اقتصادی می‌افزاید: «تمام این مسایل نیاز به یک بستر سیاسی مشروع دارد تا سرمایه‌گذاری بین‌المللی تسهیل شود و افغانستان شامل اقتصاد مالی بین‌المللی شود، برای تمویل پروژه‌های خود کمک یا حداقل قرضه گرفته بتواند از بانک‌های بین‌المللی. در غیر آن، مردم هر روز فقیرتر شده می‌روند.»

این در حالی است که سازمان ملل متحد گفته که نیازهای ناشی از پیامدهای چهار دهه درگیری، فقر، بحران‌های ناشی از تغییر اقلیم، محرومیت زنان در اقتصاد و سطح کلی ناامنی غذایی در سراسر افغانستان همچنان بالاست.

طبق یک گزارش، حدود ۱۳.۱ میلیون تن در افغانستان به‌عنوان افرادی که سطوح بالای ناامنی غذایی حاد را تجربه می‌کنند، طبقه‌بندی شده‌اند. براساس این گزارش، بیکاری در هر دو بخش رسمی و غیررسمی و ادامه سطوح بالای بدهی خانوارها تداوم یافته است. در گزارش آمده است که کاهش شدید قدرت خرید مردم پایداری آنان را در برابر آسیب‌پذیری تضعیف کرده و توانایی مقابله را از بین برده است.

از سوی دیگر، بانک جهانی در گزارشی گفته که بیش از نیمی از خانواده‌های افغانستان با فشار قابل توجهی برای حفظ سطح معیشت خود مواجه بوده و بخش بزرگی از آن‌ها به کمک‌های بین‌المللی و حواله‌های خارجی متکی هستند. این بانک افزوده که سطح بیکاری در میان جوانان و زنان به طرز نگران‌کننده‌ای بلند رفته است. براساس گزارش بانک جهانی، فقر در شهرها در بالاترین حد قرار دارد و مناطق روستایی تحت تاثیر شدید تغییرات آب‌وهوا و چالش‌های ناشی از تغییر اقلیم هستند.

زنان شاغل بیش‌تر از همه از وضعیت فعلی در افغانستان متاثر هستند و برای اشتغال‌زایی آنان در حکومت طالبان هیچ افق روشنی وجود ندارد. براساس نظرسنجی نظارت بر رفاه افغانستان، افزایش کلی در عرضه نیروی کار از تقاضا پیشی گرفته و بیکاری را دو برابر کرده است.

سازمان بین‌المللی کار نیز اعلام

رده که بحران سیاسی، اقتصاد را نیز فلج کرده و بازار کار را به شدت تحت فشار قرار داده است. همچنان سازمان ملل گفته که پس از تسلط طالبان بر افغانستان، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نیز با بحران روبه‌رو شده‌اند.

مردم افغانستان در حالی به استقبال عید سعید فطر می‌روند که نانی در سفره ندارند و بیکاری شدید زنده‌گی آنان را تهدید می‌کند. فقر خان‌ومان‌سوز و بحران سیاسی و اقتصادی آنان را به آخر خط مایوسی رسانده است. توانایی خرید در اکثر مردم از بین رفته و نشانه‌ای از جنب‌وجوش گذشته برای تجلیل از عید دیده نمی‌شود. ناتوانی طالبان در کنترل بهای مواد خوراکی و عدم توانایی در عرضه خدمات اجتماعی و رفاهی، مجبوریت مردم را در تأمین مایحتاج زنده‌گی افزایش داده است. محرومیت دسته‌جمعی زنان از شغل و از بین رفتن نهادهایی که برای شهروندان منبع درآمد بودند، لب خشک مردم را ترکانده و سفره عیدشان را تهی کرده است. با این حال، آگاهان امور اقتصادی می‌گویند که بیکاری دوام‌دار و نبود زمینه‌های اشتغال‌زایی و اقتصاد ورشکسته سبب پایین آمدن قدرت خرید مردم شده است. به گفته آنان، عدم پرداخت حقوق متقاعدان و بیکاری زنان، به کاهش قدرت خرید مردم افزوده است.

بسیاری از شهروندان کشور می‌گویند که با تسلط طالبان بر افغانستان، بساط فقر و بیکاری روزبه‌روز گسترش می‌یابد و مردم نسبت به آینده خود ناامیدتر می‌شوند. به گفته این شهروندان، بیکاری قدرت خرید مردم را پایین آورده و دیگر از نقل‌ونبات عیدی خبری نیست.

در همین حال، فروشندگان مواد خوراکی و میوه‌های خشک نیز از کاهش قدرت خرید مردم ابراز نگرانی می‌کنند. آنان می‌گویند که با بلند رفتن نرخ بیکاری، تقاضا از بازار افت کرده و مردم توانایی خرید ابتدایی‌ترین ضرورت‌های خود را ندارند.

این فروشندگان می‌گویند که انحصار بازار از طرف برخی از تاجران و افزایش دو برابر مالیات و محصولات گمرکی از سوی طالبان، باعث رکود بازار شده و قیمت‌ها را نیز افزایش داده است. به گفته آنان، جیب‌ها و سفره‌های مردم در نتیجه بیکاری جمعی و فرار سرمایه از کشور خالی شده و ناامیدی جمعی نیز بر بازارهای افغانستان تاثیر به شدت منفی به‌جا گذاشته است.

بیکاری دوام‌دار، افزایش روزافزون فقر، نبود زمینه‌های اشتغال‌زایی و تشدید ناامیدی، مردم افغانستان را در وضعیت دشواری قرار داده است. اکثریت مردم می‌گویند که رمضان سخت و طاقت‌فرسایی را پشت سر گذاشته‌اند و از عید نیز خبری نیست.

احمدشاه که در شهر غزنی کراچی‌وانی می‌کند می‌گوید که با چالش‌های جدی اقتصادی مواجه است. او که حکایت تلخی از روزگار دارد، تأکید می‌کند که به دلیل فقر و ناداری نتوانسته است لباسش را از خیاط بگیرد.

این باشنده غزنی می‌گوید: «کاروبار نیست، پیسه نان شب و روز به سختی پیدا می‌شود. بسیار به سختی پیسه تکه [رخت] لباس را پیدا کردم، اما حالا پول دوخت خیاط را ندارم تا لباسم را پس بگیرم.»

موسا، یکی از باشنده‌گان دیگر کشور، می‌گوید که برای خرید میوه خشک به بازار رفته است، اما به دلیل افزایش بهای مواد خوراکی به‌ویژه میوه خشک، نتوانسته مواد مورد نیازش را برای عید تهیه کند. او می‌گوید: «هر سال همین وضعیت است، سال به سال کار و درآمد کم می‌شود؛ اما برعکس قیمت‌ها بالا می‌رود. متأسفانه از هشت قلم مواد که لیست داشتیم و باید

تنها یک کارتن کیک و یک آذرخش حافظی، آگاه امور ۸صبح می‌گوید که بیکاری دوام‌دار، نبود زمینه‌های اشتغال‌زایی و اقتصاد نه چندان پررونق، سبب پایین آمدن قدرت





تنش‌های مرزی و سرگردانی مردم؛ تنها شهروندان متضرر می‌شوند

گذرگاه پل ابریشم بارها به دلیل تنش‌های مرزی بسته شده است که تنها ضرر آن را شهروندان کشور به شمول مسافران، کارگران و تاجران متحمل شده‌اند. شماری از شهروندان کشور می‌گویند که به دلیل بسته بودن گذرگاه پل ابریشم با مشکلات زیادی روبه‌رو شده‌اند. راننده‌گان موترهای باربری نیز از فاسد شدن مواد وارداتی‌شان شکایت دارند.

خیلی ظلم کلانی به حق کسبه‌کاران و طبقه کارگر است. دو سال می‌شود هر دو سه ماه یک بار پل بسته می‌شود. این دفعه ما چهار روز از کاروبار خود افتادیم و مصارف اضافی هم به گردن ما. از هر موتر تریبار هم یک تا دو لک بارش فاسد شد که فقط بدبختی به سر مردم است. وقتی هم که مرز بسته می‌شود فقط مردم عادی به دو طرف مرز خاک می‌خورند.»

این در حالی است که در یک ماه پسین گذرگاه‌های اسلام‌قلعه در هرات و پل ابریشم در نیمروز به دلیل تنش‌های مرزی پنج بار به روی رفت‌وآمد بسته شده است.

گذرگاه اسلام‌قلعه در هرات در اواسط ماه حوت به دلیل ورود غیرقانونی یک تبعه ایرانی به خاک افغانستان و بازداشت او از سوی طالبان، به روی رفت‌وآمد بسته و پس از یک روز بازگشایی شد. این گذرگاه هفته گذشته نیز به دلیل درگیری یک کارگر با مرزبان ایرانی و دخالت طالبان، برای یک روز بسته بود.

از سوی دیگر، یافته‌های ۸ صبح نشان می‌دهد که در ۲۰ روز گذشته سه بار گذرگاه پل ابریشم به دلیل تنش مرزی میان طالبان و مرزبانان ایرانی، بسته شده است.

پس از تسلط طالبان بر افغانستان، این گروه بارها با مرزبانان ایرانی در مرز اسلام‌قلعه هرات، پل ابریشم نیمروز و ولسوالی کنگ این ولایت درگیر شده است. مقام‌های ایرانی جنگ‌جویان طالبان را به عدم آشنایی با نقاط مرزی متهم کرده‌اند.

خاک کشور. یک دفعه مرز بسته شد و مرزبان‌های ایرانی همه‌گی مسلح شدند و گفتند که طالبان دو مرزبان را با خود بردند به خاک افغانستان. پس از همین سروصداها گفتند که پلمپ [مهر] بزنید و به کسی اجازه رفت‌وآمد ندهید.»

او می‌افزاید: «نزدیک به یک هزار و ۵۰۰ مسافر بودیم که پشت دروازه ایستاد بودیم تا مرز باز شود. به همین چهار شب که ماه روزه هم بود فقط شام و سحری به یک کیک و آب میوه سپری می‌کردیم و همه مسافران به روی زمین خشک افتاده بودیم، یعنی این‌که مرز بسته شد و بدبختی به سر مسافران آمد.»

بسته‌شدن گذرگاه پل ابریشم آن‌هم برای چهار روز، کسبه‌کاران و تاجران را نیز خساره‌مند کرده است.

محمد علی که راننده موتر باربری است و از ایران با خود به کشور بادنجان رومی وارد می‌کند، می‌گوید که در نتیجه بسته شدن گذرگاه پل ابریشم بخشی از بادنجان رومی وارداتی‌اش فاسد شده است. او به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «مالی که ما می‌آوریم عاجل بسته‌بندی می‌شود از ایران و فوراً انتقال پیدا می‌کند به افغانستان و در مسیر راه نباید توقف پیدا کند؛ چون هوا گرم شده می‌رود. اما متأسفانه این بار تریبار که آوردیم چهار روز به دلیل بسته بودن مرز پل ابریشم، در ساحه مرز می‌ماندیم که زیادی از جعبه‌ها که در آن بادنجان رومی چیده شده بود، خراب شد که حداقل یک تا دو لک افغانی خساره‌مند شدیم.»

سمیع‌الله یکی دیگر از راننده‌گان موترهای باربری در نیمروز است. او به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «این

۸ صبح، نیمروز

گذرگاه پل ابریشم در نیمروز بارها به دلیل تنش‌های مرزی میان مرزبانان ایرانی و طالبان به روی رفت‌وآمد بسته شده است. آخرین بار، این گذرگاه روز پنجشنبه هفته گذشته به دلیل لت‌وکوب یک راننده افغان از سوی مرزبانان ایرانی و واکنش تند طالبان، از جانب ایران به روی رفت‌وآمد بسته شد.

بازداشت و توقیف دو مرزبان ایرانی خشم مقام‌های آن کشور را برانگیخت و به این دلیل، پل ابریشم را برای چهار روز به روی رفت‌وآمد بستند و سرانجام روز یکشنبه، ۱۹ حمل، باز شد.

گذرگاه پل ابریشم بارها به دلیل تنش‌های مرزی بسته شده است که تنها ضرر آن را شهروندان کشور به شمول مسافران، کارگران و تاجران متحمل شده‌اند. شماری از شهروندان کشور می‌گویند که به دلیل بسته بودن گذرگاه پل ابریشم با مشکلات زیادی روبه‌رو شده‌اند. راننده‌گان موترهای باربری نیز از فاسد شدن مواد وارداتی‌شان شکایت دارند.

بصیر احمد که چهار روز در آن سوی پل ابریشم در مرز میلک منتظر بازگشایی گذرگاه پل ابریشم بوده است، می‌گوید که این چهار روز را در حقیقت در زندان سپری کرده است.

بصیر احمد به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «به یک تاکسی همراه رفیق‌های خود آمدم که وارد شویم به

عید و روزگار تلخ مردم؛

«در رمضان خوش بودیم،
چون یک وقت نان کم تر می خوردیم»

۸ صبح، بلخ

محمد عارف می‌گوید: «سال به سال اقتصاد مردم خراب شده می‌رود. به مردم شمیمه نموده، هر کس کوشش می‌کند که یک لقمه نان به فامیل خود پیدا کند که گرسنه نماند.»

نفر کارگر، زودتر به کدام مشکل برسیم؟ شکم ما که تیر شود ما را از میوه عید و پایین و بالایش تیر! همین قدر مشکلات زیاد است که عید هیچ یادمانده، در ماه رمضان بیش تر خوش بودم که کلان‌های خانه یک وقت نان کم تر می‌خوردیم، همراه کراچی و چند کیلو رومی، کجا را بگیریم؟ در یک جای آرام هم نمی‌مانند، این سو بدوان و آن طرف بدوان، گمش کن درد ما را تور ندهید [به سر زخم‌هایم نمک نینداز].»

تنها شاه محمد نیست که مشکلات اقتصادی آزارش می‌دهد، بلکه هزاران تن در کوچه و پس‌کوچه‌های شهر دنبال لقمه نانی سرگردان هستند و کسانی هم هستند که در آخر روز با نتیجه هیچ از تلاش‌شان به خانه برمی‌گردند. عثمان که پیشه گچ‌کاری و رنگمالی دارد، می‌گوید که در هفته سه تا چهار روز با مزد ناچیز کار می‌کند، اما برای تامین مصارف زنده‌گی‌اش کافی نیست. او می‌افزاید: «عید به خیر رسید و هر کسی هم دوست دارد که عید خوش داشته باشد و دست‌خوانش پهن باشد. دوست و قوم و خویش طرفش به خوشی رفت‌وآمد کند؛ اما چه کنیم که مشکلات زنده‌گی مجال نمی‌دهد.»

این باشند بلخ تصریح می‌کند: «نرخ‌ها زیاد بالا نرفته است، اما بیکاری زیاد است که مردم ارزان‌ترین چیز را هم خریده نمی‌توانند، چون همه بیکارند. خودم در هفته سه یا چهار روز کاری را با مزد بسیار کم پیدا می‌کنم. با این مزد کدام مشکل زنده‌گی را حل کنیم؟ شکم گرسنه خود را سیر کنیم؟ کرایه خانه را بدهیم؟ یکی و خلص مردم در به‌در است.»

آگاهان امور اقتصادی می‌گویند که طالبان هیچ برنامه بنیادی برای رشد اقتصاد افغانستان ندارند. به گفته آنان، ناتوانی و عدم فهم درست طالبان از حکومت‌داری و ایجاد برنامه‌های اشتغال‌زایی، سبب رکود اقتصاد کشور شده و نرخ بیکاری با گذشت هر روز افزایش می‌یابد.

کاروبارش شکایت دارد. او می‌گوید: «کار بسیار کم شده است. ما سال‌های پیش روزانه تا دو بار هم از شرکت مال می‌آوردیم و میوه خشک می‌آوردیم تا شام خلاص بود، باز صبح وقت از شرکت مال می‌خواستیم. امسال تا فعلاً یک روز که مال می‌آوریم در ۱۰ روز خلاص نمی‌شود، به‌خاطری که مشتری نیست.»

این فروشنده بلخی می‌افزاید که کسانی که سال‌های گذشته سه تا پنج کیلو میوه خشک می‌خریدند، در سال جاری توانایی خرید یک کیلو را ندارند. براساس ادعای او، نرخ‌ها نسبت به سال گذشته مناسب است، اما مردم قدرت خرید ندارند.

شماری از شهروندان مزار شریف نیز از بدتر شدن وضعیت اقتصادی‌شان شاکی هستند و می‌گویند که بیکاری در بلخ به اوج رسیده است و هیچ پاسخ‌گویی هم وجود ندارد. شاه محمد، یکی از باشندگان شهر مزار شریف، می‌گوید که مشکلات زنده‌گی‌اش به حدی زیاد است که تا کنون در مورد سفره عیدی فکر نکرده است.

این مرد که با یک کراچی دستی در مندوی شهر مزار شریف ترکاری‌فروشی می‌کند، می‌گوید که تنها نان‌آور یک خانواده هشت نفری است و از پیدا کردن مصارف روزمره خانواده خود عاجز مانده است.

شاه محمد می‌افزاید: «در خانه ۸ نفر هستیم، خودم یک

شماری از فروشنده‌گان در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، می‌گویند که فروشات‌شان نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته است و مردم توان خرید میوه خشک را ندارند. همزمان، باشندگان این ولایت تاکید می‌ورزند که به دلیل فقرگسترده و بیکاری دوام‌دار توان خرید آنان به صفر تقرب کرده است.

تعدادی از فروشنده‌گان در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، می‌گویند که به دلیل کاهش قدرت خرید مردم، بازار میوه خشک از رونق بازمانده است.

محمد عارف، یکی از فروشنده‌گان مواد غذایی و میوه خشک در شهر مزار شریف، می‌گوید که یک روز به عید باقی مانده، اما بازارهای فروش همچنان سرد و بی‌رونق است. او می‌افزاید: «سال به سال اقتصاد مردم خراب شده می‌رود. به مردم شمیمه نموده، هر کس کوشش می‌کند که یک لقمه نان به فامیل خود پیدا کند که گرسنه نماند.»

محمد عارف می‌گوید: «سال‌های گذشته زیاد فروشات داشتیم. ۱۰ روز که به عید می‌ماند فروشات ما شروع می‌شد. تا روز دوم عید هم ما در دکان بودیم، چون مشتری می‌آمد. هر سال که تیر می‌شود کارها کم شده می‌رود. امسال دیگر واقعا فروشات نیست. از این معلوم می‌شود که به مردم جان نمانده است.»

رامین، فروشنده دیگر در شهر مزار شریف است که از رکود



دخترها

راه درس و ترس خود را می فهمند

معصومه مرادی

کامپیوتری و اتوهای برقی است. از آن روزها که تازه نوجوان شده بود؛ روزگاری که دوره اول حکومت طالبان بود و مثل این روزها دختران نوجوان حق مکتب رفتن نداشتند. آن روزها کامله نیز حق تعلیم نداشت. به همین خاطر، در کنار پدرش، که شغل او دوخت و فروش تریال بود، کار می‌کرد. «در اوایل فقط تریال‌هایی که پدرم دوخته بود را قات کرده و بسته‌بندی می‌کردم. بعدها او را در برش کمک می‌کردم. تا این که کم‌کم خودم پشت ماشین نشسته و ماشین کاری را شروع کردم.» آن روزها کامله هیچ وقت به این فکر نمی‌کرد که قرار است روزی با همین ماشین چرخ زنده‌گی آینده‌اش را نیز بچرخاند. «بعد از فوت پدرم، چون دیگر با تریال فروش‌ها سروکار نداشتیم، شروع به خیاطی کالا کردم. به‌خاطری که کمک خرج خانه باشم. کالاهای او وقت نظر به ای زمان دوخت و برش ساده داشت. چون که سواد نداشتیم و اندازه کالاهای را یادداشت کرده نمی‌توانستیم، اندازه کالا ره مستقیم روی تکه آورده و برش می‌زدیم. امی قسم شد که کم‌کم دوخت هر رقم کالا ره یاد گرفتیم.»

پس از ازدواج، کامله چون خیاطی خسته‌اش کرده بود، آن را ترک می‌کند. اما دو سال پس از ازدواجش، شوهر کامله که راننده است، در یک حادثه ترافیکی قطع نخاع می‌شود. خانه‌نشین شدن شوهر کامله سبب می‌شود که او دوباره به شغل خیاطی روی آورد تا بتواند از این طریق مخارج خانواده کوچکش را فراهم کند. حالا نزدیک به سی سال می‌شود که او خیاطی می‌کند. کامله خیاط در کنار این شغل، روزانه تعداد زیادی از دختران بازمانده از مکتب را، در دو نوبت پیش از چاشت و پس از چاشت، خیاطی یاد می‌دهد. کامله خیاط که فقط یک فرزند به‌نام فردوس دارد، با اشاره به دختران می‌گوید: «اینا هم مثل اولادم هستند. طرف ای دخترکا که سیل می‌کنم، وقتای خودم یادم می‌آید، که مکتب رفته نتانستیم. حالی خو شکر دخترا هوشیار و بیدار هستند. هم راه درس خود و هم راه ترس خوده می‌فامند. دیر شود، زود شود، دوچند پس‌مانده‌گی‌های خوده جبران می‌کنند.» بعد از این گپ، چشمان دو تن از دخترانی که کنارمان نشسته‌اند، از خوشی برق می‌زند. لباس بخل اناری رنگی را که در حال دوختن دکمه‌هایش هستند، محکم به‌دست گرفته و با شیطنت به‌سوی همدیگر نگاه کرده و زیر لب می‌خندند. کامله خیاط که جنس نگاه‌های دخترانه را به خوبی می‌داند و می‌شناسد، به‌سوی دختران نگاه می‌کند و با اطمینانی که در کلماتش است می‌گوید: «ها اینمطوست بچیم. دنیا به امید خورده شده.»

در انتهای کوچه‌ای که در آن بیش‌تر بلندمنزل است و دیگر تعمیرهای آن هم پخته‌کاری و عصری هستند، خانه‌ای وجود دارد که با داشتن دیوارهای بلند از خشت خام، که باران‌های پیهم آن را شبیه به دیوارهای پخسه‌ای کرده است، هنوز هم بافت قدیمی خود را حفظ کرده و در آن کوچه پرنشان از زنده‌گی شهرنشینی، بیش‌تر از بقیه به چشم می‌آید. بر سر دروازه کوچک فلزی و فولادی رنگ آن، لوحه رنگ و رو رفته‌ای است که با خط شکسته بر روی آن «خیاطی فردوس» نوشته شده است. اما اهالی این محل و محله‌های مجاور و حتا دورتر از آن، این خیاطی را به‌نام کامله خیاط می‌شناسند. این خیاطی کالاهای سه نسل از دختران و زنان مردم آن اهالی را دوخته، اتو کرده و بر تن‌شان داده است؛ خیاطی‌ای که از تمام احوال مردم محل خود باخبر است. مردم محل نیز می‌دانند که کامله خیاط، زنی باپشتکار است، که توانسته با همت خود چرخ زنده‌گی‌اش را از دیر زمانی به این طرف بچرخاند. بعد از چند ضربه کوتاه به دروازه‌ای که نیمه‌باز است، داخل خانه می‌شوم. از راه حویلی بزرگی که در بین آن درخت توت کلانی است، با رهنمایی دختر نوجوانی که در آن جا خیاطی می‌آموزد، وارد اتاق کامله خیاط می‌شوم. در پشت میز خیاطی خود، روی چوکی پلاستیکی آبی رنگ، که توشک کوچکی روی آن قرار دارد، نشسته است. روی میز قوطی تارهای رنگارنگ، قیچی کلان برای بُرش، سوزن‌های مخصوص برای پس‌دوزی و بُرش‌هایی از تکه‌های مختلف، هر کدام در جای‌شان، به‌طور منظم گذاشته شده‌اند. وقتی که دست راستش را به طرف ماشین می‌آورد تا تار مورد نیازش را در آن جابه‌جا کند، متوجه انگشت وسطی‌اش می‌شوم که پلستر شده است. پیش از آن که من چیزی بپرسم، خودش شروع به سخن گفتن می‌کند: «سه سال می‌شد که دردش بی‌طاقتم ساخته بود. پیش هر داکتر که می‌رفتم، می‌گفت که به‌خاطر ماشین کاری زیاد، مفصل انگشتت از بین رفته است، به جز عملیات دگه تداوی ندارد. باید پلاتین مانده شود. مام سه سال تیر شده ره همراه دردش تاب آوردم، تا امی زمستان تیر شده که دردش بی‌طاقتم ساخت، انگشتم عملیات شد. پلاتین تیر شد. حالی دردش گم شده، ولی انگشت ما بینم دگه حرکت ندارد.»

از عمر خیاطی کامله خیاط، زمان زیادی می‌گذرد. به گفته خودش، از روزی که خود را شناخته است، دستش به تار و تکه بند بوده است. از زمان ماشین‌های دستی خیاطی و اتوهای زغالی‌اش تا حالا که ماشین‌های



یک تجربه و دو روایت؛

آنچه در نظارت‌خانه طالبان در کابل بر زنان می‌گذرد

کوه فروغ

موبایل همه را جمع کردند. از خانه هیچ کسی احوال مرا نداشت که کجا هستم. دخترها همه شوکه شده بودند و نمی‌توانستند حرف بزنند.

در حوزه زنان نوکریوال نیز بودند. پیش هر دوی‌شان خیلی گریه و زاری کردم که یک دقیقه موبایل خود را بدهند تا به خانواده‌ام زنگ بزنم، وگرنه از تشویش خواهند مرد. یکی از زن‌ها دلش سوخت و موبایل خود را داد و گفت که زود باش و پنهانی زنگ بزن. به خانه زنگ زدم و گفتم که طالبان مرا به حوزه آورده‌اند. مادر و دیگر اعضای خانواده‌ام حرکت کردند که حوزه بیایند، اما خیلی ناوقت شده بود. به آن‌ها گفتم که حالا نیاید، شما را نمی‌ماند، صبح وقت بیایید. خیلی ترسیده بودم و می‌لرزیدم. از همان نگاهی زن که موبایل داده بود، خواهش کردم و گفتم خواهر جان به همان خدایی که می‌شناسی قسم که من هیچ‌کاره نیستم، لطفاً مرا امشب نگاه کنی تا خدای ناخواسته کدام کاری در حقم نکنند. زن بیچاره تمام شب در پهلویم بیدار نشست. وقتی صدای پای طالبان می‌آمد، از جایش بلند می‌شد و دهن دروازه ایستاد می‌شد که طالبان نفهمند.

بالاخره صبح شد و از شدت ترس خون در جانم نماند. صبح زود همه ما را به ریاست چهل استخبارات طالبان انتقال دادند. در آن‌جا از همه دخترها تحقیقات می‌کردند و به نام هر کس کیس جنایت درج می‌کردند و به نظارت‌خانه ولایت انتقال می‌دادند. برای من هم کیس جور کردند که «زناکار» هستم. با زور شست‌انسان انگشتم را گرفتند. اول مقاومت کردم که شست نکنم، اما یکی پیش آمد و با اسلحه مرا لت‌وکوب کرد و گفت که حالا با زور سرت شست می‌کنم. اعضای خانواده‌ام آمده بودند، اما به هیچ‌کدام اجازه ندادند که مرا ببینند.

طالبان مرا از ریاست چهل به نظارت‌خانه ولایت بردند. وقتی داخل نظارت‌خانه ولایت شدم، خیلی شوکه شدم. نفسم بند می‌آمد. در آن‌جا دخترهای جوان و زنان زیادی بودند که به حدود ۱۰۰ نفر می‌رسید و از قوم هزاره، تاجیک و بعد متوجه شدم از قوم سادات و اوزبیک هم بودند. از هر کس پرسان می‌کردم، از جرمش خبر نداشت. جز تعدادی که می‌گفتند آنان را به اتهام زناکاری، فرار از منزل، قتل و دزدی آورده‌اند. حتا دخترهای ۱۲ ساله و ۱۴ ساله هم بودند که می‌گفتند ما را به اتهام زناکاری این‌جا آورده‌اند که عقل و منطق کسی باور نمی‌کرد. تعدادی از دخترها هم بودند که از شدت ترس شوکه شده و گنگ شده بودند. وقتی داستان دخترها را شنیدم، با خود عهد کردم پیش از این که طالبان در حقم کاری کنند، خود را بکشم.

زندان خیلی سرد بود و همه ما شب‌ها روی زمین لچ خواب می‌کردیم و هوا هم از طرف شب خیلی سرد می‌شد. همان‌قدر نان می‌دادند که کسی نمیرد. همه‌گی از نل تشناب آب می‌خوردند. ظرف‌های غذای‌شان را هم در تشناب می‌شستند. در آن‌جا هم نوکریوال زن داشتند که به دستور طالبان هر شب می‌آمد و دخترها و زن‌ها را نظر به جرم‌شان با ذره لت‌وکوب و شکنجه می‌کرد. گاهی هم مولوی‌های طالبان می‌آمدند و دخترها را با ذره و مشت و لگد می‌زدند. دیدن صحنه شکنجه زنان و صدای گریه و آه و ناله آنان، بیش‌تر از هر چیزی زجرآور بود. چند شبانه‌روز در آن‌جا مثل سال‌ها برآیم گذشت و از ترس هیچ خواب نداشتیم.

در اتفاقی که زندانی بودم، دخترهایی بودند که خانواده‌های‌شان هیچ از آن‌ها خبر نداشتند. تعدادی هم بودند که ماه‌ها حتا یک سال در نظارت‌خانه مانده بودند. می‌گفتند که خانواده‌های‌شان به خاطر ننگ جامعه فاتحه‌شان را خوانده و آنان را زیر شکنجه جسمی، روحی و جنسی طالبان رها کرده‌اند. افراد طالبان هم از این فرصت استفاده کرده و تعدادی از آنان را به نکاح اجباری خود درآورده بودند. همان دخترها در زندان مصروف پاک‌کاری بودند و تبدیل به برده جنسی طالبان شده بودند. دخترهایی هم بودند که پس از مقاومت زیاد آخر خودشان تسلیم شده و به خاطر این‌که از زندان خلاص شوند، به نکاح افراد طالبان درآمدند.

طالبان در زندان و نظارت‌خانه فضا را آن‌قدر برای دخترها تنگ می‌کنند که آنان مجبور می‌شوند به خواست طالبان تن بدهند؛ اما بعضی دخترها هم بودند که تن به خواست طالبان نداده و خودکشی کرده بودند. چند روز پیش از این‌که مرا به نظارت‌خانه ولایت انتقال بدهند، چهار دختر جوان از شدت بدرفتاری و شکنجه طالبان در حمام آن‌جا خودشان را دم برق داده و خودکشی کرده بودند. در روزهای اول که منتقل شده بودم، دو

نزدیک به سه سال از حاکمیت طالبان در افغانستان می‌گذرد. در این مدت زنان بیش‌ترین قربانی را متحمل شده‌اند. در کنار منع زنان از آموزش، کار و اجتماع، گروه طالبان زنان و دختران زیادی را به اتهام‌های گوناگون از ساحت‌های مختلف ولایت کابل و سایر ولایت‌ها به گونه خودسرانه بازداشت و زندانی کرده‌اند.

در این گزارش با یک تن از دخترانی که به اتهام رابطه خارج از ازدواج از ساحه پل سرخ کابل بازداشت و به نظارت‌خانه ولایت کابل منتقل شده، مصاحبه شده است. این دختر از تجربه تلخ و وحشت‌ناک شکنجه جسمی و روحی، خودکشی، نکاح اجباری، استفاده از دختران به‌عنوان برده جنسی، بی‌توجهی با نیازهای اولیه زندانیان زن و گرسنه ماندن مداوم زنان در زندان طالبان حکایت می‌کند. برای حفظ هویت مصاحبه‌شونده، اسم‌های مستعار در این روایت استفاده شده است.

در زندان طالبان بر سر فریده و دیگر زندانیان زن چه گذشت؟

فریده، یکی از دانشجویانی است که هنگام بازگشت به خانه از سوی گروه طالبان از ساحه پل سرخ کابل بازداشت شده و در نظارت‌خانه ولایت کابل قید می‌شود. او از چگونه‌گی بازداشت شدن و تجربه زندانی شدن خود و دو تن دیگر از زندانیان زن چنین می‌گوید: یک روز صبح ساعت ۰۹:۰۰ به خاطر تبدیلی مکتب برادرم طرف سرای غزنی معارف شهر رفتم. در آن‌جا عریضه نوشتم و کارهایم خلاص شد. پس بیرون شدم و طرف چهارراهی پل سرخ آمدم. ساعت تقریباً ۱۱:۰۰ شده بود. در قسمت بالاتر از چهارراهی پل سرخ به یکی از تکسی‌هایی که مستقیم طرف دشت برچی می‌روند، سوار شدم. دو دختر دیگر هم بالا شدند. در پیش روی موتر دو پسر بالا شدند و موتر پر شد. موتر در حین حرکت بود که گروه امر به معروف طالبان آمد و همه‌گی را پایین کرد و با زور و لت‌وکوب با اسلحه همه ما را در موتر خود بالا کرد. من گفتم که گناه ما چیست؟ ما چه کرده‌ایم؟ گفت: «گپ نزنید که همین‌جا کل‌تان را زیر مرمی می‌کنیم». همه ما را به حوزه بردند. آن‌جا هر کدام می‌آمد و گپ‌های خراب و شطحیات می‌زد. می‌گفتند که از دست شما مردم هزاره ما روز نداریم. من زیاد پرخاشگری کردم و اصرار کردم که دلیل آوردن ما در حوزه چیست و چرا مرا این‌جا آوردید. یکی از مولوی‌های کلان طالبان گفت که شما همه‌تان بدکاره هستید، از شما راپور آمده که فاحشه‌خانه دارید. وقتی ما را داخل یک اتاق برد، تقریباً ۱۰ دختر دیگر نیز آن‌جا بودند. به آنان هم می‌گفتند که بدکاره هستند. با دیدن آن‌ها شوکه شدم و دیگر تحمل نتوانستم. صدا بلند کردم و به طالبان گفتم که شما مرا از زیر کدام مرد آورده‌اید که این قسم حرف‌های بد می‌زنید؟ گفتم بیایید ثبوت کنید که ما «زناکار» هستیم. یکی از کلان‌های طالبان با قهر و غضب گفت: «گپ نزن دختر هزاره. آن‌قدر جرئت به خود می‌دهی که از ما سوال و جواب می‌کنی؟» روز شام شد و گفتند که شب در حوزه می‌مانید.

ما آمد و از پدر و مادرم مرا خواست. مرد چهل یا چهل و پنج ساله می‌آمد. مادرم گفت که دختر ما خرد است و چهارده ساله است، ما دختر خود را نمی‌دهیم؛ چون تو به جای پدر کلانش می‌آیی. اما او حرف پدرم و مادرم را رد کرد و برای ما اخطار داد که اگر دختر را ندهید، یا فرار می‌دهم یا هم کشت و خون راه خواهد افتاد. پدر و مادرم را مجبور کرد و مرا به آن طالب دادند. وقتی مرا خانه‌اش برد، سه تا زن دیگر هم داشت که دو تایش در کابل بودند و یکی دیگرش در ولایت. شش ماه را همراهش تیر کردم. در آن مدت همیشه مرا لت و کوب و شکنجه می‌کرد. وقتی می‌خواست با من نزدیکی کند، ازش بدم می‌آمد و مقاومت می‌کردم. قهرش می‌آمد و مرا با مشت و لگد می‌زد و با دستانش خفهام می‌کرد. بعد نیاز جنسی‌اش را برطرف می‌کرد. دیگر آن همه شکنجه را طاقت کرده نتوانستم. یک شب که خانه آمد، مثل همیشه به خانه‌ای که زن دیگرش بود نرفت و به اتاق من آمد. وقتی شب شد، اولادها و زنش در خانه دیگر بودند و او مثل همیشه آمد تا بالایم تجاوز جنسی کند. مثل همیشه ابتدا مقاومت کردم و او با خفه کردن و لت و کوب کردنم کارش را خلاص کرد و خوابید. وقتی نصف شب شد و همه خواب بودند، اسلحه‌اش را که همیشه در خانه بود و پر از مرمی بود، گرفتم و هر قدر مرمی داشت به سرش خالی کردم. وقتی این کار را کردم، دلم یخ شد و با خود گفتم خوب شد از دستش خلاص شدم. با چشم خود دیدم که مغزش از سرش بیرون شده بود و حتا روی دیوار پراکنده شده بود. بعد از آن اتفاق زیاد به هوش نبودم و شوکه شده بودم. یک وقت به خود آمدم که مرا به زندان آورده‌اند.»

در اثر شکنجه توسط شوهرش و سپس کشتن او، شب‌ها در زندان به خواب نمی‌رفت و حمله سرش می‌آمد. وقتی بی‌خود می‌شد، افراد طالبان می‌آمدند و می‌گفتند که این دختر مکاره‌گری می‌کند و تا می‌توانستند با مشت و لگد و دره لت و کوب می‌کردند. در اثر شلاق و مشت و لگد افراد طالبان دوباره به هوش می‌آمد. یک روز پرسیدم که چرا شبانه سرت حمله می‌آید. گفت: «وقتی چشم خود را بسته می‌کنم، در خواب می‌بینم که همان مرد مرا با دستانش خفه می‌کند و گاهی صحنه کشتنش پیش چشمم می‌آید.» آن دختر هر شب در زندان شکنجه می‌شد.

سحر و کودک نهمه‌ماه‌اش که به اتهام رابطه خارج از ازدواج شکنجه می‌شوند

طالبان از همان اوایل حاکمیت‌شان دختران و زنان را به اتهام‌های گوناگون خودسرانه بازداشت و زندانی می‌کردند. در مدتی که در زندان بودم، هر روز دختران و زنان را به اتهام‌های مختلف می‌آوردند. حتا یک زن را به خاطر این که چندین بار به دیدن زندانی به زندان آمده بود را زندانی کرده بودند. یکی از زنان با دوست و کودک نهمه‌ماه‌اش شش ماه بی‌سرنوشت در زندان مانده بود و طالبان به هیچ یک از اعضای خانواده‌اش اجازه نمی‌دادند که با او ملاقات کنند. افراد طالبان او و دوستش را به کودک سه‌ماه‌اش از یکی از کوچه‌های کابل بازداشت و زندانی کرده بودند. او دلیل زندانی شدنش را چنین می‌گفت: «یک روز دوستم زنگ زد و گفت فردا شهر برویم و از راه خود پیش یکی از ملاها برویم، تو هم طفل خود را پیشش ببر و من هم مشکلی دارم. فردایش هر دوی ما هماهنگ شدیم و به خانه یکی از ملاهایی که آدرسش را از یکی از دوستان گرفته بودم، رفتیم. وقتی داخل خانه شدیم، یک قسم مشکوک بود. خانه عادی نبود و داخلش خالی بود. ترسیدم و به دوستم گفتم که بیا از این‌جا برویم. از خانه بیرون شدیم. دو کوچه آن طرفتر رسیده بودیم که ناگهان افراد طالبان رسیدند و هر دوی ما را گرفتند. می‌گفتند که در آن خانه کی بود و چرا از آن خانه بیزن شدیدی. ما شوکه شده بودیم و نمی‌دانستیم که طالبان چه می‌گویند. هر دوی ما زیاد تلاش کردیم که از چنگ طالبان فرار کنیم، اما آن‌ها ما را لت و کوب کرده و به حوزة بردند. در حوزة دو شب ماندیم. به ما می‌گفتند در خانه‌ای که شما رفته بودید، بعد از شما ما هشت مرد دیگر را هم بازداشت کردیم و شما دو تا با همان هشت مرد «زنا» کرده‌اید، در صورتی که آن‌جا هیچ کسی نبود. هر قدر قسم خوردیم که ما این کار را نکردیم و طفل هم در بغلم بود، گپ خودشان را می‌گفتند. بعد از دو روز ما را به نظارت‌خانه ولایت آوردند. طفلم آن وقت سه‌ماهه بود و حالا نهمه‌ماه شده است.»

شوهر آن زن و نامزد دوستش در همان مدت به زندان می‌آمدند و تلاش می‌کردند تا زنان‌شان را ببینند و آن‌ها را آزاد کنند، اما طالبان نمی‌گذاشتند و برای هر دوی‌شان کیس قوی جور کرده بودند. هر دو شب‌ها خواب نمی‌کردند و زار زار گریه می‌کردند که این کار را نکرده‌اند. می‌گفتند: «حداقل ثابت کنند که ما زنا کرده‌ایم. ما را از کوچه گرفته و به زندان آورده‌اند که شما با هشت مرد فعل بد انجام داده‌اید.»

بارها خانواده‌های‌شان از طالبان خواسته‌اند همان هشت مردی که با آن دو تا یک‌جا گرفته شده را بیاورند تا اصل قضیه معلوم شود، اما طالبان در جواب گفته بودند که به شما مربوط نیست، ما دستگیر کرده‌ایم و گپ خلاص است. در آن زندان هر کس داستان خود را داشت و تعداد زیادی جرم ثابت شده نداشتند. بسیاری خودسرانه بدون هیچ دادگاهی بازداشت شده و در زندان طالبان شکنجه می‌شدند.

دختر را که از ولایت پکتیا

آورده بودند، آنان نیز قصد

داشتند خودکشی کنند، اما همه ما مانع شدیم.

در مدتی که در آن‌جا بودم، دخترهای زیادی را می‌آوردند.

تعدادی را نیز به زندان پل‌چرخ منتقل می‌کردند. یک

روز یک دختر را آوردند که لباسش کاملا کنده و پاره شده

بود و وضعیتش بسیار خراب بود، تا حدی که نمی‌شد طرفش دید.

نمی‌دانم چه بلایی سر آن دختر بیچاره آورده بودند که حتا قادر به سخن گفتن نبود. در

مدت ۱۷ روز که مرا به تحقیقات می‌بردند، تلاش می‌کردند جرم ناکرده را قبول کنم. آخر

از همان نفر که اظهارات می‌گرفت و از دولت پیشین تا حال همان‌جا کار می‌کند، خواستم

که مرا به طب عدلی بفرستد و معاینه کند که فعل زنا را انجام داده‌ام یا خیر. به سختی قانع

شد که مرا به پیش یکی از داکنهای زن که او نیز با من خیلی بدرقتاری می‌کرد، برد. پس

از معاینه، معلوم شد که سرم اتهام بسته‌اند، اما با آن هم مرا آزاد نکردند، تا این که وکیل

پیشنهاد پول برای مولوی‌های کلان زندان کرد. این گروه مرا در بدل ۱۰۰ هزار افغانی از

زندان آزاد کرد. خانواده‌ام که پولی نداشت، مجبور شد خانه ما را به گرو بدهد تا مرا آزاد

کند. بالاخره بعد از ۱۷ شبانه‌روز آزاد شدم.

وقتی آزاد شدم، یک ورق را آوردند که شست کنم. گفتم بدون خواندن شست نمی‌کنم.

یکی از طالبان نزدیک آمد و گفت که برای تو کی وقت می‌دهد که بخوانی. با زور شستم

را گرفتند و آزاد شدم.

قتل؛ تنها راه نجات شبنم از شکنجه و تجاوز جنسی مکرر جنگ‌جوی طالبان

فریده مدتی را که در زندان طالبان سپری کرده، از دلایل و تجربه زندانی شدن دیگر زنان نیز روایت تلخی دارد. او از زندانی شدن یک تن از دختران که مجبور به ازدواج اجباری با یکی از جنگ‌جویان طالبان در کابل می‌شود و پس از شکنجه، بدرقتاری و تجاوز جنسی مکرر مجبور به قتل وی می‌شود، چنین می‌گوید:

تقریباً هفت روز از زندانی شدنم گذشته بود که یک روز افراد طالبان یک دختر خردس

را به زندان آوردند. اثر شکنجه روی دست‌ها، پاها و گردنش دیده می‌شد. پس از مدتی

با آن دختر صمیمی شدم و از او دلیل زندانی شدنش را پرسیدم. گفت: «یکی از افراد

طالبان نمی‌دانم در کجا مرا دیده بود و بعد خانه ما را پیدا کرده بود. یک روز به خانه

چیره شدن تاریکی بر دنیای رنگ‌ها؛

«مجبورم گالری هنری ام را ببندم»

فرغ



تمنا برای بقای هنر، حرفه‌اش را مختص به نقاشی از طبیعت و خطاطی کرده است؛ زیرا گروه طالبان در تلاش است تا متوجه اندک‌ترین خطای او شود و آخرین منبع درآمدش و رویایی که با رنگ‌ها زیبا می‌شود را از او سلب کند: «بعد از طالبان هنر مختص به خطاطی و نقاشی از طبیعت شده است و هر چیزی جز آن هنرمند را با خطر بازداشت و شکنجه و گاهی هم با تحقیر و توهین لفظی روبه‌رو می‌کند. از مدتی که گالری را ایجاد کردم، هفته‌ای نیست که افراد طالبان خبر ما را نگیرند. هر هفته گاهی در هفته دو روز هم می‌آیند و همه جا را بررسی می‌کنند و با دیدن تابلویی که به مزاجشان خوش نخورد و آن را غیراسلامی می‌دانند با لفظ خشن و تحقیرآمیز اخطار می‌دهند که بار دیگر اگر این طور اثر هنری را ببینند گالری را بسته می‌کنند.» در چهار دیواری که او در تقالی احیای مجدد هنر است چیزی جز نوشته‌های اسلامی و تابلوهایی که در آن طبیعت ولایت‌های مختلف افغانستان طرح شده است، چیز دیگری دیده نمی‌شود و این امر سبب شده است تا کار او مقید شود و اندک اندک هنرهایی چون آناتومی و طرح‌های گوناگون را از یاد ببرد.

محدودیت‌های روزافزون طالبان و رفتارهای خصمانه امر به معروف و نهی از منکر این گروه سبب شده است تا تمنا پس از نزدیک به سه سال مبارزه، فعالیتش را کم‌تر کند و به دستور این گروه به همه دانش‌آموزان پسر در گالری هنری‌اش اجازه ورود ندهد. دانش‌آموزان دختر نیز از ترس این گروه اندک اندک آموزش هنر را ترک می‌کنند. می‌گوید: «وقتی امر به معروف می‌آید همه شاگردها به خصوص دختران از ترس به خود می‌لرزند. به‌خاطری که آنان علاوه بر بررسی اثرهای هنری به پوشش من و شاگردانم نیز توجه می‌کنند. گاهی همه دخترها را ایستاد می‌کنند و می‌بینند که چه پوشیده‌اند. در صورت نپوشیدن حجاب سیاه همه را ایستاد می‌کنند و بیش‌تر از یک ساعت به تحقیر کردن لفظی می‌پردازند. این کار طالبان سبب می‌شود تا تعداد شاگردهایم هر روز کم‌تر شود.»

اما تازه‌ترین اقدام زن‌ستیزانه طالبان مبنی بر عدم حضور دختران بالاتر از صنف ششم در آموزشگاه‌ها و بسته کردن درب تعدادی از این مراکز در کابل سبب شده است تا تمنا از ادامه کار هنری‌اش ناامید شود. با گلوئی آکنده از بغض که نمی‌تواند جلو اشکش را بگیرد، پس از مقاومت فراوان می‌گوید: «فکر نمی‌کردم پس از این همه تلاش و تحمل تحقیرهای فراوان شکست بخورم، اما مجبورم گالری هنری‌ام را ببندم.»

نور نارنجی رنگ که تا چند دقیقه پیش از پنجره خودنمایی می‌کرد و رنگی بر اتاق سوت و کور بخشیده بود، دیگر نیست و رفته است که تسلیم تاریکی شود. تمنا نیز به رسم خداحافظی نگاه عمیقی به گالری هنری‌اش می‌اندازد و از میان اثرهای هنری فراوان یکی را برمی‌دارد و می‌گوید که این اولین کارم بود و برایم خیلی ارزش دارد، اما بیش‌تر از دو سال است که خاک می‌خورد و از ترس شکسته شدن توسط طالبان نمی‌تواند سر بیرون کند.

شام است و آخرین تشعشات نور آفتاب که هنگام غروب رنگ نارنجی‌اش را به روی تابلوهای نقاشی که اکنون رنگ و رو عوض کرده، پهن کرده است. در میان انبوهی از تابلوهای نقاشی نشسته است و به اثرهای هنری‌اش نگاه غم‌انگیزی می‌اندازد. از یک طرف دغدغه تاریک شدن هوا را دارد و از طرفی نقاشی‌هایی را می‌پاید که در آن اثری جز نوشته‌های اسلامی نباشد. اثرهایی که از دید طالبان غیراسلامی است و پدیدآورنده آن را مشرک خوانده و محاکمه می‌کنند. در پی تازه‌ترین تصمیم طالبان برای وضع محدودیت‌ها بر مراکزهای آموزشی و گالری‌های هنری که در آن دختران بالاتر از صنف ششم حق اشتراک ندارند، تمنای هنرمند نسبت به ادامه فعالیت هنری‌اش ناامید شده و در صدد بستن آخرین منبع درآمد و دست کشیدن از رویایی است که با آن یک عمر زیسته است.

تمنا (اسم مستعار) فارغ رشته گرافیک دیزاین از دانشکده هنرهای دانشگاه کابل است. او از جمله هنرمندانی است که از هفت سال به این سو مصروف خلق آثار هنری است و کارهای زیادی در عرصه هنر نقاشی داشته است؛ اما به قدرت رسیدن دوباره طالبان در افغانستان سبب شده است تا از ادامه فعالیت‌های گسترده و مفیدی که در دولت پیشین در عرصه هنر انجام می‌داد، باز بماند و کارش محدود به پدید آوردن اثرهایی باشد که طالبان می‌خواهند.

وضع محدودیت‌های بی‌شمار بر هنر و هنرمندان و فرار بسیاری از هنرمندان از کشور سبب شده است تا او کار هنری‌اش را محدود به خطاطی و نقاشی از طبیعت کند. برای از بین نرفتن هنر و زوال ابدی این حرفه که در بیست سال گذشته تمنا و هم‌مسلكانش تلاش‌های فراوانی برای پیشرفت آن انجام داده بودند، موفق به ایجاد گالری هنری در یکی از ساحات شهر کابل می‌شود. او در مدت بیش از دو سال در این گالری به تعدادی از دختران و پسران نوجوان هنر نقاشی و خطاطی یاد می‌دهد. تمنا می‌گوید: «پس از حاکم شدن طالبان هنر بار دیگر دچار افت بی‌پیشینه شد. در کنار کم‌رنگ شدن حرفه هنر بسیاری از هنرمندان کشور را ترک کردند. بسیاری هم از این حرفه دست کشیدند. من و تعدادی از دوستان که باقی مانده‌ایم، در این مدت همواره تلاش می‌کردیم تا دستاوردهای بیست سال گذشته کاملاً از بین نرود.»

ایجاد محدودیت‌های روزافزون و تلاش طالبان برای به انزوا کشیدن زنان در جامعه سبب شده است تا تمنا در برابر خواست این گروه بایستد. او تا حال در برابر ناملایمت‌های فراوانی قرار گرفته و تسلیم نشده است: «کار در شرایط کنونی آن هم که دختر باشی بسیار دشوار است و نیاز به صبر، بردباری و تحمل انواع حرف‌های ناپسند از سوی افراد طالبان و تعدادی از مردمانی که همانند طالبان می‌اندیشند، دارد. شاید تعداد کمی از هنرمندان دختر در شرایط کنونی کار می‌کنند و تسلیم نشده‌اند، اما با هزاران مشکل روبه‌رو می‌شوند و طالبان نمی‌گذارند کار کنند.»

ملا هبت‌الله خاک در چشم مردم می‌پاشد



کامیاد

ملا هبت‌الله در پیام عیدیش گفته که گروه طالبان به «قول و تعهدش» استوار است و در پی آن است که با کشورها روابط حسنه داشته باشد. جالب است که هبت‌الله از یک سو نظام طالبان را نظامی مستقل و غیروابسته می‌داند و پیوسته روی این نکته مانور می‌دهد، اما از سوی دیگر اعتراف به پاسخگو بودن در برابر امریکایی‌ها می‌کند.

شهروندان این کشور در سرزمین خود عزت و احترامی ندارند و زمینه برای زیست کرامت‌مند برای‌شان فراهم نیست و ناگزیر می‌شوند یا به کشورهای دیگر مهاجر شوند و یا آن که اگر در داخل کشور زنده‌گی می‌کنند، به فیض کمک‌های جهانی زنده بمانند.

نکته قابل توجه دیگر آن است که افغانستان به‌عنوان یک توده عظیم خاکی، ارزش ذاتی ندارد، بلکه اهمیت آن وابسته به اهمیت و اعتبار شهروندانش است. مردم فقیر، درمانده و بی‌سواد، نمی‌توانند نقشی مثبت در مناسبات بین‌الملل ایفا کنند و همیشه بار دوش دیگرانند و از این رو حرمت و عزتی در نزد دیگران ندارند. موضوع دیگر آن است که باید از ملا هبت‌الله پرسیده شود که شما خود تا چه اندازه نسبت به ساکنان افغانستان، عزت و احترام قایلید که از بیگانه‌گان طلب می‌کنید به این کشور عزت و حریم قایل شوند. هم اکنون میلیون‌ها انسان، یا از ترس جنگ‌جویان خشن و بی‌رحم طالبان یا از روی مجبوریت‌های اقتصادی، به کشورهای دیگر مهاجر شده‌اند و بدترین شرایط را تحمل می‌کنند. ملا هبت‌الله به‌عنوان کسی که مقدرات کشور در دستش قرار دارد، اگر واقعاً دغدغه عزت و کرامت افغانستان را دارد، باید تلاش کند شرایطی را فراهم بیاورد که میلیون‌ها شهروند آواره مجبور نباشند از کشور فرار کنند و آواره دیار بیگانه شوند.

رهبر طالبان در پیامش از این سخن گفته است که «تنفیذ شریعت اسلامی» در اولویت این گروه قرار دارد. اشکالی که در این زمینه وجود دارد، از یک طرف ناشی از این است که خوانش طالبان از شریعت و قوانین اسلامی خوانشی تندرانه و قرون‌وسطایی و خشن است و هیچ نوع انعطاف و سازش و تعدیل را برنمی‌تابد. از سوی دیگر، با بازگشت طالبان، نظام عدلی و قضایی افغانستان که به سوی مدرن

به امریکایی‌ها این بود که نگذارند از خاک افغانستان علیه منافع امریکا فعالیت صورت گیرد. این در حالی است که گزارش‌های متعدد از سوی رسانه‌های بین‌المللی نشر شده حاکی از آن که گروه‌های گوناگون تروریستی در حال حاضر در افغانستان حضور دارند و از جمله فعالیت القاعده پس از قدرت‌گیری طالبان، افزایش یافته و در مناطق مختلف کشور مراکز متعددی در اختیار این گروه قرار دارد. رهبر پیشین القاعده، ایمن الظواهری، در وزیر اکبرخان، از مناطق اعیان‌نشین کابل، توسط پهپادهای امریکایی کشته شد. آیا حضور نیرومند القاعده و دیگر سازمان‌های تروریستی در افغانستان، به معنای این نیست که طالبان خاک افغانستان را در اختیار دشمنان امریکا قرار داده و به تعهد خود در قبال امریکایی‌ها عمل نکرده‌اند؟

در روزهای اخیر، گشت‌زنی پهپادها بر فراز قندهار و دیگر ولایت‌های افغانستان افزایش یافته است. احتمالاً ملا هبت‌الله با توجه به این موضوع، تصریح کرده که گروه طالبان از کشورهای جهان می‌خواهد به «حریم، منافع و عزت افغانستان» توجه کنند. آن‌چه رهبر طالبان به آن توجه نمی‌کند، این است که عزت و منافع افغانستان فقط در صورتی امکان تأمین شدن دارد که شیوه حکمرانی در این کشور تغییر کند و همه شهروندان، از اقوام، زبان‌ها و مذاهب مختلف، خود را در آیین نظام سیاسی حاکم ببینند و مدیریت اقتصاد کشور به دست افراد متعدد و متخصص داده شود تا زمینه برای رشد اقتصادی و تولید ثروت فراهم شود و مردم در رفاه و آسایش زنده‌گی کنند و مجبور نباشند برای به دست آوردن یک لقمه نان، خود را به آب و آتش بزنند و به کشورهای دیگر آواره شوند و انواع تحقیرها و مصایب را تحمل کنند. به زبان دیگر، نباید از جهانیان انتظار داشت که عزت و احترام افغانستان را نگه دارند، در حالی که

ملا هبت‌الله، رهبر طالبان، به مناسبت عید فطر پیام عیدی نشر کرده است. او این بار کوشیده لحن آرام انتخاب کند و برعکس پیام‌های قبلی که به جهان چنگ و دندان نشان می‌داد و از جنگ و شهادت سخن به میان می‌آورد، از پای‌بندی گروه طالبان به تعهدها و از اعتمادسازی با کشورهای جهان سخن زده است. رهبر طالبان در این پیام سعی کرده تبعات منفی پیام قبلی‌اش را که از ضرورت تطبیق مویه‌موی شریعت طالبانی و لزوم اجرای سنگسار بر زنان و دشمنی با غرب حرف زده بود، بکاهد و چهره‌ای منطقی و معقول از خود به نمایش بگذارد. پیام قبلی رهبر طالبان، واکنش‌های گسترده جهانی را در پی داشت و سبب شد کشورها و نهادهای بین‌المللی از طالبان، به علت رویکرد قرون‌وسطایی‌شان نسبت به حکمرانی، انتقاد کنند. مشخص است که رویکرد طالبان نسبت به زنان، شهروندان و مسایل حقوق بشری، همان رویکرد قبلی است و چیزی عوض نمی‌شود، اما طالبان هرازگاهی می‌کوشند جامعه جهانی را بفریبند و این‌گونه القا کنند که آن‌ها اهل تعامل و بده‌وبستانند. آن‌ها با این ترفند تلاش می‌ورزند انتقادات در سطح بین‌الملل نسبت به شیوه حکمرانی خود را کاهش دهند و برای به‌رسمیت‌شناسی رژیم خود زمینه‌سازی کنند. با وجود این‌ها، پیام عیدی اخیر ملا هبت‌الله آخوندزاده تفاوت چندانی با پیام‌های سابق وی ندارد و نیز با پارادوکس‌ها و دروغ‌های عوام‌فریبانه همراه است.

ملا هبت‌الله در پیام عیدیش گفته که گروه طالبان به «قول و تعهدش» استوار است و در پی آن است که با کشورها روابط حسنه داشته باشد. جالب است که هبت‌الله از یک سو نظام طالبان را نظامی مستقل و غیروابسته می‌داند و پیوسته روی این نکته مانور می‌دهد، اما از سوی دیگر اعتراف به پاسخگو بودن در برابر امریکایی‌ها می‌کند. تعهد طالبان

رهبر طالبان در پیامش از این سخن گفته است که «تنفیذ شریعت اسلامی» در اولویت این گروه قرار دارد. اشکالی که در این زمینه وجود دارد، از یک طرف ناشی از این است که خوانش طالبان از شریعت و قوانین اسلامی خوانشی تندروانه و قرون وسطایی و خشن است و هیچ نوع انعطاف و سازش و تعدیل را برنمی‌تابد. از سوی دیگر، با بازگشت طالبان، نظام عدلی و قضایی افغانستان که به سوی مدرن شدن در حرکت بود، از بُن ویران شد.

این کار، عواید بیش‌تری به دست می‌آورند. شاید کشاورزان از بابت ممنوعیت نسبی کشت مواد مخدر آسیب ببینند، اما عوایدی که نصیب مافیای مواد مخدر می‌شود، همچنان پابرجاست، بلکه افزایش یافته است.

ملا هبت‌الله خطاب به جنگ‌جویان طالبان گفته که امنیت با سخت‌گیری به دست نمی‌آید. او سخن درستی را بیان کرده است. با این حال، آن‌چه در عینیت اتفاق می‌افتد، هیچ ربطی به این گفته ملا هبت‌الله ندارد. در حال حاضر طالبان به بهانه‌های متفاوت، دست به تحقیر و توهین و زندانی و شکنجه کردن مردم می‌زنند. آن‌ها امنیتی را می‌خواهند برقرار کنند که به قیمت ضایع شدن کرامت و ریختن آبرو و عزت هزاران شهروند به دست آمده باشد. آنان در واقع، آرامش گورستان را می‌طلبند. سخت‌گیری‌ها و ایجاد محدودیت‌ها سبب شده که همه‌گان به دنبال راهی برای گریز باشند. حتا بعضی از اعضای گروه طالبان اگر راهی برای خروج پیدا کنند، لحظه‌ای بودن در افغانستان را جایز نمی‌دانند. تحلیل ما این است که سخن زدن هبت‌الله از سخت‌گیری و ظلم نکردن بر شهروندان، نمایشی بیش نیست. رهبر طالبان می‌خواهد این‌طور نشان دهد که طرفدار برقراری عدالت و نظم در میان شهروندان است. این احتمال هم وجود دارد که رهبر طالبان، در میان قسمتی از اعضای طالبان نفوذ ندارد و بسیاری از آنان توجهی به حرف‌ها و پیام‌های وی ندارند و مطابق خواست فرماندهان و سرگروپ‌های خود عمل می‌کنند.

هبت‌الله گفته است که هیچ نوع تفرقه و تبعیضی در «امارت اسلامی» وجود ندارد. طرح این مسأله از سوی رهبر طالبان هم بیانگر آن است که پیام‌های مناسبتی ملا هبت‌الله جنبه تبلیغاتی دارد و حقایق زمینی را بازتاب نمی‌دهد. در هر چیزی شک وجود داشته باشد، در انحصارگرایی قومی و مذهبی طالبان، شک و تردیدی وجود ندارد. این را منتقدان سکولار پشتون هم اذعان کرده و نسبت به این مسأله به طالبان هشدار داده‌اند. در ساختار طالبان، امتیازها براساس قوم و قبیله توزیع می‌شود و یکی از مسایلی که متحدها غیرپشتون طالبان را اذیت کرده، قوم‌گرایی و انحصارگرایی قبیله‌ای این گروه است.

طالبان در بحبوحه فروپاشی نظام جمهوری، تبلیغات راه انداخته بودند که از گذشته تجربه آموخته‌اند و این بار اگر قدرت را تصاحب کنند، به حقوق زنان احترام قابل می‌شوند و اشتباهاتی را که در دوران اول حاکمیت‌شان انجام داده بودند، مرتکب نمی‌شوند. برخی رسانه‌های غربی نیز در آن زمان فریب این تبلیغات را خورده بودند و سخن از تغییر طالبان می‌زدند. تجربه حکومت‌داری بیش از دوونیم‌ساله طالبان، نقطه‌ای برای امیدواری به اصلاح فکر و رفتار طالبان باقی نگذاشته است. مردم وقتی عملکرد طالبان را مشاهده می‌کنند و مظلومی را که در کشور جریان دارد می‌بینند، به شعارهای عوام‌فریبانه ملا هبت‌الله توجهی نشان نمی‌دهند. مردم درک کرده‌اند که دستگاه تبلیغاتی طالبان که پیام عیدی ملا هبت‌الله را تهیه کرده، تلاش می‌کند در چشم مردم خاک بپاشد.



کلان برای این گروه خلق کرده است. ملا هبت‌الله این موضوع را نباید از خاطر ببرد که مشترکات میان داعش خراسان و طالبان، در مقایسه با وجوه اختلاف این دو گروه، فراوان است. اگر به قول رسانه‌های طالبان، داعش خراسان گروهی تکفیری است، طالبان نیز سال‌ها با تکفیر مخالفان خود دست به کشتار مردم زدند و جنگ‌جویان خود را برای خون‌ریزی آماده کردند. همچنین داعش خراسان همان شیوه‌های جنگی را به کار می‌گیرد که طالبان در گذشته کار گرفته‌اند، از قبیل اقدام به کشتار افراد ملکی و نظامی و دست زدن به عملیات‌های نظامی‌ای که بیش‌ترین تعداد افراد را به کشتن دهد. داعش خراسان همان طالبان است، با این تفاوت که گروه نخست تا کنون موفق نشده به قدرت برسد. منظور این است که اگر نیروهای طالبان مستعدترین افراد برای جذب شدن به داعش هستند، به این دلیل است که با این گروه قرابت‌های فکری بسیار دارند.

رهبر طالبان ادعا کرده که این گروه در راستای ممنوعیت کشت مواد مخدر در کشور دستاوردی بزرگ نصیبش شده است. واقعیت مسأله آن است که هویت طالبان به نوعی با تجارت مواد مخدر گره خورده و امکان ندارد این گروه به‌آسانی از منافع و عوایدی که از این بابت به دست می‌آورد، پرهیز کند. در یکی دو سال پایانی حاکمیت اول طالبان هم ملا عمر دستور ممنوعیت کشت مواد مخدر را صادر کرد و تحسین جهانیان را برانگیخت. بعداً مشخص شد که این کار نوعی ترفند برای بالا بردن قیمت مواد مخدر خام در بازارهای جهانی بوده است و طالبان از این رهگذر به عواید چشم‌گیری دست یافتند. اکنون نیز طالبان از یک سو سخن از ممنوعیت کشت مواد مخدر می‌زنند، اما از سوی دیگر مافیای بین‌المللی وابسته به این گروه، کارخانه‌های پیش‌رفته صنعتی‌سازی مواد مخدر را تأسیس کرده‌اند و با

شدن در حرکت بود، از بُن ویران شد. حالا آیین دادرسی و نظام قضایی طالبان به حدی ناکارآمد و کهنه است که باعث شده در بسیاری اوقات فیصله‌های قضات طالبان به مضحکه عام و خاص تبدیل شود. در چنین فضای مسمومی، حرف زدن از اجرای شریعت و عدالت و رفع ظلم نه‌تنها معنا ندارد، بلکه بیانگر بی‌خبری رهبر طالبان از حوادثی است که روزمره اتفاق می‌افتد. دستگاه قضایی طالبان آن‌چنان آلوده به مرض و فرسوده‌گی است که قادر نیست تعریف درستی از عدالت ارایه کند.

ملا هبت‌الله مدعی شده که نظام طالبان همان نظام شرعی‌ای است که «امن و اخوت و اتحاد را» در جامعه برقرار کرده است. در مورد اسلامی بودن یا نبودن نظام طالبان، باید دیگران قضاوت کنند، نه شخص ملا هبت‌الله که در رأس این نظام قرار دارد. فعلاً حاصل این «نظام اسلامی» چیزی جز رکود اقتصادی و فرار مغزها و سرکوب زنان و دگراندیشان و تحقیر اقوام و مذاهب، نبوده است. راجع به این ادعای او که امن و اخوت در افغانستان به وجود آمده، نیز شواهد و دلایل عینی خلاف آن را ثابت می‌کند. خلاف ادعای طالبان، امنیت در یک سال اخیر روزتاروز رو به بدتر شدن است؛ فعالیت افراد مسلح، سرقت و اختطاف افزایش یافته است. همچنین فعالیت گروه‌هایی همانند داعش خراسان که افغانستان را تخته خیزی برای فعالیت‌های خود ساخته‌اند و کشورهای جهان را مورد تهدید قرار می‌دهند و نیز در داخل افغانستان دست به عملیات انتحاری و انفجاری می‌زنند، به قوت خود ادامه دارد و ادعای رهبر طالبان را نادرست ثابت می‌کند.

ملا هبت‌الله در جایی از پیامش از «فتنه‌های معاصر» حرف زده است. قطعاً اشاره او به داعش است که اکنون چالشی عمده فراراه حاکمیت طالبان به وجود آورده و تشویشی

پاکستان در دوراهی جنگ و مذاکره باتیپی

شجاع الدین امینی



در پی آن، قطر در سال ۲۰۱۳ به اشاره ایالات متحده برای شان آدرس سیاسی در شهر دوحه ساخت تا روند گفت‌وگوهای صلح کلید بخورد. بقیه کشورها نیز برای کسب رضایت طالبان به رقابت افتادند، حتا به بهای نارضایتی حکومت پیشین افغانستان. بعدتر کار به جایی رسید که امریکا در غیبت حکومت تحت حمایت خود در افغانستان با طالبان گفت‌وگوهای دوجانبه را به گونه روشن کلید زد؛ گفت‌وگوهایی که نتیجه نامنتظره و ویرانگر در پی داشت: برگشت طالبان و فروپاشی دستاوردهای بیست‌ساله.

شاید دولت‌های حامی طالبان می‌فهمیدند که پیروزی طالبان فقط با جنگ ممکن نیست و در کنار آن، ایجاد آدرس سیاسی به بهانه گفت‌وگو می‌تواند این گروه را شامل در قدرت یا مالک انحصاری آن سازد. البته چهره‌هایی در حکومت پیشین هم بنا بر عرق قومی و تباری به جای جنگ با طالبان، به گفت‌وگو بدون چشم‌انداز روشن زیاد بها می‌دادند. هر چه بود، نتیجه این شد: تسلط انحصاری یک گروه شورشی بر سرنوشت یک مملکت.

حالا طالبان افغان می‌خواهند متحد پاکستانی شان نیز این راه امن و بی‌خطر را ببیماید تا سریع‌تر و با هزینه کم‌تر شریک خون قدرت شود. در این سناریو، دولت پاکستان به جای حکومت پیشین افغانستان، تی‌تی‌پی به جای طالبان افغان و کابل به جای دوحه قرار می‌گیرد؛ چون امارت طالب میزبان خواهد بود. طالبان افغان گمان می‌کنند که اگر طرفین درگیر در پاکستان به گفت‌وگو تن دهند، تی‌تی‌پی نابود نمی‌شود که هیچ، بلکه امتیازاتی نیز به دست می‌آورد. همچنان دست پاکستان از یخن امارت طالب نیز کنده می‌شود. برای نمونه، مقام طالبان در خوست گفته است: «این که تی‌تی‌پی و برادران ما علیه حکومت پاکستان می‌جنگند و این جنگ را جهاد فکر می‌کنند، ما مداخله نمی‌کنیم، اما این جنگ برای ما مشکل به وجود می‌آورد.» همچنان طالبان افغان با پادرمیانی میان طرفین درگیر می‌خواهند خود را به‌مثابه یک نیروی صلح‌طلب و خیرخواه معرفی کنند. البته اگر مذاکراتی صورت گیرد و میانجی‌گری طالبان افغان کارساز تمام شود، برای وجهه‌شان مفید خواهد بود. نکته دیگر این است که طالبان افغان متحد پاکستانی شان را سرکوب‌ناشدنی عنوان می‌کنند و با این گمان دولت پاکستان را ناگزیر از مذاکره با آن فرض می‌کنند. این که معاون وزیر داخله طالبان ادعا کرده که ارتش یک‌میلیونی پاکستان دومیلیونی هم شود، بر تی‌تی‌پی غالب نمی‌شود، نکته فوق را تأیید می‌کند.

جنگ با تی‌تی‌پی پرچالش است، ولی نه به میزان مشروعیت دادن به این گروه از طریق گفت‌وگو. درست است که اسلام‌آباد با چالش‌هایی به‌ویژه در حوزه اقتصاد گرفتار است، ولی این سبب نمی‌شود تا از جنگ علیه تی‌تی‌پی دست بردارد. نگاه دولت پاکستان به طالبان این کشور واحد است: تضعیف یا نابودی. جنگ با تی‌تی‌پی اگر زیان داشته باشد، سود هم دارد. کسب حمایت ایالات متحده و برخی قدرت‌های منطقه‌ای از جمله عربستان یک نمونه است. به‌تازگی جو بایدن، رییس جمهور امریکا، به شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، با ارسال نامه‌ای وعده حمایت داده و گفته که در مبارزه با چالش‌های جهانی و منطقه‌ای در کنار اسلام‌آباد می‌ایستد. همچنان وزیران خارجه دو طرف در گفت‌وگو تلفنی شان بر مبارزه مشترک علیه تروریسم تأکید کرده‌اند. پاکستان با علم کردن مساله جنگ با تی‌تی‌پی، می‌تواند خود را قربانی خط مقدم مبارزه با تروریسم نیز معرفی کند؛ کاری که کم نکرده است. پاکستان متهم به حمایت از تروریسم، سال‌ها از حمایت مالی امریکا زیر نام مبارزه با تروریسم مستفید شده است.

بقیه کشورها نیز اسلام‌آباد را به گفت‌وگو با تی‌تی‌پی دعوت نکرده‌اند. اگر گاهی هم گفته شده، هدف پایان دادن به منازعه میان پاکستان و طالبان افغان بر سر مساله تی‌تی‌پی بوده، نه این که اسلام‌آباد وارد مذاکره با طالبان پاکستانی شود. برای نمونه، اگر ایران یا چین به پاکستان نسخه مذاکره با تی‌تی‌پی را تجویز کند، شاید اسلام‌آباد به تهران و بیجینگ نسخه مذاکره با جیش العدل و اویغورها را پیشنهاد دهد؛ چیزی که پذیرفتنی به نظر نمی‌خورد.

شاید بهتر این بود که مقام‌های اسلام‌آباد به فراخوان معاون وزیر داخله طالبان مبنی بر مذاکره با تی‌تی‌پی این گونه پاسخ می‌دادند: شما با نیروهای مخالف خود وارد گفت‌وگو شوید تا به بحران جاری کشورتان نقطه پایان گذاشته شود.

تحریک طالبان پاکستانی (تی‌تی‌پی) به‌مثابه یک چالش جدی پیش پای دولت پاکستان هنوز موجود است و به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها برداشته شود. یک عامل موثر در بقای تی‌تی‌پی این است که پایگاه و پناه‌گاه در افغانستان دارد و از سوی طالبان خوب حمایت می‌شود. به‌تازگی محمدنبی عمری، معاون وزیر داخله گروه طالبان، در نشستی در ولایت خوست گفته که دولت پاکستان از جنگ علیه تی‌تی‌پی دست برداشته و با آن وارد گفت‌وگو شود؛ چیزی که طالبان افغان بایستی با جریان‌های مخالف خود عملی کنند. عمری به‌گونه هشدارآمیز یا هم کنایه‌آمیز خطاب به مقام‌های اسلام‌آباد گفته که اگر ارتش یک‌میلیونی پاکستان دومیلیونی هم شود، نمی‌تواند در جنگ علیه تی‌تی‌پی پیروز شود. البته فراخوان این مقام طالبان مقبول نظر مقام‌های اسلام‌آباد واقع نشده است. ممتاز زهرا بلوچ، سخنگوی وزارت خارجه پاکستان، در صحبت با رسانه‌ها ضرورت گفت‌وگو با تی‌تی‌پی را انکار کرده و خواستار سرکوب این گروه شده است: «ما هیچ برنامه‌ای برای مذاکره با تی‌تی‌پی نداریم و از طالبان انتظار داریم تا جلو جنایات و حملات دهشت‌افکنانه گروه‌های هراس افکن و رهبران آن‌ها را بگیرند.»

واقع این است که اسلام‌آباد از گفت‌وگو با طالبان پاکستانی هراس دارد؛ چون مبدا به آن به‌مثابه نیروی رقیب مشروعیت قایل شده باشد. پاکستان بر تبعات گفت‌وگو با یک گروه تروریستی خوب واقف است و از این رو با تی‌تی‌پی به‌ساده‌گی دور میز مذاکره نخواهد نشست. تصویر برگشت غافل‌گیرانه طالبان افغان به قدرت از طریق گفت‌وگوهای پنهان، پیش چشمان جهان به‌ویژه کشورهای همسایه و منطقه هنوز خودنمایی می‌کند. از گذشته‌های نزدیک به این سو، در منطقه به استثنای حکومت پیشین افغانستان هیچ کشوری حاضر به گفت‌وگو با یک گروه تروریستی نشده است. پاکستان، ایران، چین، تاجیکستان، اوزبیکستان و... هر کدام با یک گروه تروریستی طرف است که منافعش را تهدید می‌کند، ولی به جای میدان دادن، به سرکوب آن گروه‌ها اندیشیده‌اند. در حالی که آن گروه‌های تروریستی زاده خاک آن کشورها هستند. لذا، پاکستان با ابهت نظامی و استخباراتی که در منطقه دارد، شاید رضایت به مذاکره با تی‌تی‌پی ندهد، ورنه نتیجه به زیانش خواهد بود.

این که طالبان افغان طرفین درگیر در پاکستان را توصیه به گفت‌وگو می‌کنند، به این دلیل است که مزه آن را خوب چشیده‌اند. طالبان که در اوایل گمان می‌شد خیلی تضعیف شده‌اند، با چراغ سبز قدرت‌های بزرگ و کوچک جهان و منطقه از نو آهسته و پیوسته با به میدان گذاشتند. شیرمحمد عباس استانکزی، معین سیاسی وزارت خارجه طالبان، مدعی شد که امریکا با این گروه از سال ۲۰۰۷ به این سو گفت‌وگوهای پنهانی داشته است؛ ادعایی که خیلی جالب می‌نماید.

کلیشه‌های شکسته طالبان

بخش اول و دوم

محمدعلی نظری



نمی‌کنند. آن‌ها از حملات داعش، حضور گروه‌های تروریستی در کشور و فعالیت رو به گسترش جبهات مقاومت و آزادی مطلع هستند. از سوی دیگر، می‌دانند که طالبان جنگ پاکستان با تی‌پی را نیز وارد خاک افغانستان کرده‌اند. حجم گسترده نامنی‌هایی که گروه‌های تروریستی در کشور خلق می‌کنند، دیگر بر کسی پوشیده نیست. انکار پیوسته گروه طالبان در مورد حضور داعش در کشور نیز موثر واقع نمی‌شود و مردم بیش‌تر دم خروس را باور می‌کنند، نه قسم و سوگند طالبان را.

از سوی دیگر، فقر افسارگسیخته در کشور، موج دزدی‌ها را در پی آورده است. در اواخر جمهوریت فعالیت کیسه‌بران به شدت افزایش یافته بود که با آمدن طالبان، زیر تاثیر همان کلیشه فوق، تا حدی کاهش یافت؛ اما کم‌کم دوباره اوج گرفته است. حالا هم کیسه‌بران دوباره فعال شده‌اند و هم تعدادی از دزدان مسلح در نقاط مختلف کشور با شکل و شمایل طالبانی وارد خانه‌ها می‌شوند و اموال مردم را به غارت می‌برند. طالبان نیز زیر نام‌های مختلف از مردم باج می‌گیرند. این‌همه، کلیشه امنیت جانی و مالی در زیر حاکمیت طالبان را کاملاً نابود کرده و شکسته است.

۲- مبارزه با فساد

فساد مالی و اداری را به‌عنوان یکی از دلایل سقوط جمهوریت ارزیابی می‌کنند. فساد و خویش‌خوری‌ها در دستگاه بروکراسی جمهوری اسلامی، بین دولت و مردم فاصله انداخته بود. طالبان نیز از آن وضعیت نهایت بهره را بردند و به تبلیغ کلیشه کهنه و قدیمی خود در مورد مبارزه با فساد، دست زدند. در مورد این کلیشه هم دلیل بالا مصداق عینی دارد؛ یعنی مردم در امارت اول طالبان با اطلاعات محدودی مواجه بودند که پس از چند فیلتر توسط دستگاه تبلیغاتی طالبان مخابره می‌شد. آن اطلاعات طوری مهندسی می‌شد که مردم را به مبارزه طالبان با فساد یا خودداری اعضای این گروه از آلوده شدن به انواع فساد باورمند می‌ساخت.

این بار اما وضعیت فرق می‌کند. رسانه‌های آزاد و نهادهای ناظر پیوسته از اختلاس‌ها و فساد مالی و اداری طالبان گزارش نشر می‌کنند. در کنار آن، مردم عملاً در صف دریافت تذکره، پاسپورت، کارت تولد، نکاح‌خط، جواز رانندگی و حتا تداوی بیماران در شفاخانه‌های دولتی، با حجم گسترده‌ای از خویش‌خوری و رشوت‌گیری مواجه هستند. مردمی که در زمان جمهوریت یک جلد پاسپورت را در برابر پنج هزار و ۷۰۰ افغانی می‌گرفتند، حالا همان پاسپورت را پس از یکی دو سال

دوبیدن در برابر ۲۰۰۰ دالر

از بازار سیاه می‌خرند که

قیمت آن را مستقیماً

به طالب می‌پردازند.

فساد مالی به این

ادارات خلاصه

نمی‌شود، بلکه

همه سازوکارهای

طالبانی و دستگاه

امارت دوم این

گروه را آلوده

کرده است. اخیراً

معلمی صحبت

می‌کرد که مدیر

طالبان از دهه ۱۹۹۰ تا کنون برخی کلیشه‌ها را ساخته و به خورد جامعه داده‌اند. این کلیشه‌ها در مواردی مقبول نظر تعداد زیادی از مردم عام در افغانستان واقع شده بود. آن مقبولیت نسبی هم بیش‌تر به دلیل این بود که اطلاعات فیلترشده به مردم مخابره می‌شد. به دلیل این‌که در دور اول امارت طالبان، رسانه‌های آزاد وجود نداشت و دسترسی مردم به اطلاعات به چیزی خلاصه می‌شد که طالبان خود تکثیر می‌کردند، مردم فقط صورت مساله را می‌دیدند. دستگاه تبلیغاتی طالبان نیز عمداً آن رویکرد را به جامعه تزریق می‌کرد. مقام‌های طالبان برای فریب افکار عامه، نمایش‌هایی راه می‌انداختند که مردم عام را به کلیشه‌های ساخته این گروه باورمند می‌ساخت. آن کلیشه‌ها در حدی توسط طالبان تبلیغ می‌شد که کم‌کم جنبه قدسی به خود می‌گرفت. در بیست سال جمهوریت که بخش بزرگی از آن دوره در جنگ مسلحانه بین طالبان و دولت افغانستان گذشت، برخی از آن کلیشه‌های مقدس شکسته شد. تعدادی دیگر اما هنوز با قوت خود باقی بود. البته دولت جمهوری اسلامی افغانستان به‌صورت غیرمستقیم در تحکیم کلیشه‌های طالبانی کمک کرده بود. استمرار نامنی و ضعف دولت در تامین امنیت، به‌خصوص در شاهرها، بخشی از مردم را به این باور رسانده بود که تامین‌کننده امنیت در جامعه‌ای مانند افغانستان، گروه طالبان می‌تواند باشد. دور دوم حاکمیت طالبان اما کلیشه‌های باقی‌مانده این گروه را نیز شکسته است. رسانه‌های آزاد و انترنت و شهروند-خبرنگاری در شکستن این کلیشه‌ها نقش موثر و جدی داشته‌اند.

۱- تامین امنیت

ظهور طالبان پس از یک دوره آشوب و جنگ داخلی در افغانستان، اتفاق افتاد. پیش از آن‌که در دهه ۱۹۹۰ طالبان با طرح و حمایت پاکستان از جنوب سر برآورند، مردم یک دوره طولانی نامنی و جنگ را پشت سر گذاشته بودند که سخت از آن وضعیت خسته بودند. استقبال بخشی از مردم از گروه طالبان در آن زمان، محصول همان وضعیت ناگوار و نامنی درازدامن و گسترده بود. طالبان که به قدرت رسیدند و احزاب و جریان‌های دیگر را به حاشیه راندند، در کلان‌شهرها و اکثر نقاط کشور هیچ‌گونه مقاومتی علیه آن گروه وجود نداشت، بنابراین جنگی هم نبود که دستگاه تبلیغ طالبان آن را امنیت معنا می‌کرد. مردم هر چند رویه خشونت‌آمیز طالبان و جنایات این گروه را می‌دیدند، اما به دلیل این‌که دیگر خانه‌های‌شان میدان جنگ رسمی نبود، احساس کاذب امنیت کردند. دستگاه تبلیغاتی طالبان که منابر و مساجد را نیز برای این کار به خدمت گرفته بودند، امنیت را یک هدیه طالبانی معرفی کردند. مردم خسته از جنگ، آن امنیت گورستانی را تا حدی قابل تحمل می‌دانستند. هر چند درگیری‌ها و مقاومت‌هایی در برخی نقاط کشور، مشخصاً شمال و شمال‌شرق جریان داشت، اما طالبان فعالیت رسانه‌های آزاد را منع کرده بودند و چند رسانه معدودی که فعالیت داشتند، روایت کلان امنیت طالبانی را برجسته می‌کردند.

غیبت رسانه‌های آزاد، به رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی طالبان میدان داده بود تا روایت‌هایی را بسازند و به خورد مردم دهند. آن روایت‌ها به دلیل تبلیغات گسترده، به کلیشه‌هایی تبدیل شدند که پسان‌ها جنبه قدسی به خود گرفتند. در سال‌های پایانی دوره جمهوریت اگر مردم کم‌تر علیه طالبان ایستادند یا به دولت چندان بازو ندادند، به دلیل این بود که آن دولت امنیت را به‌عنوان یک نیاز جدی بشری و زیست جمعی تامین نتوانسته بود. مردم هم نسبت به آن دولت ناامید شده بودند و یک بار دیگر به دلیل تبلیغاتی که از سوی لابی‌های طالبان و حتا برخی کشورها مبنی بر تغییر طالبان صورت گرفته بود، تصور کردند که ممکن با برگشت طالبان برخی از آزادی‌ها و حقوق خود را از دست بدهند، اما در عوض امنیت جانی و مالی به دست خواهند آورد. همین بود که مبارزه مردمی علیه طالبان صورت داده نشد.

در دوونیم سال گذشته اما چیزی از این کلیشه باقی نمانده است. مردم به دلیل فعالیت رسانه‌های آزاد - هر چند با مشکلات و محدودیت‌های فراوان - و سهولت انترنت، اطلاعات را فقط از دستگاه‌های تبلیغاتی طالبان دریافت

باور رسانده بود که تامین کننده امنیت در جامعه‌ای مانند افغانستان، گروه طالبان می‌تواند باشد. دور دوم حاکمیت طالبان اما کلیشه‌های باقی‌مانده این گروه را نیز شکسته است. رسانه‌های آزاد و انترنت و شهروند-خبرنگاری در شکستن این کلیشه‌ها نقش موثر و جدی داشته‌اند.

۳- اطاعت بی‌چون‌وچرا از رهبر

یکی از کلیشه‌ها در مورد گروه طالبان، اطاعت بی‌چون‌وچرا از رهبری است. این کلیشه نیز محصول تلاش بازوی پروپاگندای گروه طالبان بوده که در مدت نزدیک به سه دهه از عمر این گروه به شدت تبلیغ شده است. مردم عادی در افغانستان و گاه در بیرون از کشور تصور می‌کنند که در گروه طالبان حرف اول و آخر را رهبر آن‌ها می‌زند و بدنه این گروه در مقام اطاعت مطلق قرار دارند. اتفاقات و حوادث اما خلاف آن را ثابت می‌کند.

در همه گروه‌های بنیادگرا و سنتی، اطاعت بی‌چون‌وچرا از دستور رهبری یک اصل عمومی است. با این حال، تجربه نشان داده که هر گاه منافع اعضای گروه در درجات پایینی اقتضا کند، آن‌ها به‌ساده‌گی دستور رهبر خود را نادیده می‌گیرند. در رژیم طالبان نیز وضع همین‌گونه است. یکی از اسنادی که همین روایت کلیشه‌ای از طالبان را به چالش می‌کشد، مجموعه‌های فرامین رهبری این گروه در دو دور امارت‌شان است. در دور اول ملا عمر بارها در یک مورد خاص فرمان صادر کرده و وقتی متوجه شده است که بدنه طالبان فرمان او را عملی نکرده، فرمان تعقیبی صادر کرده و همین‌گونه ادامه یافته است. یک نمونه آن، فرمان‌های متوالی ملا عمر در مورد ممنوعیت «بچه‌بازی» در صفوف این گروه است. با توجه به این‌که مقام‌های طالبان از قوماندان‌های پوسته تا وزیر به این پدیده آلوده بوده‌اند، ملا عمر بارها در مورد ممنوعیت آن فرمان داده است. در مجموعه فرامین ملا عمر که در جریده رسمی نشر شده، حداقل سه فرمان در مورد ممنوعیت این پدیده صادر شده و در فرمان‌های دوم و سوم ذکر شده که فرمان‌های قبلی عملی نشده است. در فرمان سوم حتی هشدار داده شده که اگر این بار باز هم از فرمان رهبری اطاعت نشود، او مجبور خواهد شد به افراد خاطی جزا بدهد. جدا از این‌که چرا جزا دادن طالبان به دیگران بسیار سهل است و به اعضای گروه بسی دشوار، صدور فرمان‌های مکرر در یک مورد، نشان می‌دهد که وقتی منافع بدنه گروه و اعضای آن از سوی رهبری هدف قرار بگیرد، چیزی به نام اطاعت محض وجود ندارد.

یک فرمان دیگر ملا عمر در مورد ترمذ از دستور او نیز صادر شده است که نشان می‌دهد بدنه طالبان آن‌گونه که تبلیغ می‌شود، از رهبر خود اطاعت بی‌چون‌وچرا نمی‌کند. در فرمان شماره ۷۸۸ ملا عمر می‌خوانیم: «به تمام مسوولین ملکی و نظامی طالبان، اسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته! هرگاه در این تحریک مقدس به خاطر قومیت، قرابت و شناخت اشخاص فاسد را داخل نموده‌اید یا سلاح را پنهان نموده‌اید و یا طور دیگر سرقت نموده‌اید و یا حقوق مسلمانان را تلف نموده باشید و یا به همراه‌شان ظلم نموده باشید و یا زنا، لواطت و بی‌نمازی می‌نمایید و یا بی‌امری امیر را می‌نمایید و یا

معارف یک ولسوالی برای هر مکتوبی که یک معلم می‌برد، نرخ مشخص تعیین کرده است و در صورتی که کسی آن مقدار رشوت را نپردازد، مکتوبش حتا تحویل گرفته نمی‌شود. او می‌گفت که برای مکتوب تبدیلی یک معلم از مکتوبی به مکتوبی دیگر، ۱۰ هزار افغانی و برای مکتوب تقرر ۳۰ هزار افغانی نرخ تعیین شده است. گزارش‌های زیادی از زندانی‌ها هم نشر می‌شود که طالبان مردم را گرفتار می‌کنند و سپس در برابر پول آزاد می‌سازند. این اتفاقات یکی دو مورد نیست که بخشی از مردم از آن بی‌خبر باشند. بنابراین، حتا اگر رسانه‌های گزارشی از فساد اداری و مالی طالبان تهیه و نشر نکنند، رفتار روزمره این گروه زبان گویاتر برای جامعه است که به شکستن کلیشه مبارزه با فساد این گروه منجر شده است. دیگر فساد به‌عنوان لقبی برای طالبان سایه‌وار با آن‌ها در همه‌جا هست و هم‌قامت امارت این گروه شده است.

درگیری‌هایی که میان جناح‌های مختلف طالبان بر سر منابع عایداتی هرازچندگاهی راه می‌افتد، نیز بیانگر این است که طالبان خلاف آن‌چه تبلیغ می‌کنند، نسبت به اموال دنیوی بی‌توجه نیستند. شبکه حقانی که در سقوط ولایت‌های زیادی نقش مرکزی داشت، خود را مستحق کنترل مجاری عایداتی می‌دانست و به همین دلیل معادن، گمرکات و برخی ادارات درآمدزا مانند ریاست پاسپورت را در اختیار گرفت. بعدا رهبر طالبان در یک دستور، گمرک‌ها را از کنترل شبکه حقانی خارج کرد و خود به کنترل گرفت. معادن را نیز آرام‌آرام از کنترل حقانی خارج کرد. بر سر کنترل ریاست پاسپورت ماه‌ها بین دو جناح سراج‌الدین حقانی و ملا برادر درگیری بود که پس از مسدود ماندن چندماهه آن اداره، در نهایت ملا برادر توانست عالم‌گل حقانی را کنار بزند و مهره خود را جای‌گزین کند تا خودش مدیر بازار سیاه تجارت پاسپورت باشد.

رخ دیگر فساد طالبانی، گرفتاری این گروه به فساد اخلاقی افسارگسیخته است. همان‌طور که پدیده «بچه‌بازی» در دور اول حاکمیت طالبان در میان رهبران و فرماندهان این گروه بسیار شایع بود، این بار نیز وضعیت همان است. در دوونیم سال گذشته گزارش‌ها و روایت‌های تکان‌دهنده‌ای از فساد اخلاقی این گروه در رسانه‌ها نشر شده است. براساس این گزارش‌ها، طالبان برخی زنان را ربوده و به برده‌های جنسی خود تبدیل کرده‌اند. داستان تجاوز جنسی این گروه و روابط خارج از ازدواج آن‌ها که در گوشه و کنار کشور رسانه‌ای می‌شود، قله کوه یخ در دریای بی‌کران این فساد اخلاقی است. به دلیل کنترل گسترده طالبان بر گردش اطلاعات و احتیاط رهبران طالبان، موارد کمی از حجم گسترده فساد اخلاقی طالبان آفتابی می‌شود. با این حال، همین موارد آشکار هم کلیشه مبارزه این گروه با فساد را به‌سختی شکسته است که دیگر با هیچ دستگاه تبلیغاتی‌ای در کوتاه‌مدت ترمیم‌شدنی نیست.

بخش دوم

طالبان از دهه ۱۹۹۰ تا کنون برخی کلیشه‌ها را ساخته و به خورد جامعه داده‌اند. این کلیشه‌ها در مواردی مقبول نظر تعداد زیادی از مردم عام در افغانستان واقع شده بود. آن مقبولیت نسبی هم بیش‌تر به دلیل این بود که اطلاعات فیلترشده به مردم مخابره می‌شد. به دلیل این‌که در دور اول امارت طالبان، رسانه‌های آزاد وجود نداشت و دسترسی مردم به اطلاعات به چیزی خلاصه می‌شد که طالبان خود تکثیر می‌کردند، مردم فقط صورت مساله را می‌دیدند. دستگاه تبلیغاتی طالبان نیز عمداً آن رویکرد را به جامعه تزریق می‌کرد. مقام‌های طالبان هم برای افکار عامه، نمایش‌هایی راه می‌انداختند که مردم عام را به کلیشه‌های ساخته این گروه باورمند می‌ساخت. آن کلیشه‌ها در حدی توسط طالبان تبلیغ می‌شد که کم‌کم جنبه قدسی به خود می‌گرفت. در بیست سال جمهوری‌ت که بخش بزرگی از آن دوره در جنگ مسلحانه بین طالبان و دولت افغانستان گذشت، برخی از آن کلیشه‌های مقدس شکسته شد. تعدادی دیگر اما هنوز با قوت خود باقی بود. البته دولت جمهوری اسلامی افغانستان نیز به‌صورت غیرمستقیم در تحکیم کلیشه‌های طالبانی کمک کرده بود. ضعف دولت در تامین امنیت و استمرار ناامنی، به‌خصوص در شاهراه‌ها، بخشی از مردم را به این

به طالب و غیرطالب دسته‌بندی کنیم، انسجام طالبان بسیار بیش‌تر از صف غیرطالبان است؛ اما باید به این نکته توجه داشت که اساساً صف غیرطالبان صف واحد نیست. غیرطالب‌های افغانستان، کسانی‌اند که به تکثر سیاسی و فرهنگی باور دارند و همین باور عامل ایجاد واحدهای کوچک‌تر در میان صف غیرطالبان است. در جبهه غیرطالبان، زنان و مردان با گرایش‌های متفاوت سیاسی، فرهنگی و مذهبی هستند که هر کدام اولویت‌های خاص خود را دارد. اولویت‌های متفاوت آن‌ها، انسجام‌شان را از بین برده است. یکی از دلایل سلطه طالبان بر افغانستان نیز عدم انسجام حوزه ضد طالبان بوده است، همان‌گونه که حالا این امر زمینه تداوم حاکمیت طالبان بر افغانستان را فراهم آورده است. بنابراین، انتظار انسجام در صف غیرطالبان که خود به صف‌های متفاوت تقسیم شده، عبث است.

قصه طالبان اما فرق می‌کند. آن‌ها فقط یک گروه هستند با گرایش مذهبی و آجندای سیاسی و قومی واحد. بنابراین، انسجام بیش‌تری نسبت به حوزه ضد طالبان - اگر آن‌ها را یک حوزه حساب کنیم - دارند. با این حال، دسته‌بندی‌های کوچکی که در این گروه وجود دارد، عدم انسجام آن‌ها را به نمایش می‌گذارد.

این گروه در وهله اول به دو گروهک طالبان و شبکه حقانی تقسیم می‌شود که اختلاف‌های پیش‌آمده میان همین دو گروهک، خود عدم انسجام گروه را بازتاب می‌دهد. نمونه این کش‌مکش‌ها و نزاع‌ها در بخش اول این یادداشت بر سر تملک ادارات و واحدهای درآمدزا به بحث گرفته شد.

در وهله دوم، گروه طالبان تعدادی از اعضای غیرپشتون هم دارد. با توجه به این که طالبان یک گروه قومی است، اعضای غیرپشتون این گروه منافع خود را در موارد بسیاری در معرض خطر می‌بینند و علیه آن‌ها تا حد امکان مقاومت می‌کنند. قصه خروج مولوی مهدی از صف طالبان و سپس لشکرکشی این گروه علیه او، یک نمونه عینی است. نمونه دیگر آن، نزاع‌های طالبان با یک عضو برجسته این گروه در فاریاب به نام مخدوم عالم است. او که از لحاظ قومی با بدنه اصلی طالبان اشتراک ندارد، مورد بی‌مهری رهبری این گروه قرار گرفت و از خود مقاومت نشان داد. لشکرکشی طالبان به فاریاب و سرکوب و بازداشت او، غایله را ختم کرد، اما نشان داد که کلان‌روایت انسجام در دستگاه طالب، یک دروغ کلان است. این روایت انسجام که به یک کلیشه در مورد طالبان بدل شده، با همین نزاع‌های درونی گروه شکسته شده است.

بنابراین، کلیشه‌هایی که در مورد طالبان ساخته شده، اکثراً به دلیل اعمال محدودیت توسط این گروه بر گردش اطلاعات بوده است. وقتی اطلاعات گردش آزاد نداشته باشد، دستگاه پروپاگندای گروه برخی اطلاعات جعلی را در مورد این گروه می‌سازد و به جامعه تزریق می‌کند. تبلیغ مکرر یک مساله و تزریق آن به جامعه، بخشی از مردم را به آن باورمند می‌سازد. طالبان با علم بر این خصیصه انسانی، یک روایت برساخته جعلی را به‌گونه مکرر تبلیغ می‌کنند و به این طریق می‌توانند فکر اعضای عادی جامعه را تا حدی تحریف کنند. این کلیشه‌ها اما این بار به لطف رسانه‌های آزاد و شبکه‌های اجتماعی، شکسته شده است. طالبان نیز با درک این مساله، بر رسانه‌های آزاد فشار آورده‌اند تا بتوانند آن‌ها را کنترل کنند و یا از بازی در میدان گردش اطلاعات حذف کنند. تا کنون به رغم فشارهای گسترده‌ای که اعمال کرده‌اند، تعدادی از رسانه‌های آزاد مقاومت نشان داده‌اند و در میدان حاضرند. بنابراین، چالشی در برابر روایت‌های برساخته طالبان هستند.

شبکه‌های اجتماعی، به‌خصوص فیس‌بوک به‌عنوان یک پلتفرم محبوب در افغانستان، نیز در شکستن روایت‌های طالبان موثر بوده‌اند. مردم تخلفات، تجاوزات و جرایم طالبان را در شبکه‌های اجتماعی نشر و بازنشر می‌کنند و به این وسیله روایت طالبانی را به چالش می‌کشند. طالبان متوجه این مساله هستند و به همین دلیل در کنار فیلتر کردن انترنت و بستن دامنه‌های انترنتی رسانه‌های آزاد، حالا تلاش می‌کنند شبکه اجتماعی فیس‌بوک را هم ببندند. به نظر می‌رسد حتی اگر آن‌ها موفق شوند فیس‌بوک را ببندند، باز هم پلتفرم‌هایی هستند که ناگزیرند برای استفاده خودشان آن‌ها را ببندند و مردم نیز از آن‌ها برای گردش آزاد اطلاعات استفاده خواهند کرد. بنابراین، کلیشه‌های طالبان دیگر به‌ساده‌گی جان نمی‌گیرند.

در امور دینی تحت امر امیر سعی نمی‌نمایید، پس این سبب خرابی دین خدا(ج) می‌گردد...»

موارد مشابه در مجموعه فرامین ملا هبت‌الله آخوندزاده نیز دیده می‌شود. این همه بیانگر وضعیتی است که خلاف کلیشه اطاعت بی‌چون‌وچرا در ساختار گروه طالبان را ثابت می‌کند. در سوی دیگر، ما در دور دوم امرت این گروه عملاً می‌بینیم که دستور رهبر طالبان از سوی بدنه این گروه اطاعت نمی‌شود. فرمان به اصطلاح «عفو عمومی» ملا هبت‌الله تا کنون همه‌روزه از سوی بدنه این گروه نقض می‌شود. این فرمان، مجازات کارمندان دولت پیشین و مشخصاً نیروهای امنیتی را منع کرده، اما در عمل نه‌تنها آن‌ها مورد پی‌گرد قضایی قرار می‌گیرند، بلکه مستقیماً به گلوله بسته می‌شوند. رهبر طالبان که اعضای این گروه را از انتقام‌گیری منع کرده است، واقعیت‌های زمینی خلاف آن را ثابت می‌کند. منع تعدد ازدواج، منع اندیوال‌سالاری و خویش‌خوری، احتراز از تجاوز جنسی و مسایلی از این دست که توسط رهبر طالبان دیکته شده، توسط اعضای این گروه نادیده گرفته شده و آن‌ها مرتکب چنین جرایمی می‌شوند.

رخ دیگر آن را می‌توانیم در خانواده‌های اعضای گروه طالبان ببینیم. منع آموزش دختران در افغانستان از سوی رهبر طالبان به این دلیل صورت گرفته که به زعم آن‌ها زمینه و فضای آموزش کاملاً اسلامی در کشور مساعد نیست. آن‌ها استدلال می‌کنند که آموزش پیش از این کاملاً اسلامی نبوده و حالا هم شرایط برای اسلامی‌سازی آموزش، مشخصاً آموزش زنان، فراهم نیست. در عمل، اعضای رهبری و مقام‌های بلندپایه این گروه که خانواده‌های‌شان در بیرون از کشور زنده‌گی می‌کنند، تصمیم متفاوت‌تری می‌گیرند. همین حالا به اذعان اعضای گروه طالبان، دختران برخی مقام‌های این گروه از جمله سهیل شاهین در مکاتب و دانشگاه‌هایی که فضای بازتری نسبت به مکاتب و دانشگاه‌های افغانستان دارند، آموزش می‌بینند. در آن مراکز آموزشی، حتا داشتن چادر و روسری الزامی نیست و دختران با پوشش دلخواه و اختیاری در درس‌وبحث شرکت می‌کنند، در حالی که در افغانستان پیش از برگشت طالبان به قدرت نیز دختران و استادان زن در مراکز آموزشی حجاب اسلامی داشتند.

در مجموع، اتفاقات ماحول ما و اسناد معدودی که از طالبان بیرون داده می‌شود، همه بیانگر این است که در دستگاه این گروه نیز اصل اطاعت بی‌چون‌وچرا به‌صورت مطلق وجود ندارد. فقط در زمینه‌هایی چنین اطاعت وجود دارد که دستور و فرمان رهبری منافع مردم را هدف بگیرد، نه منافع اعضای گروه را.

۴- انسجام

کلیشه دیگر، یک‌دست بودن و انسجام درونی گروه طالبان است. حداقل دوونیم سال اخیر به‌خوبی نشان داده که در این گروه خلاف این کلان‌روایت و کلیشه‌ای که توسط دستگاه پروپاگندای آن‌ها ساخته و تبلیغ شده، انسجام و یک‌دست بودن مطلق وجود ندارد. البته اگر مردم را در افغانستان



ضرورت خوانش جدید از سیاست



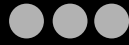
طالبان اخیراً اعلام کرده‌اند که کاربرد نام حزب در افغانستان جرم است و هیچ حزب سیاسی‌ای حق فعالیت ندارد. ریاست احزاب در وزارت عدلیه این گروه حذف شده و به جز طالبان و هوادارانش هیچ جریان سیاسی دیگری آزادانه و رسمی نمی‌تواند به فعالیت بپردازد. در واقع، بازار احزاب سیاسی زمانی کساد شد که دوونیم سال پیش طالبان بر کشور مسلط شدند و جمهوریت فروپاشید. یعنی طالبان عملاً روزی که به قدرت رسیدند، فاتحه احزاب سیاسی را خواندند و حتا اجازه ندادند که آن‌ها دست کم در شکل و شمایل در افغانستان حضور داشته باشند. طالبان چه در دور اول حاکمیت‌شان، چه در جریان بیست سال جنگ علیه جمهوریت و نیروهای غربی به رهبری امریکا، و چه پس از روی کار آمدن دوباره‌شان در پانزدهم آگست ۲۰۲۱، بارها ثابت کرده‌اند که حزب‌ستیز متعصب هستند و هرگز دوست ندارند تغییری در افکار بدوی و عقب‌مانده‌شان بیاورند. طالبان نه تنها در این زمینه بلکه در همه عرصه‌ها به حدی فاجعه‌بار عمل کرده‌اند که مجبور می‌شوید به ضرب‌المثل معروف «یاد کفن کش سابق به خیر» توسل بجوید؛ مثلی که مردم هرازگاهی برای توصیف وضعیت بدشان از آن استفاده می‌کنند. وضعیت حی و حاضر وقتی به بدترین حالت ممکن برسد، مردم حتا حسرت گذشته بد را می‌خورند؛ چون در آن روزگار شهروندان دست کم از زمینه‌ها و امکانات ناچیزی برای زنده‌گی برخوردار بودند که حالا نیستند.

به سیاست‌گری بدوی و فوق‌ارتجاعی طالبان که نگاه می‌کنید، حتا پشت جمهوریت جعلی و آن احزاب سیاسی ورشکسته و غرق در فسادش دق می‌شوید. در آن روزگار دست کم یک دموکراسی نیم‌بند وجود داشت و مردم زمینه‌های هرچند کوچکی برای نفس کشیدن داشتند که در امارت طالبانی نشانی از آن‌ها نمی‌توان یافت. این از بخت بدی است که هرگز دست از سر شهروندان افغانستان بر نمی‌دارد. هر بار پس از یک وقفه کوتاه یا اندکی طولانی‌ترین دموکراسی، ما دوباره به همان باتلاقی پرت می‌شویم که موقتا از آن نجات یافته بودیم. پس از بیست سال مشق و تمرین دموکراسی که خیلی ناشیانه، خام و فسادزده هم اجرا شد، مردم افغانستان به گفته غبار، دوباره «پیراهن چرکین گذشته» را به تن کرده‌اند. گویی تنها ملاسالاری با طبیعت این کشور همخوانی دارد و بقیه گرایش‌ها و افکار موقتی می‌آیند و می‌روند. برای دگراندیشان راهی جز این که فرار کنند و یا هم یاد بگیرند چه گونه با حقارت در این کشور زنده‌گی کنند، باقی نمی‌ماند.

در امارت طالبانی، کنش سیاسی حق طبیعی یک انسان نیست. سیاست کردن را بگذارید به سران طالبان و مصروف نان درآوردن شوید تا گرسنه نمانید. اصلاً انسان درگیر فقر و فلاکت را چه کاری به سیاست کردن؟! این کار مال کسانی است که دغدغه نان ندارند و شکم‌شان سیر است و به این دلیل از آرامش خاطر برای پیشبرد کار سیاسی برخوردارند. این نگاه عامی و ارتجاعی به سیاست حتا در دورانی که طالبان هنوز به قدرت برگشته بودند، در افغانستان باب شده بود. مردم می‌گفتند که سیاست کردن کار پول‌داران

است و به آنان می‌زیبد! طالبان اما سنگ تمام گذاشته و سیاست‌ورزی را تنها مختص خودشان کرده‌اند. هیچ نیروی مخالفی نباید وجود داشته باشد و کسی حق ندارد نسبت به سرنوشت فاجعه‌بار خودش اعتراض کند. این یعنی، حتا سیاست به معنای معمول کلمه فرصت برآمد ندارد چه رسد به سیاست اصیل رهایی‌بخش که بیش‌تر از بقیه دوران‌ها هزینه‌بر و خطرناک است.

در زمانه‌ای که باید از پس‌احزب سخن بزنیم، عملکرد به شدت ارتجاعی طالبان سبب می‌شود که دوباره به سیاست حزبی عقب‌گرد بزنیم و آن را احیا کنیم؛ سیاستی که به شدت درگیر بحران است و هیچ حرف‌رهایی‌بخشی در آن نمی‌توان یافت. طالبان از یک‌سواز بحران احزاب سیاسی به سود بقای خودشان استفاده می‌کنند و از سوی دیگر، با تحمیل خوانش بسیار بدوی از سیاست، حتا روی سیاه سیاست حزبی را هم سفید می‌کنند. به بیان دیگر، طالبان با آن که احتمالاً زمینه‌ساز سبک جدیدی از کنش سیاسی خواهند شد، با عمل فوق‌ارتجاعی و عقب‌مانده‌شان، به احیای سیاست حزب‌محور کمک می‌کنند.



به سیاست‌گری بدوی و فوق‌ارتجاعی طالبان که نگاه می‌کنید، حتا پشت جمهوریت جعلی و آن احزاب سیاسی ورشکسته و غرق در فسادش دق می‌شوید. در آن روزگار دست کم یک دموکراسی نیم‌بند وجود داشت و مردم زمینه‌های هرچند کوچکی برای نفس کشیدن داشتند که در امارت طالبانی نشانی از آن‌ها نمی‌توان یافت. این از بخت بدی است که هرگز دست از سر شهروندان افغانستان بر نمی‌دارد. هر بار پس از یک وقفه کوتاه یا اندکی طولانی تمرین دموکراسی، ما دوباره به همان باتلاقی پرت می‌شویم که موقتا از آن نجات یافته بودیم. پس از بیست سال مشق و تمرین دموکراسی که خیلی ناشیانه، خام و فسادزده هم اجرا شد، مردم افغانستان به گفته غبار، دوباره «پیراهن چرکین گذشته» را به تن کرده‌اند. گویی تنها ملاسالاری با طبیعت این کشور همخوانی دارد و بقیه گرایش‌ها و افکار موقتی می‌آیند و می‌روند. برای دگراندیشان راهی جز این که فرار کنند و یا هم یاد بگیرند چه‌گونه با حقارت در این کشور زنده‌گی کنند، باقی نمی‌ماند.



برآورده کند که اعتمادی به گروه‌های متعصب ایدیولوژیک و احزاب سیاسی فاسد و فراری ندارند. باید از سیاست اصیل رهایی‌بخش که مقاومت و اعتراض علیه بی‌عدالتی رکن اساسی آن است، دفاع کنیم. در حال حاضر، زنان افغانستان نسخه خام و ابتدایی این نوع از سیاست را در عمل پیاده می‌کنند. آنان به ما نشان داده‌اند که سیاست یعنی مقاومت در برابر توحش دینی. اما مقاومت زنانه هنوز به حدی از پخته‌گی سیاسی نرسیده است که به‌گونه کامل بتواند سیاست رهایی‌بخش را در عمل اجرا کند. با این حال، مقاومت زنانه گام نخست اجرای سیاست رهایی‌بخش را برداشته است و امید می‌رود روزه کلان‌تری را به‌روی مردم بگشاید. با اجرای کامل این نوع از سیاست هم می‌توان کشور را از بحران مزمن و دامنه‌داری که درگیر آن است نجات داد و هم خود مفهوم سیاست را از بدنامی و فسادزده‌گی رها کرد.

نریمان آبشاری



بی‌ربط نیست که هر قدر طالبان قیدوبندها بر احزاب و جریان‌های سیاسی در داخل افغانستان را بیش‌تر می‌کنند، به همان میزان در بیرون از کشور جریان‌های سیاسی یکی پی دیگر شکل می‌گیرند که در کل رویکرد ان‌جی‌اویی و پروژه‌ای دارند تا این که از عمق و پخته‌گی سیاسی برخوردار باشند. این نوع از نهادسازی در ادامه تجارت سیاسی‌ای صورت می‌گیرد که در بیست سال حضور امریکایی‌ها در افغانستان رونق داشت و خیلی‌ها از این طریق به شهرت و ثروت رسیدند؛ اما مردم نه تنها سودی از این تجارت به‌دست نیاوردند بلکه به شدت متضرر شدند. پس، این پارادوکس نه چندان شگفت‌آور - که طالبان حین سودبردن از بحران احزاب به ختم آن کمک می‌کنند - یکی از ابعاد ویران‌گر حضور طالبان در قدرت سیاسی است.

در چنین وضعیتی، به خوانش جدیدی از سیاست نیاز داریم؛ چون سیاست در معنایی که جمهوریت و امارت از آن مراد می‌کنند به آخر خط رسیده است و دیگر نمی‌تواند عطش سیاسی مبارزانی را

شجاع‌الدین امینی

تهران در تقلابی

تلافی تهاجم تل آویو



طراحی حمله هفتم اکتوبر ستایش کرده است. در حالی که مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی قبلاً از بی‌اطلاعی خود خبر داده بودند.

دوم، دولت نتانیاهو به هیچ یک از اهداف اعلامی خود در غزه به‌گونه کامل دست نیافته است: رهایی کامل گروگان‌ها، شکست کامل حماس و غیرنظامی‌سازی کامل غزه. البته که دست بالا را دارد و شاید هم با دوام جنگ به هدف خود نایل شود. اما شرایط جاری بر وفق مراد آن نیست. برای نمونه، شهروندان اسرائیل بار دیگر به خیابان برگشته‌اند که کنار رفتن نتانیاهو و راه‌اندازی انتخابات مجدد شعار اصلی‌شان است. حتا بنی گانتس، عضو کابینه جنگ اسرائیل، از برگزاری انتخابات زودهنگام حمایت کرد؛ خواستی که با واکنش منفی نتانیاهو مواجه شد: «انتخابات زودهنگام به فلج شدن کشور، تفرقه، صدمه به جنگ در رفح و آسیب مرگبار به احتمال معامله برای آزادی گروگان‌ها منجر خواهد شد.» همچنان چاک شومر، سیاست‌مدار معروف یهودی و رییس اکثریت دموکرات سنای آمریکا، از درخواست بنی گانتس حمایت کرده که خالی از تاثیر نیست. لذا، نتانیاهو برای آن که درخواست‌ها برای راه‌اندازی انتخابات را نادیده گیرد، در پی برجسته‌کردن تهدیدات خارجی است تا همه به‌زعم او در برابر دشمن مشترک متحد شوند. یا هم به قصد کماپی کردن پیروزی شاید خواسته باشد خطرپذیری کند.

سوم، صدور قطع‌نامه آتش‌بس از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر برقراری آتش‌بس فوری و پایدار در غزه نیز می‌تواند یک عامل موثر باشد. آمریکا این بار پشت اسرائیل را خالی کرد و به قطع‌نامه رای ممتنع داد. موضع آمریکا در خصوص حمله زمینی گسترده بر رفح نیز در نقطه مخالف دولت نتانیاهو قرار دارد. اگر واشنگتن موافق می‌بود، شاید ارتش اسرائیل ماه‌ها قبل وارد رفح می‌شد. همین چند روز قبل، چارلز براون، رییس ستاد مشترک ارتش آمریکا، گفت که کشورش همه تسلیحات مورد نیاز اسرائیل را فراهم نکرده است، به این دلیل که جو بایدن ملاحظاتی دارد. تازه کارزار درخواست از بریتانیا مبنی بر عدم فروش اسلحه به اسرائیل نیز بالا گرفته است. همین دو روز قبل دونالد ترمپ، رقیب انتخاباتی جو بایدن، که از حامیان جدی نتانیاهو بود، اظهار داشت که وی در جنگ افکار عامه در برابر حماس شکست خورده است. شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز قطع‌نامه ممنوعیت صادرات اسلحه به اسرائیل را تصویب کرده است. لذا، در نظر دولت نتانیاهو حمله بر منافع ایران راه ساده برای جذب حمایت مجدد دولت‌های غربی است. اجتناب آمریکا، بریتانیا و فرانسه از محکومیت حمله اسرائیل نشان از حساسیت آنان در برابر جمهوری اسلامی دارد.

چهارم، سفر مقام‌های رده اول جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی به ایران نیز خالی از تاثیر نیست. اسماعیل هنیه، رییس دفتر سیاسی حماس، در گرماگرم صدور قطع‌نامه شورای امنیت به ایران رفت و با استقبال گرم مقام‌های این

دوشنبه هفته گذشته ساختمان کنسولگری ایران در شهر دمشق، پایتخت سوریه، از سوی اسرائیل آماج حمله موشکی قرار گرفت که در پی آن هفت عضو سپاه پاسداران به‌شمول محمدرضا زاهدی، فرمانده مهم نیروی قدس، کشته شدند. حملات اسرائیل علیه منافع ایران در خاک سوریه تازه‌گی ندارد و بارها تکرار شده، ولی پس از حمله حماس بر خاک آن شدت بیش‌تر گرفته است. این که تل‌آویو در شرایط حاد فعلی بخواهد مراکز دیپلماتیک را هدف قرار دهد، برای بسیاری قابل پیش‌بینی نبود. موضع تهران در برابر حملات پیهم اسرائیل مبتنی بر بی‌تفاوتی نبوده، ولی زیاد جدی هم نبوده که بتواند قناعت هوادارانش را حاصل کند. بسیاری حمله هفته گذشته را دومین حمله ویران‌گر علیه منافع ایران پس از ترور قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه، توسط امریکایی‌ها در خاک عراق می‌دانند.

اکنون توپ در میدان تهران است و نگاه دنیا معطوف به واکنش آن است. مقام‌های ایرانی هر کدام به نوبه خود حمله را نکوهش کرده و از انتقام سخت حرف زده‌اند. در این که ایران واکنش نشان خواهد داد، جای تردید وجود ندارد، ولی تردید در نحوه واکنش است. اسرائیل ظاهراً برای دفع تهدید احتمالی از جانب ایران آماده‌گی کامل گرفته است. حتا رسانه‌ها از تعطیلی سفارت‌خانه‌های تل‌آویو در بسیاری از کشورهای دنیا خبر داده‌اند. شاید طرف ایرانی هم روی حمله انتقام‌جویانه دارد می‌اندیشد. لذا، پرسشی که مطرح می‌شود این است: واکنش جمهوری اسلامی در برابر حمله اسرائیل چه‌گونه خواهد بود؟

قبل از پرداختن به پرسش فوق، نیاز است به پرسش دیگری پرداخته شود تا راه برای فهم کمیت و کیفیت واکنش طرف ایرانی قدری باز شود: چرا اسرائیل خطر حمله بر یک مکان دیپلماتیک را پذیرفت؟ در پاسخ به این سوال توجه به چند نکته شاید عاری از فایده نباشد:

یکم، حمله بر منافع ایران در خاک سوریه از سوی اسرائیل از پیامدهای حمله حماس بر خاک این کشور است. دولت بنیامین نتانیاهو اعلام کرده بود کسانی را که حمله هفتم اکتوبر را سازمان‌دهی کرده‌اند، یکی پی دیگر ترور خواهد کرد. به همین خاطر صالح العاروری، عضو ارشد حماس، در لبنان ترور شد. ترور فرماندهان حزب‌الله و مستشاران نظامی ایران در سوریه نیز به قصد انتقام‌گیری از حمله هفتم اکتوبر است. برخی رسانه‌ها گزارش دادند که شاخه نظامی حماس با نشر پیامی در محکومیت حمله بر کنسولگری از نقش محمدرضا زاهدی در سازمان‌دهی حمله هفتم اکتوبر تقدیر کرده است؛ چیزی که تهران به آن واکنش نشان نداده و در بنیانه شاخه سیاسی حماس نیز نیامده است. مزید بر آن، شورای ائتلاف نیروهای انقلاب (شانا) که گفته می‌شود یک جریان اصول‌گراست با نشر بیانیه‌ای از نقش آقای زاهدی در

کشور مواجه شد. همزمان با آن، زیاد النخاله، رهبر جهاد اسلامی، نیز از چندی به این‌سو در تهران حضور دارد. هردو در کنفرانس‌های خبری جداگانه با مقام‌های ایرانی حضور یافته و پیرامون جنگ غزه و چالش‌هایی که دامن‌گیر دولت نتانیاهو است، صحبت کردند. نخاله هنوز در تهران است و در راهپیمایی موسوم به روز قدس نیز حضور یافت. شاید تماشای این وضعیت برای اسرائیل گران آمده و خواسته که واکنش نشان دهد.

پنجم، رد پای آمریکا را هم می‌توان در ماجرا مشاهده کرد. با آن که این کشور ادعا کرده از اقدام اسرائیل مطلع نبوده، ولی به نظر نمی‌رسد که این‌گونه باشد. برای نمونه، نماینده روسیه در شورای امنیت، در پاسخ به ادعای بی‌خبری واشنگتن گفت: «امریکا که همیشه به اطلاعات دست اولش افتخار می‌کند، اما در خصوص حمله بر کنسولگری ایران اطلاعاتی به‌دست نیاورده و این باورکردنی نیست.» ایالات متحده اگر مخالف می‌بود، دولت نتانیاهو شاید این جسارت را به خرج نمی‌داد. شاید دولت جو بایدن به دلیل کشته شدن سه نظامی کشورش در حمله پهنادی گروه کتاب حزب‌الله از آسیب‌زدن به منافع ایران آن هم به‌گونه غیرمستقیم ناخرسند نباشد. دولت بایدن با آن که مواضع شبه‌نظامیان را در عراق و سوریه هدف قرار داد، ولی ادعا می‌شود که بازدارنده نبوده است. این که ایران به نشانی آمریکا از طریق دولت سویس پیام فرستاده نیز جالب توجه است؛ چون اسرائیل را نیروی نیابتی آن می‌داند، چنان که ایالات متحده شبه‌نظامیان عراقی، لبنانی، یمنی، فلسطینی و... را نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی می‌داند.

واکنش جمهوری اسلامی ایران چه‌گونه خواهد بود؟

۱- حمله مستقیم بر خاک اسرائیل یکی از گزینه‌هاست که این البته متأثر از شدت حمله آن بر منافع تهران در خاک دمشق است. گزینه فوق در شرایط حاد جاری اگر ناممکن نباشد،



دولت نتانیاهو به هیچ یک از اهداف اعلامی خود در غزه به گونه کامل دست نیافته است؛ رهایی کامل گروگان‌ها، شکست کامل حماس و غیرنظامی‌سازی کامل غزه، البته که دست بالا را دارد و شاید هم با دوام جنگ به هدف خود نایل شود. اما شرایط جاری بر وفق مراد آن نیست. برای نمونه، شهروندان اسرائیل بار دیگر به خیابان برگشته‌اند که کنار رفتن نتانیاهو و راه‌اندازی انتخابات مجدد شعار اصلی‌شان است.



اگر دولت نتانیاهو قصد ورود به جنگ مستقیم با ایران را می‌داشت، حمله تمام‌عیار بر مواضع حزب‌الله در مرزهای شمالی‌اش در نزدیک به شش ماه گذشته خوب‌ترین بهانه بود. نتانیاهو فقط می‌خواهد تهدید احتمالی از جانب ایران را داغ و زنده نگه دارد تا حمایت دولت بایدن را از دست ندهد. جو بایدن نیز پس از حمله با نتانیاهو تماس گرفت و به وی وعده حمایت در برابر ایران را داد. در کنار آن، پاسخ‌نگرفتن اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی طی این همه مدت آن را در تداوم حمله بی‌پروا کرده است.

این که اسرائیل بخواهد واشنگتن و تهران را به گونه مستقیم وارد جنگ تمام‌عیار کند، نیز محقق نخواهد شد. دولت بایدن به دلایل زیادی با ایران وارد جنگ وسیع و دامنه‌دار نمی‌شود؛ چون که استراتژی آمریکا برای مهار ایران مبتنی بر گزینه‌های کم‌هزینه است نه جنگ تمام‌عیار هزینه‌بر. در بازه زمانی حاضر، انتخابات آمریکا مهم‌ترین دلیل می‌تواند باشد. یکی از افت‌های جنگ با ایران بلندرفتن بهای نفت است که این در بحبوحه انتخابات به زبان دولت بایدن است. تهران و واشنگتن می‌دانند که رویارویی مستقیم‌شان فقط یک برنده دارد: اسرائیل. به فرض که ایران و اسرائیل نیز شاخ به شاخ شوند، واشنگتن تنها کاری که انجام خواهد داد، حمایت همه‌جانبه از تل‌آویو است؛ کاری که در جنگ غزه و اوکراین دارد انجام می‌دهد.

سوم، حمله حماس بر خاک اسرائیل و زبان‌های پرچامانده از آن می‌تواند برای ایران پیروزی تلقی شود، با آن که در سازمان‌دهی آن دخالت نداشته است. جمهوری اسلامی می‌تواند پرهیز از حمله مستقیم بر خاک اسرائیل را با حمله هفتم اکتوبر توجیه کند؛ به این معنا که آن حمله تا جایی نتیجه حمایت‌های قبلی تهران از حماس بوده که پیامد آن نیز حمله بر کنسولگری بوده است. همچنان فرض تهران این است که رویارویی مستقیم با اسرائیل جنگ غزه را از پادها خواهد برد و شاید هم شرایط در آن جا طوری رقم بخورد که به نقش آن بها داده نشود.

در کنار موارد فوق، اگر به نحوه واکنش جمهوری اسلامی به قتل دیپلمات‌هایش در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، توجه شود، می‌توان مدعی شد که طرف ایرانی به حمله بر

خاک اسرائیل زیاد وسوسه نخواهد شد. با آن که عمق فاجعه در آن‌جا نیز تکان‌دهنده بود، ولی تهران به جای حمله مستقیم گزینه‌های کم‌هزینه‌تر را آزمود. در حالی که طالبان نه توان اسرائیل را داشتند و نه هم حمایت غرب را.

۲- استفاده از شبه‌نظامیان اسلام‌گرای شیعی که بسیاری آن‌ها را نیروهای نیابتی می‌خوانند، می‌تواند به‌حیث یک گزینه مطرح باشد. سخن از استفاده از این نیروها نیست، بل سخن از موثریت استفاده از آن‌هاست. انصارالله یمن سرگرم گرفتاری‌های داخلی است و به نظر نمی‌رسد که فراتر از دریای سرخ قدم بگذارد. شبه‌نظامیان عراقی که زیر نام مقاومت اسلامی عراق جمع شده‌اند، کار جدی از پیش نخواهند برد. برای نمونه، این گروه‌ها بیش از صد حمله علیه منافع واشنگتن در منطقه انجام دادند که در نهایت منجر به قتل سه نظامی آمریکایی شد که تقاص آن را هم پس دادند. حماس و جهاد اسلامی در بند جنگ غزه گیر افتاده‌اند. تنها نیرویی که می‌تواند روی موثریت استفاده از آن قدری حساب کرد، حزب‌الله لبنان است؛ گروهی که اسرائیل از ناحیه آن احساس خطر می‌کند. ورود حزب‌الله به جنگ تمام‌عیار با اسرائیل لزوماً ورود جمهوری اسلامی در جنگ را به دنبال ندارد. تهران می‌تواند از حزب‌الله حمایت جدی کند و آمریکا هم از اسرائیل. اگر این اتفاق بیفتد جنگ وسیع‌تر از جولای ۲۰۰۶ را شاهد خواهیم بود. جریانی که از این وضعیت سود می‌برد، حماس است و پیامد آن برای ایران نیز در مقایسه با حمله مستقیم بر خاک اسرائیل سنگین نخواهد بود. البته روشن نیست که حزب‌الله با توجه به نگرانی‌های داخلی لبنان و محدودیت‌های موجود، به درخواست تهران مبنی بر آغاز درگیری تمام‌عیار با اسرائیل رضایت می‌دهد یا خیر؟

۳- یکی از گزینه‌های روی دست ایران می‌تواند انجام عمل بالمثل باشد؛ یعنی چیزی که اسرائیل انجام داده است: حمله بر یک مکان دیپلماتیک. در بادی امر شاید این گزینه کم‌هزینه‌تر از دو گزینه اول جلوه کند، ولی با توجه به شرایط حاد جاری انجام آن دشوار و پیامد آن نیز سنگین خواهد بود. این گزینه اگر روی میز جمهوری اسلامی باشد، شاید به بعد موکول شود نه این روزها که اسرائیل در همه جا آماده‌باش است. اگرچه تل‌آویو در گذشته نیز ایران را به حمله بر منافع دیپلماتیک خود در کشورهای هند و گرجستان متهم کرده، ولی از سوی تهران به کرات رد شده است.

۴- یک گزینه دیگر نیز می‌تواند روی میز باشد: توافق با آمریکا و اروپا. دولت نتانیاهو که فقط به انتقام می‌اندیشد و حتا پروای گروگان‌ها را نیز ندارد، متوجه پیامد جنگ احتمالی با ایران نیست، ولی آمریکا و اروپا آن را خوب درک می‌کنند. ممکن است آن‌ها به طریقی تهران را از واکنشی که منجر به رویارویی مستقیم با اسرائیل شود، باز دارند. البته که مراعات حال ایران را نیز خواهند کرد. اگر فرض فوق درست باشد، شاید ایران از دولت‌های غربی بخواهد که پشت اسرائیل را در میدان غزه خالی کنند و جنگ در جایی که هست پایان یابد. همچنان در سامان‌دهی امور غزه پس از جنگ نیز به ایران، حماس و جهاد اسلامی نقش داده شود؛ چیزی که دولت نتانیاهو را بازنده اعلام می‌کند. با توجه به فرسایشی شدن جنگ غزه و ترس از منطقه‌ای شدن آن، شاید موافقت دولت‌های غربی در زمینه قابل حصول باشد. اگر چنین شود، این بیش‌تر به سود ایران است تا این که هزینه سنگین رویارویی مستقیم را متحمل شود.

زیاد ضعیف به نظر می‌خورد که این نیز متاثر از چند عامل است:

یکم، حمله مستقیم از جانب ایران بر خاک اسرائیل شاید طرفین را ناگزیر از ورود به درگیری تمام‌عیار و دامنه‌دار کند؛ چیزی که حاکمان و شهروندان ایران نمی‌خواهند. اگر هم چنین نشود، موثریت، بازدهی و بازدارنده‌گی حمله نیز مهم است که اگر به دست نیاید، زیانش از سکوت کمتر نخواهد بود. البته نفس ورود به جنگ فارغ از این که علیه چه کشوری باشد، زبان‌بار است. جنگ به اقتصاد پویا، تکنولوژی مدرن و حمایت داخلی نیاز دارد که دولت ایران اگر از آن محروم نباشد، زیاد هم بهره‌مند نیست. داشتن متحد خارجی نیز مهم است که به پیمان اسرائیل ندارد. برای نمونه، روسیه و چین به‌مثابه دو عضو دائم شورای امنیت حتا موفق به صدور بیانیه‌ای از آدرس این شورا در محکومیت حمله بر منافع ایران نشدند. در حالی که جمهوری اسلامی در تقابل با غرب روی مسکو و بیجینگ زیاد تکیه دارد.

دوم، مهم‌تر از آن، طرف ایرانی گمان می‌کند که اسرائیل به‌گونه عامدانه در پی کشتادن پای جمهوری اسلامی به جنگ است؛ گمانی که خیلی ضعیف به نظر می‌خورد. حسن روحانی، رئیس‌جمهور پیشین ایران، نیز در بیانیه خود مدعی شده که اسرائیل در پی منطقه‌ای‌سازی جنگ است و ایران نباید این فرصت را به آن دهد: «رژیم اسرائیل با این حمله در صدد هدف شوم گسترش دامنه جنگ در منطقه است که بدون تردید با تدبیر مقام معظم رهبری خنثا خواهد شد.» گمان فوق به این دلیل ضعیف می‌نماید که اسرائیل اصولاً به دنبال کشتادن پای آمریکا در منطقه به حمایت بیش‌تر از خود است نه لزوماً شعله‌ور کردن جنگ منطقه‌ای. در گبرودار فعلی باز شدن جبهه جدید به زبان اسرائیل است تا سود آن. به فرض که پای ایران به جنگ کشانده شود، پیامد آن خلق فضای راحت برای حماس است؛ چیزی که تل‌آویو نمی‌خواهد.

نظام بین‌الملل؛

چگونه‌گی اثرات جنگ اوکراین

کلمه عبدالصبور ستیز

به دلیل تقویت ناتو یا حرکت به سمت استقلال دفاعی، اگر در پی وقوع جنگ، در اروپا شاهد اثرگذاری بیش‌تر نسبت به دیگر مناطق باشیم، امری کاملاً طبیعی است. به هر حال هنوز هم جغرافیا فاکتور مهمی در میزان و دامنه تاثیرگذاری بحران‌ها به حساب می‌آید و از این رو به خاطر قرار داشتن اوکراین در داخل اروپا، اثرات این جنگ از بحران پناهنده‌گان گرفته تا احتمال گسترش جنگ به خارج از مرزهای اوکراین، بیش از همه متوجه کشورهای اروپایی خواهد بود. اما مساله‌ای که بر کسی پوشیده نیست، این است که بدون شک هر گونه تغییر در نظم سیاسی و امنیتی اروپا به دلایلی همچون اهمیت تحولات این قاره و همچنین وابسته‌گی میان مناطق مختلف، از پتانسیل لازم برای تاثیرگذاری بر نظم بین‌الملل برخوردار خواهد بود.



به نظر می‌رسد بتوان تا حدود زیادی با این گزاره که حمله روسیه به اوکراین قادر به ایجاد تغییراتی در نظم امنیتی اروپاست، موافق بود. به هر حال تا همین اکنون که حدود دو سال و چند ماه از آغاز جنگ در اوکراین می‌گذرد، نشانه‌هایی از این تغییرات آشکار شده است. این که این تغییرات تا چه حد پایدار خواهند ماند و یا در آینده با تغییرات دیگری جای‌گزین خواهند شد یا خیر، به میزان فزاینده‌ای به نتیجه نهایی جنگ بسته‌گی خواهد داشت. مهم‌ترین تغییراتی را که تا کنون تحت تاثیر جنگ روسیه علیه اوکراین شاهد هستیم، می‌توان در دو سطح اروپا و سطح گسترده‌تر نظم بین‌الملل مورد بررسی قرار داد. البته با توجه به اهمیت منطقه خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای مهم، سعی شده است تاثیرات جنگ اوکراین در این منطقه نیز مورد بحث قرار گیرد.

در سطح نظام بین الملل مهم ترین تاثیر حمله روسیه بر اوکراین را باید تضعیف اقتصاد روسیه، تبدیل شدن این کشور به یک قدرت درجه دوم، خروج روسیه از باشگاه قدرت های بزرگ و کاسته شدن از سطح همکاری ها میان غرب و روسیه عنوان کرد. اگر انگیزه اصلی پوتین از حمله بر اوکراین را تلاش برای تحمیل قدرت روسیه و وادار کردن غرب به پذیرش این کشور در جمع قدرت های بزرگ در نظر بگیریم، به نظر می رسد که ورود روسیه به خاک اوکراین نتایج کاملاً مغایر با این هدف ایجاد کرده باشد.

الف- اروپا

به دلیل تقویت ناتو یا حرکت به سمت استقلال دفاعی، اگر در پی وقوع جنگ، در اروپا شاهد اثرگذاری بیش تر نسبت به دیگر مناطق باشیم، امری کاملاً طبیعی است. به هر حال هنوز هم جغرافیا فاکتور مهمی در میزان و دامنه تاثیرگذاری بحران ها به حساب می آید و از این رو به خاطر قرار داشتن اوکراین در داخل اروپا، اثرات این جنگ از بحران پناهنده گان گرفته تا احتمال گسترش جنگ به خارج از مرزهای اوکراین، بیش از همه متوجه کشورهای اروپایی خواهد بود. اما مساله ای که بر کسی پوشیده نیست، این است که بدون شک هر گونه تغییر در نظم سیاسی و امنیتی اروپا به دلایلی همچون اهمیت تحولات این قاره و همچنین وابستگی میان مناطق مختلف، از پتانسیل لازم برای تاثیرگذاری بر نظم بین الملل برخوردار خواهد بود. در همین راستا مهم ترین تاثیر جنگ اوکراین در اروپا را باید افزایش هماهنگی و وحدت رویه اروپا در مقابله با تهدید روسیه در نظر گرفت. کشورهای اروپایی به فاصله کمی از آغاز حمله روسیه بر اوکراین، به اقدامات هماهنگ و بی سابقه ای علیه مسکو دست زدند که نتیجه چنین هماهنگی تا حال اعمال حجم فوق العاده ای از تحریم های دیپلماتیک و اقتصادی علیه روسیه و همچنین کمک های نظامی و اقتصادی قابل توجه به اوکراین بوده است. خلاف برخی انتقادات نسبت به بی تاثیر بودن تحریم ها، زمان بر بودن اثرگذاری آن و یا تحریم نشدن نفت و گاز روسیه و همچنین عدم توجه اروپا و امریکا به خواسته های زلنسکی برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع، بررسی مجموعه اقدامات غرب نشان می دهد که اروپا و امریکا تلاش دارند با لحاظ کردن نهایت احتیاط و دوراندیشی، خود را به نحوی موثر درگیر جنگ اوکراین کنند، بدون این که این درگیر شدن منجر به ایجاد شرایطی گردد که غرب را مستقیماً روبه روی روسیه قرار دهد.

موضوع دیگری که در رابطه به تاثیر جنگ اوکراین بر

اروپا می توان مورد اشاره قرار داد، آینده ناتو در قاره سبز است. به نظر می رسد در رابطه به ناتو نتیجه فوری اقدام نظامی روسیه را باید تقویت جایگاه این سازمان در میان کشورهای اروپایی عنوان کرد.

این مساله به ویژه از این لحاظ اهمیت دارد که توجه داشته باشیم طی سال های گذشته عمل کرد ناتو در زمینه تداوم سیاست دفاع جمعی این سازمان در میان برخی کشورهای اروپایی، مثل فرانسه، با انتقاداتی مواجه بوده است. امانوئل مکران از مرگ مغزی ناتو سخن گفته است. بخش مهمی از انتقاد مکران به رفتارهای امریکایی تحت رهبری ترامپ برمی گشت و این که از نگاه وی چنین رفتارهایی به ویژه در رابطه به خروج امریکا از سوریه و عملیات نظامی ترکیه در این کشور، باید مبنایی برای همکاری بیش تر اروپایی ها در امور نظامی و استقلال عمل بیش تر در برابر امریکا به وجود آورد. به هر حال این که آیا تهاجم نظامی روسیه علیه یک کشور اروپایی نگاه ها در اروپا را بیش تر به سمت تقویت ناتو و همراهی بیش تر با آن متمایل خواهد کرد و یا باعث تقویت انگیزه های موجود در رابطه با استقلال عمل دفاعی اروپا در برابر امریکا خواهد شد، احتمالاً نیازمند گذر زمان زیادتر است. البته آن چه تا کنون شاهد هستیم، هماهنگی و تقویت بیش تر ناتو در اروپاست تا رفتن به سمت استقلال عمل دفاعی. هر چند شاید در آینده اروپایی ها بتوانند به تعادل و سنتزی میان این دو ایده دست پیدا کنند، اما به هر حال تا کنون نتیجه اقدام روسیه خلاف هدف کرمیلین مبنی بر ایجاد نگرانی و محتاط کردن کشورهای اروپایی غیرناتو برای عضویت در این سازمان بوده و برعکس منجر به افزایش تلاش ها برای پیوستن هر چه سریع تر به این سازمان امنیتی شده است.

ب- نظام بین الملل؛ روسیه ضعیف و چین قدرت مند

در سطح نظام بین الملل مهم ترین تاثیر حمله روسیه بر اوکراین را باید تضعیف اقتصاد روسیه، تبدیل شدن این کشور به یک قدرت درجه دوم، خروج روسیه از باشگاه قدرت های بزرگ و کاسته شدن از سطح همکاری ها میان غرب و روسیه عنوان کرد. اگر انگیزه اصلی پوتین از حمله بر اوکراین را تلاش برای تحمیل قدرت روسیه و وادار کردن غرب به پذیرش این کشور در جمع قدرت های بزرگ در نظر بگیریم، به نظر می رسد که ورود روسیه به خاک اوکراین نتایج کاملاً مغایر با این هدف ایجاد کرده باشد.

تاثیر مهم دیگر این جنگ را باید در رابطه با چین جست و جو کرد. تحت تاثیر اقدام هماهنگ کشورهای غربی علیه روسیه، احتمال بروز رفتار مشابه از سوی چین

در قبال تایوان در کوتاه مدت را باید موضوعی با درجه احتمال وقوع پایین در نظر گرفت. البته می توان انتظار داشت که چین بیش از گذشته به افزایش قدرت نظامی خود در سطوح استراتژیکی همچون توان موشکی، هوش مصنوعی، قدرت دریایی و قدرت اتمی متمایل شود.

ج- خاورمیانه

تجدید نظر در روابط با روسیه یا ادامه همکاری و موضوع آینده رابطه کشورهای خاورمیانه با روسیه، از جمله مباحث تاثیرپذیر از جنگ اوکراین است. پیش از حمله نظامی روسیه، کشورهای عربی و اسرائیل تحت تاثیر ادراک مشترک در رابطه با رویکرد ایالات متحده در خاورمیانه، گسترش روابط با روسیه را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده بودند؛ اما اکنون پس از حمله روسیه بر اوکراین مشخص نیست که آینده این روابط در چه جهتی پیش خواهد رفت، هر چند بالا گرفتن اختلافات میان روسیه و اسرائیل بر سر اوکراین دلالت بر این امر دارد که این جنگ قادر به ایجاد تنش بین روسیه و متحدان خاورمیانه ای آن خواهد بود.

به نظر می آید که آینده رابطه کشورهای خاورمیانه با روسیه به شدت متأثر از موضوعات زیر باشد:

- ۱- شکست یا موفقیت روسیه در جنگ با اوکراین؛
- ۲- سرنوشت مذاکرات هسته ای و رویکرد دو کشور روسیه و امریکا در قبال برنامه هسته ای ایران؛
- ۳- نوع رابطه امریکا با کشورهای عربی و اسرائیل در خصوص نگرانی های آن ها در رابطه با ایران.

شکست روسیه و دست نیافتن به اهداف اصلی خود در جنگ با اوکراین، از طریق تبدیل کردن این کشور به یک قدرت درجه دوم با اقتصادی به مراتب ضعیف تر از آن چه اکنون می بینیم، کشورهای خاورمیانه را به تجدید نظر در روابط خود با این کشور به عنوان یک نیروی متعادل کننده در مقابل امریکا وادار خواهد کرد. از طرف دیگر، چنان چه روسیه به انگیزه هایی همچون تحت فشار گذاشتن امریکا در خاورمیانه، ایران را به افزایش فعالیت های خود در منطقه راغب نماید و یا به سمت کاستن از همکاری خود با غرب بر سر موضوع هسته ای ایران متمایل شود، به احتمال زیاد باید شاهد روی گرداندن کشورهای عربی و اسرائیل از روسیه و رجوع دوباره آن ها به سمت امریکا باشیم. این مساله البته همان طوری که در ماه های اخیر شاهد حضور امریکا در نشست شش جانبه اسرائیل بودیم، به شدت تحت تاثیر میزان علاقه و تلاش ایالات متحده برای پاسخگویی به خواسته ها و نگرانی های این کشورها در قبال ایران قرار دارد.



«داعش»

ابزار دست سازمان‌های استخباراتی نیست



ممدوح المهبینی
مدیر تلویزیون العربیه
(روزنامه الشرق الاوسط)

به رغم آن که «داعش خراسان» اعلام کرده که این گروه مسوول عملیات تروریستی در حومه مسکو است، افرادی هستند که مدعی اند داعش خراسان در این کار دخالتی نداشته است. تروریستان جنایت کار می‌گویند که آن‌ها برای این عملیات، برنامه‌ریزی کرده و سپس آن را در معرض اجرا گذاشته‌اند، اما عده‌ای هنوز هم مسوولیت را از تروریستان سلب می‌کنند. رویکرد این عده افراد، توجیه‌ها و تفسیرهای عجیب‌وغریبی را که برخی تحلیل‌گران در مورد اقدام‌های تروریستی سازمان القاعده، چه در گذشته و چه حالا، انجام می‌دهند، به یاد می‌آورد. رهبران و تیوریسین‌های سازمان القاعده اذعان می‌کنند که معتقد به ایدئولوژی تکفیری هستند و این ایدئولوژی به تحرک و فعالیت وادارشان می‌کند و تشویق‌شان به قربانی دادن در راه آن می‌نماید و سبب می‌شود حتا به خویشاوندان نزدیک خود برچسب کفر بزنند، اما نظریه‌پردازان در غرب این کلیشه را تکرار می‌کنند که حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا ناشی از زیاده‌خواهی‌های امپریالیسم امریکا و برخاسته از این امر بود که مدرنیته تلاش می‌کند در جامعه‌هایی نفوذ کند که آن را نمی‌پذیرند.

باری در محفل سخنران یک پروفسور در دانشگاهی غربی حضور داشتم و دیدم که آن استاد دانشگاه چنین کلیشه‌ها را به خورد دانشجویان می‌دهد. با وجود این، او در آن سخنرانی از یاد برد این تحلیل دم‌دستی را ارایه کند که افراطی‌گری تروریسم را به وجود می‌آورد. همچنین فراموش کرد این نکته را یادآور شود که بنیادگرایان زمانی که از شکم مادران‌شان بیرون می‌آیند، بنیادگرا نیستند، بلکه در آن زمان دارای شخصیت نورمال و طبیعی هستند، اما به مرور زمان به فرهنگی آلوده می‌شوند که آنان را تندرو بار می‌آورد و سپس با طی سلسله‌مراتب به تروریستان دواتشه تبدیل می‌شوند.

یکی از تفسیرهای توجیه‌گرایانه که اخیرا زیاد مطرح می‌شود، این است که داعش ابزار استخباراتی در دست کشورهای خاص است. حتا برخی ساده‌لوحان در شبکه‌های اجتماعی بیان می‌کنند که باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین امریکا، بنیان‌گذار داعش است. این افراد برای تقویت دیدگاه خود به سخنان توطیه‌اندیشانه و تبلیغاتی ترمپ متوسل می‌شوند که گفته است اوباما در پشت تقویت داعش در خاور میانه قرار دارد. طبعا منظور او این بوده که عقب‌نشینی نیروهای امریکایی

با این حال، بیش تر افرادی که سخن از ابزار بودن داعش به دست سازمان‌های استخباراتی می‌زنند، سوءنیت دارند و دلیل این سوءنیت هم روشن و ساده است. این افراد نمی‌خواهند اندیشه افراطی مورد بازبینی و انتقاد قرار گیرد و به همین جهت می‌خواهند فضا را مغشوش کنند. این قماش افراد هر وقت فرصت یابند، می‌گویند مجریان عملیات‌های تروریستی بیمار روانی و از نظر عصبی دچار اختلال هستند. این هم یکی از آن شگردهای نادرست به منظور مغشوش کردن افکار عمومی است. آنان می‌خواهند یک معضل فکری و فرهنگی را به مسأله‌ای روانی و بهداشتی تقلیل دهند. حقیقت امر آن است که بیماران روانی به معاینه‌خانه‌ها مراجعه می‌کنند و هرگز ندیده‌ایم آن‌ها عضو تشکیلات مسلح تروریستی شوند و ساختمان‌های تجاری را طعمه آتش کنند یا مساجد را انفجار دهند.

شگرد دیگر این افراد بدانندیش این است که با سخن به میان آوردن از مقابله فرهنگی با غرب، سعی می‌کنند از این مسأله هیزیمی برای تقویت اندیشه‌های افراطی و خوراک تبلیغاتی برای افراط‌گرایان بسازند. عجیب این است که این اشخاص که سخن از جنگ فکری می‌زنند، به همان غربی پنا می‌برند که دم از دشمنی با آن می‌زنند؛ جایی که آزادی بیان به آن‌ها می‌دهد، اما اینان آزادی بیان را برای نفرت‌پراکنی علیه کشورهایی استفاده می‌کنند که طرف‌دار اندیشه میانه‌رو و انسانی هستند و معنویت و جایگاه بلند آن را حفظ می‌کنند و آن را از دست افراطی‌هایی که آن را گروگان گرفته‌اند بیرون می‌سازند.

نه تهاجم نظامی امریکا علیه کشورهای اسلامی عامل به وجود آمدن گروه‌های تروریستی است، نه زورآوری مدرنیته، نه سازمان‌های استخباراتی، نه استعمار و امپریالیسم و نه جنگ فکری غرب. همه این توجیه‌تراشی‌ها را بنیادگرایان فریب کار انجام می‌دهند تا فکر افراطی زنده و پاینده بماند. تروریستان خود صراحت بیش تر دارند و اعتراف می‌کنند که تکفیری هستند و خون‌ریزی را مباح می‌شمارند. لازم است حرف خود تروریستان را تصدیق کنیم.

شده، حال آن‌که بیش ترین آسیب را کشورهای اسلامی از بابت عملیات‌های نظامی سازمان‌های تروریستی دیده‌اند. قربانیان اصلی این سازمان‌ها شهروندان کشورهای اسلامی هستند، خواه قاتلند یا مقتول. دگردیس شدن جوان صلح‌جو و آرام به حیوان درنده و سنگ‌دل در طی چند سال، در کنار آن‌که مسوولیت آن برعهده خود آن جوان قرار دارد، برعهده جامعه هم است. اگر این جوان در محیطی پرورش می‌یافت که از کودکی، در خانه، مکتب، مسجد و تلویزیون، ارزش‌هایی که عقلانیت و مدارا و سازش را نهادینه می‌کند، برایش آموزانده می‌شد و فضا به‌گونه‌ای می‌بود که گوهر انسانی ادیان مختلف را می‌شناخت، آیا امکان داشت به تروریست تبدیل شود؟ طبیعتاً نه. در آن صورت، انسانی نورمال و مداراگر و نیکوکار که خیر و خوبی را برای انسان‌ها خواستار می‌بود و برای انسانیت خدمت می‌کرد، به بار می‌آمد و هرگز حاضر نمی‌شد خود را در جمع کودکان منفجر کند یا آنان را با موتر لاری زیر بگیرد و با آنان شبیه شرات رفتار کند، چون کافرند.

از عراق در زمان ریاست جمهوری اواما خلایی ایجاد کرد و داعش آن را پر کرد. در هر حال، نه سخن ترمپ درست است و نه حرف آنانی که اصلاً داعش را محصول کار اواما می‌دانند. گروه داعش در یکی از بیانیه‌های اخیر خود، صراحتاً بیان کرده که انگیزه‌اش برای عملیات تروریستی ناشی از ایدیولوژی تندروانه است و نه محصول هیچ عامل دیگری. ممکن است برخی از کشورها یا سازمان‌ها از داعش به‌صورت ابزاری استفاده کنند، اما در هر حال، انگیزه سازمان یافتن و گسترش آن، اندیشه تکفیری است که مهم‌ترین عامل در قوام یافتن آن بوده است.

با وجود این‌ها، سوال این است که چرا بعضی در مورد داعش و دیگر گروه‌های تروریستی متوسل به عذرتراشی می‌شوند؟ افرادی وجود دارند که نیت نیک دارند و فریب تبلیغات را می‌خورند و خوش ندارند اسلام در خلق جنایت‌ها متهم شناخته شود و به همین جهت کوشش می‌کنند برای آرام شدن وجدان خود مفری پیدا کنند. واقعیت آن است که اسلام به‌عنوان یک دین بزرگ کاملاً از اتهام‌هایی که داعش و دیگران به آن نسبت می‌دهند، مبرا است. مسلم است که میان اندیشه افراطی و دین اسلام تفاوت جدی وجود دارد، به رغم آن‌که با تأسف شماری از مردم، هر دو را یکی می‌پندارند. اشکال امر در این است که گفتمان افراطی برای دهه‌ها و حتا سده‌ها گفتمان مسلط بوده و این موضوع باعث شده که زمینه خوبی برای افراطی‌ها مهیا شود تا اسلام را در گرو خود بگیرند و به نام آن سخن بگویند و افرادی را که دوست ندارند از دایره آن خارج کنند و آن را ابزاری برای نفرت‌پراکنی و بسیج لشکر بسازند، گویا مالکیت انحصاری اسلام در اختیار آنان قرار دارد. به همین علت است که در دهه‌های پسین، شمار زیادی از سازمان‌های تروریستی، اعم از شیعی و سنی، مثل القاعده و حزب‌الله و دیگران، عملاً دین را گروگان گرفته‌اند و مخالفان خود را متهم به کفر می‌سازند یا با کمربندهای انفجاری و موتر بمب‌ها، آنان را از میان برمی‌دارند. مشکل اصلی مشکل اندیشه افراطی است.

یادمان باشد که روسیه به‌تازگی با کشتار خونین مواجه



د طالبانو تر سیوري لاندې د هېوادوالو اختر؛

د هلمند خیاطان:
د پخوا په پرتله سړنی اختر پیکه دی

تصیح



د نوموړي په وینا، طالبانو اوس له همدې لارې هڅه کوي چې خلک د اختر جامو اخیستلو ته وهڅوي.

مسرور احمد ۸ صبح ته وویل: «سرکال د خلکو اقتصادي وضعیت ډېر خراب دی، پخوا به ډېرو کسانو دندې لرلې، هم به یې خان هم به یې د کورنۍ نورو غړو ته جامې کولې، خو اوس طالبانو هغه ځوانان له دندو شړلي، نو ځکه کاروبار نشته، مور ته ښاروالۍ خبر راکړی چې قیمتونه به کښته کړی، مور ته ویل شوي، که خلکو ته د تېرو کلونو په قیمت جامې وگنډی ۳ ورځې به مو خیاطی وټرو، مور هم د دوی د دې امر څخه سرغړونه نه شو کولای.»

د هلمند یو اوسیدونکي محمد گل چې د کورنۍ د پنځو غړو سرپرستي ورغاري ده او لښکرگاه ښارته په روژه مبارکه میاشت کې په ورځنۍ گټې پسي راغلي وايي چې که څه هم اختر ته د گوتو په شمېر ورځې پاتې دي؛ خو د کورنۍ هېڅ غړي ته یې اختريزي جامې نه دي کړي.

دی وايي چې ان دومره وس نه لري چې د روژې په میاشت کې د خپلې کورنۍ لپاره مناسب خواړه برابره کړي.

هغه زیاتوي چې سرکال په ټول هلمند ولایت کې خلک له یوه بد اقتصادي وضعیت سره مخامخ دي او د اختريزو ورځو د لمانځلو توان نه لري.

ده وویل: «زه په کور کې دوې لوني، دوه زامن او یوه میرمن لرم، تاسو په خدای باور وکړئ که مې تراوسه یو تار هم ورته اخیستی وي، سهار راووخمه تر مازدیگره د بل په مزدوری کې دومره څه پیدا کړم چې ماښام یې وخورو، د ټول ښار کې مو دغه حال دی، خلک ولاکه د خپلې گېډې د ډکولو وس ولري، نو دا اختر جامې به څنگه د ځان لپاره واخلي.» هېره دي نه وي چې سرکال د هلمند اوسیدونکو لپاره یو شمېر فعال ځوانانو په ټولنیزو رسنیو کې کمپاین پیل کړی او له خلکو څخه یې غوښتنه کړې چې د دغه ولایت اوسېدونکو ته اختريزي جامې واخلي.

د هلمند یو ځوان احمدولي ویس چې له تېرو څو ورځو راهیسې یې په ټولنیزو رسنیو کې د بې وزلو خلکو ته اختر جامو برابرولو کمپاین پیل کړی وايي چې تراوسه یې سلگونه کسانو ته اختريزي جامې د خلکو په مرسته برابرې کړي دي. هغه وايي لاهم ډېر شمیر کسان له ده غوښتنه کوي چې د اختر لپاره دې ورته جامې واخلي.

د طالبانو د واکمنۍ پرمهال دا یوازې هلمند نه دی چې خلک یې سړنی اختر د بې وزلۍ او اقتصادي ستونزو تر سیوري لاندې تېروي؛ بلکې د هېواد په زیات شمیر ولایتونو کې د خلکو د ناوړه اقتصادي وضعیت له کبله د اختر پخوانی رنگ نه دی پاتې.

له تېرو شاوخوا درېیو کلونو راپدېخوا د افغانستان په نږدې ټولو ولایتونو کې د خلکو اقتصادي وضعیت ورځ تربلې د خرابېدو لور ته روان دی چې له کبله یې کاروباریان ډېر اغیزمن شوي دي.

د افغانستان په یو شمېر په ځانگړې ډول سویلي ولایتونو کې هر کال د کوچني او لوی اخترونو په رارسېدو سره ډېری هېوادوال جامې کوي او په خپلو سیمو کې یې پر خیاطانو گنډي.

هر کال له اختره یوه یا دوې ورځې وړاندې هم د هېواد د سویلي ولایتونو پر خیاطانو خورا گټه گونډه وي او گڼ شمېر خلک د اختر جامې د گنډلو لپاره خیاطانو ته وړي.

له لسيزو راهیسې اخترونه د خیاطانو د گټې وټې ورځې گڼل کېږي؛ خو سرکال بیا هغه ډول چې د خیاطانو ورته هیلې وي، کاروبار نشته او د دوی بازارونه ساړه دي.

د هېواد سویلي ولایت هلمند خیاطان وايي چې سرکال یې د هیلو خلاف د اختر شپوورځو کې هېڅ کارونه نشته او بازارونه پیکه دي.

د هلمند په مرکز لښکرگاه ښار کې یو خیاط حبیب الله وايي چې د خلکو اقتصادي ستونزې، د طالبانو له لوري د ځوانانو بې دندو کېدل او د اختر د مراسمو پر لمانځلو د طالبانو محدودیتونه، هغه لاملونه دي چې اخترونه یې پیکه کړي دي.

نوموړی وايي په تېرو کلونو کې که دوی په ۲۴ ساعتونو کې ۵۰۰ جوړې جامې گنډلې؛ خو اوس دغه شمیر ۲۵۰ جوړو ته ټیټ شوی دی.

دی زیاتوي، سرکال هلمند کې زیات شمېر خلکو د جامو اخیستلو وس نه درلود او د اختر لپاره یې هېڅ جامې نه دي کړي.

نوموړي ۸ صبح ورځپانې ته وویل: «د پخوا په پرتله د کالیو په راوړلو کې بدلون راغلی، یو لامل یې د خلکو بیوزلي ده او بل لامل دلته محدودیتونه دي، اوس زموږ یاد دي چې په تېرو وختونو کې خلکو پیسې لرلې، ډېرو ځوانانو به په تېرو کلونو کې ۵ یا ۶ جوړې جامې کولې خو اوس همدا ځوانان بې دندې شوي دي او د جامو کولو وس نه لري.» په یاد ولایت کې د کالیو گنډولو د یوې کارخونې مسوول مسرور احمد هم همدا نظر لري او وايي چې د خلکو اقتصادي ستونزې د دې لامل شوي چې په سړني اختر کې کمې جوړې واخلي او یا هم بیخي له جامو اخیستلو ډډه وکړي.

هغه وايي، طالبان هم پوه شوي چې خلک د اقتصادي ستونزو له امله د اختر د لمانځلو وس نه لري.

دی وايي طالبانو ټولو خیاطانو ته خبر ورکړی که تر ۲۵۰ افغانۍ په لوړ قیمت خلکو ته جامې وگنډي خیاطی به یې د درېیو ورځو لپاره وټرل شي.

هر کال له اختره یوه یا دوې ورځې وړاندې هم د هېواد د سویلي ولایتونو پر خیاطانو خورا گټه گونډه وي او گڼ شمېر خلک د اختر جامې د گنډلو لپاره خیاطانو ته وړي.



د دغه ولایت اوسېدونکو په وینا، طالبانو د اختر په شپو او ورځو کې هغه ځانگړي مراسم چې عام خلک یې ترسره کوي، پر یو شمېر بې بندیز لگولي او ورته یې ویلي، هغه رواجونه چې د اختر په شپو او ورځو کې د عامو خلکو له خوا ترسره کېږي له اسلام څخه سرغړونه ده.

د طالبانو محدودیتونه؛

د کندهار اوسېدونکي: اختر ته مو د پخوا په څېر چمتووالی نه دی نیولی

صباح ۸

لمانځلو لپاره یې هېڅ چمتووالی نه لري. د کندهار یو اوسېدونکی امیرحمزه چې شاخوا ۵۵ کاله عمر لري او د کورنۍ شپږو غړو سرپرستي ورغاړې ده وايي چې سرکال یې په اختر کې د کورنۍ غړو ته هېڅ جامي او نور توکي نه دي اخیستي. هغه وايي چې خپله هم له سختو اقتصادي ستونزو سره مخ دی، ځکه یې په سړني اختر کې یې د کورنۍ غړي له اختریزو توکو څخه یې برخې پاتې شوي دي. امیرحمزه ۸ صبح ته وویل چې په نورو وختونو کې به یې له اختر څخه څو ورځې مخکې بشپړ چمتووالی نیوه، خو سرکال یې د اقتصادي ستونزو له کبله چمتووالی نه دی نیولی. دی وايي: «په یوازې ځان د شپږ کسيزه کورنۍ ساتم، باور په خدای وکړئ چې که مې یو تار هم اخیستی وي، نو مور به څنگه اختر ته خوشحاله شو، بس دومره به وشي چې دا روژه ختمه شي، د کورنۍ غړي مې هم ټول پوهېږي چې سرکال اختر نه لمانځو، دومره پیسې نشته چې د اختر لپاره پرې یو یا دوه کیلو وریزې واخلم. د ویلو ده چې د کندهار ترڅنگ د هیواد په ډېرو نورو ولایتونو کې هم خلک شکایت کوي او وايي چې سرکال یې د نورو اخترونو په څېر چمتووالی نه دی نیولی. هېره دې نه وي چې واک ته د طالبانو له رسېدو وروسته دغې ډلې د هیواد په ډېرو دودویزو لوبو بندیزونه لگولي او خلک یې له ترسره کېدو منع کړي دي.»

اختر لپاره چمتووالی ونیسي. په ټول ښار کې داسي خاموشي ده چې ته به وايي هېڅ اختر نه دی راروان، په تېرو کلونو کې به دلته پر سرکونو د خلکو داسي رش وو چې د تېرېدو لار به نه وه. ورته مهال، په کندهار کې یو شمېر خلک د اختر په شپو او ورځو کې د گنې گونې له کموالي شکایت کوي او وايي چې د نورو کلونو په څېر سرکال په کندهار کې د اختر لمانځلو لپاره هېڅ چمتووالی نشته او د اختر په شپو او ورځو کې هم ښار د نورو ورځو په څېر عادي ښکاري. د کندهار ولایت یو بل اوسېدونکی ذبیح الله امیري ۸ صبح ورځپانې ته وویل چې د خوراكي توکو لوړ قیمتونه او اقتصادي ستونزې د دې لامل شوي چې د ښار گڼه گڼه کومه کړي او د اختر لپاره چمتووالی پیکه شي. هغه زیاتوي چې په اوسنیو وختونو کې د دغه ولایت زیات اوسېدونکي له اقتصادي ستونزو سره لاس گریوان دي ځکه نه غواړي چې د اختر لپاره دې میوه او نور اړین توکي واخلي. نوموړي په دې اړه وویل: «سرکال خو بیخي هېڅ چمتووالی نشته، پخواني او اوسني اخترونه ډېر توپیر لري، لامل یې د خلکو اقتصادي ستونزې دي، خلک د ماښام ډوډۍ نه لري، نو هغوی به د اختر لپاره څه چمتووالی ونیسي، د ټولو توکو قیمتونه لوړ دي او خلک یې د اخیستلو توان نه لري.» د کندهار ښار گڼ شمېر نور اوسېدونکي هم د اقتصادي ستونزو له شتوالي د شکایتونو په څرگندولو سره وايي چې راتلونکی کوچنی اختر به یې پیکه او د

د اختر په نږدې کېدو سره د کندهار اوسېدونکي وايي چې د طالبانو محدودیتونو د زیاتېدو او اقتصادي ستونزو له کبله یې د سړني اختر لپاره چمتووالی په نشت کې حساب دی. کندهار چې د طالبانو د غایب مشر ملا هبت الله استوگنځی هم گڼل کېږي، د نورو ولایتونو په پرتله پکې محدودیتونه خورا زیات دي چې له کبله یې ولس هم سخت ناراضه دی. د دغه ولایت اوسېدونکو په وینا، طالبانو د اختر په شپو او ورځو کې هغه ځانگړي مراسم چې عام خلک یې ترسره کوي، پر یو شمېر بې بندیز لگولي او ورته یې ویلي، هغه رواجونه چې د اختر په شپو او ورځو کې د عامو خلکو له خوا ترسره کېږي له اسلام څخه سرغړونه ده. د دغه ولایت یو اوسېدونکی عبیدالله وايي چې طالبانو په کندهار کې د هگيو جنگولو لوبو، چمبې وهلو مېلې او پر شمېر نورو فزیکي لوبو بندیزونه لگولي دي. دی وايي، په کندهار کې د طالبانو د امر بالمعروف ریاست له خوا دوی ته ویل شوي چې باید اختر په داسي مراسمو سره ترسره کړي، کوم څه چې طالبان دوی ته وړاندې کوي. هغه زیاتوي، له همدې کبله خلکو ته اختر پیکه شوی او هېڅ چمتووالی یې نه دی نیولی. نوموړي وویل: «د تېر کال په څېر سرکال هم د اختر رنگ او خوند نشته، هغه لوبې او میلې چې پخوا به مو کولې، اوس پر هغو ټولو بندیز لگول شوی، بس د همدې بندیز له امله هېڅوک زه نه ښه کوي چې د



د طالبانو د مشر اختریز پیغام؛

خپلمنځي اختلافات ژور ښکاري

کامین کاوه

اوسېدونکو په خبره، دمگړۍ خلک د خپلو جامو او رېبرې واک نه لري او ملا هبت الله بيا په دې امر پرلپسې ټينگار کوي او يوه داسې ټولنه رامنځته کوي چې په خبره يې، خلک له خپلو انساني حقونو محروم پاتې وي.

د هېواد يو اوسېدونکی گلېدين شريفې وايي چې د طالبانو د مشر په اختریز پیغام کې خلکو ته د تکليف ټاکلو او له اېډيالوژيکي سپکاوي پرته بل څه نشته. نوموړی ټينگار کوي: «دغه پیغام يو ځل بيا وښوده چې د طالبانو په واکمنۍ کې د اوسېدونکي په نوم څه نه شته او خلک د هبت الله له نظره گناه کاره او مجرم گڼل کېږي.»

د طالبانو غايب مشر د اختریز پیغام په بله برخه کې تعليم او تربیې ته اشاره شوې ده او ويلي دي: «د نوي نسل د ديني او ورسره د عصري زده کړو لپاره په ټولو ولايتونو او ولسواليو کې د پوهنې وزارت پراخ تشکيلات لري.» نوموړي ټينگار کړی چې د ديتيمانو د روزنې او پالنې لپاره په هر ولايت او يو شمېر ولسواليو کې «دارالایتمونه» جوړ شوي دي. د طالبانو د مشر په دغه پیغام کې د نجونو او ښځو

بې پیلوټه الوتکو له گزمو وروسته د «نړيوال جهاد» له اعلانه لاس په سر شوی او په خبره يې، له نړۍ سره يې د ښو اړيکو غوښتنه کړې ده. د دوی په وينا، د طالبانو له خوا په هېواد کې د بشپړ امنيت ټينگښت ادعاوي «دروغ» دي او په خبره يې، په افغانستان کې يې لسگونو سيمه یيزو اورپکو ډلو ته پناه ورکړې ده. د طالبانو مشر په خپل اختریز پیغام کې د دې پر ځای چې د قانون له مخې په نظم ټينگار وکړي، د جوماتونو له ملا امامانو غوښتي چې خلک «اصلاح» کړي. د دغه امر له مخې، د جوماتونو امامان مسووليت لري چې د خپلو مقتديانو او د هغوی د اولادونو د عقايدو، اعمالو او اخلاقو اصلاح او تربیې ته پام ورکړي.

هبت الله اخوندزاده يو ځل بيا د امر بالمعروف او نهی عن المنکر وزارت د فعاليتونو په پراخېدو ټينگار کړی او ويلي دي چې له ولايتونو وروسته به د متنفذينو او علماوو شوراگانو د جوړېدو لړۍ ولسواليو ته وغځېږي. بل پلوه، د هېواد يو شمېر اوسېدونکي بيا وايي چې دا امر به د خلکو په خصوصي ژوند کې د طالب محاسبانو پراخې لاسوهنې ته لار هواره کړي. د دغو

د طالبانو مشر مولوي هبت الله اخوندزاده د کوچني اختر په مناسبت خپل اختریز پیغام کې د دغې ډلې له غړو غوښتي چې د پخوانيو مجاهدينو په څېر له خپلمنځي اختلاف او خودخواهۍ څخه ځانونه وساتي. دا په داسې حال کې ده چې تازه داسې راپورونه خپاره شوي چې د طالبانو مشر د خپل واک د ټينگولو په لټه دی؛ خو د دغې ډلې يو شمېر غړي يې له اوامرو سرغړونه کوي. له دې وړاندې د جگړې د مطالعاتو انستيتيوټ د خپلو سرچينو په حواله په يوه څېړنه کې ليکلي و چې د منځنۍ کچې طالب قومندانان له خپلو لوړ پوړو مشرانو سره نږدې اړيکې کاروي او د ملا هبت الله امرانو ته له ځواب ويلو ډډه کوي. د طالبانو مشر په دغه اختریز پیغام کې نارينه وو ته اشاره شوې او ښځې يې له پامه غورځولې دي. نوموړي په دغه پیغام کې د امر بالمعروف او نهی عنی المنکر ادارې پر فعاليت او د جوماتونو د ملا امامانو پر زياتوالي ټينگار کړی دی. په دغه پیغام کې له ملا امامانو غوښتل شوي چې په دوامداره توگه د خلکو «اصلاح» وکړي. بل پلوه، د هېواد يو شمېر اوسېدونکو ټينگار کړی چې هبت الله اخوندزاده د

زده کړو ته هېڅ اشاره شوې نه ده. په دغه پیغام کې د نجونو د زده کړو نه یادونه بیا له عصري زده کړو او جنسیتي برابری سره د نوموړي د ضدیت ښودنه بلل شوې ده. یو شمېر نجونې او ښځې وايي چې د طالبانو د مشر لیدلوری د ښځو ضد دی او په خبره یې، د هېت الله له خولې چې هر څه ووځي، ښځې پکې نه ښکاري.

د طالبانو مشر ادعا کړې چې د طالبانو له واکمنېدو وروسته په هېواد کې «ظاهري او باطني» امنیت ټینګ شوی دی. نوموړي له خلکو غوښتي چې د دغې ډلې له ځواکونو سره همکاري وکړي څو په خبره یې، د «مفسدینو» مخه ونیول شي. نوموړي له خلکو غوښتي چې د دغې ډلې له ځواکونو سره د همکاري له لارې د خپل ښار، کور او کوچي امنیت ته پام وکړي.

د طالبانو مشر په خپل پیغام کې ويلي چې امنیت په سختی او د ډېرو تلفاتو په ورکولو نه راځي. نوموړي د دغې ډلې له غړو غوښتي چې د خلکو له ناحقه ازارولو او بندي کولو څخه ډډه وکړي. دغه راز، نوموړي له طالبانو غوښتي چې له «اختلاف او خودخواهي» څخه ځانونه وساتي. هېت الله په دغه پیغام کې د

مجاهدینو حکومت د ماتې لامل د جهادي مشرانو اختلاف او خودخواهي بللې ده.

دا په داسې حال کې ده چې د هېواد یو شمېر اوسېدونکي بیا د ناامنی او د خپل سر او مال له نه خوندیتوبه شکایت لري. د هغوی په خبره، طالبان په خپلسر له کوم دلیل پرته خلک په بېلابېلو توروو نیسي، زنداني او شکنجه کوي یې.

د کابل یو اوسېدونکی چې نه غواړي نوم یې یاد شي، ۸ صبح ورځپانې سره خبرو کې وايي: «امنیت د طالبانو د شکنجې او ظلم له وېرې سره ډېر توپیر لري. خلک ذهني، رواني او ځاني امنیت نه لري. ان څوک د خپل مال واک نه لري. طالب هر کله چې یې زړه څه وغواړي هغه کوي. د خلکو ځوانان د غرمې له خوا په تمخایونو کې په مرمیو ولي، پوښتنه نه شته او څوک د طالبانو د غچ له وېرې په خپلو کورونو کې آرام خوب نه شي کولای.»

د کابل دا اوسېدونکی زیاتوي: «د طالبانو امنیت یوازې د هغو کسانو لپاره دی چې د خپلې ډلې غړي یې دي. له طالب او طالب باوره پرته نور څوک په وطن کې امنیت، خوندیتوب او کرامت نه لري. مور هېڅ

شپه د طالبانو د نیولو او پوښتنو گروپرونو له وېرې آرام خوب نه دی کړی.»

د طالبانو مشر په دغه اختریز پیغام کې د هېواد اقتصادي وضعیت ته هم اشاره شوې ده. نوموړي په خپل پیغام کې ويلي: «د اسلامي نظام او قیادت له شرعي مسوولیتونو څخه یو هم د خپل رعیت اقتصاد ته توجه کول او داسې هڅې کول دي چې په هغه سره یې رعیت له احتیاجه خلاصېږي.» نوموړي په دغه پیغام کې هېڅ داسې اقتصادي پلان نه دی وړاندې کړی چې وکړای شي مات گود حالت او بشري ناورین مدیریت کړي، خو ويلي دي چې کوبښن کوي شرکتونه رامنځته او عام المنفعه کارونه وکړي. په دغه پیغام کې په دې اړه نور جزئیات نه دي ورکړل شوي.

هېت الله اخوندزاده له خلکو غوښتي چې په انفرادي او ټولنیز ډول د کارونو لپاره زمينه برابره کړي، په خپل منځ کې شرکتونه جوړ کړي، د کښت کروندې او فابریکو لپاره لاره چاره برابره کړي او له طالبانو سره ملگري شي. نوموړي ټینګار کړی چې طالبان به هم پام وکړي چې خلکو ته د کښت او کروندې، اوبو مهارولو، فابریکو جوړولو او د صنعت د پرمختګ په برخه کې ښه زمينه برابره کړي.

د طالبانو مشر په اختریز پیغام کې ښکاري چې د بې پیلوټه الوتکو له گرمو وروسته یې په دریځ کې نرمي راغلې. نوموړي له هېوادونو غوښتي چې د افغانستان هوايي حریم ته درناوی وکړي او نژدې اړیکې ورسره وپالي. د هغه په خبره، طالبان له ټولو هېوادونو سره د ښو اړیکو غوښتونکي دي.

د سولې په چارو کې د دولت وزارت پخواني مرستیال عبدالله خنجاني د ملا هېت الله اخوندزاده اختریز پیغام ته په غبرگون کې لیکلي چې نوموړي د بې پیلوټه الوتکو له گرمو وړاندې ويلي و چې ۲۰ کاله نور به هم له لویدیځ سره وجنگېږي؛ خو په خبره یې، د ډرون الوتکو له گرمو وروسته یې له نړۍ سره د ښو اړیکو غوښتنه کړې ده.

خنجاني لیکلي: «د بې پیلوټه الوتکو له گرمو وړاندې د ملا هېت الله پیغام: ۲۰ کاله نور به هم له تاسې (غرب) سره وجنگېږو. د بې پیلوټه الوتکو له گرمو وروسته د ملا هېت الله پیغام: مور له نړۍ سره د ښو اړیکو غوښتونکي یو. دا سړی [هېت الله] که د جهاد، شهادت او استشهاد ډېر شوقی دی، ولې له شهید کېدو څخه د وېرې له کبله تښتي؟»

د طالبانو د مشر اختریز پیغام داسې مهال خپور شوی چې په مسکو کې د داعش له برید وروسته، بې پیلوټه الوتکې چې ویل کېږي امریکا پورې اړوند دي، د کندهار په گډون د ځینو نورو ولایتونو په فضا کې گرمې کړې دي. مولوي هېت الله له دغو گرمو وروسته خپل ځای بدل کړی او د دغه ولایت په یوه پوځي مرکز کې ځای په ځای شوی دی.

د هېواد یو اوسېدونکی گلبدین شریفی وايي چې د طالبانو د مشر په اختریز پیغام کې خلکو ته د تکلیف ټاکلو او له ایډیالوژیکي سپکاوې پرته بل څه نشته. نوموړی ټینګار کوي: «دغه پیغام یو ځل بیا وښوده چې د طالبانو په واکمنۍ کې د اوسېدونکي په نوم څه نه شته او خلک د هېت الله له نظره گناه کاره او مجرم گڼل کېږي.» د طالبانو غایب مشر د اختریز پیغام په بله برخه کې تعلیم او تربیې ته اشاره شوې ده او ويلي دي: «د نوي نسل د دیني او ورسره د عصري زده کړو لپاره په ټولو ولایتونو او ولسوالیو کې د پوهنې وزارت پراخ تشکیلات لري.» نوموړي ټینګار کړی چې د یتیمانو د روزنې او پالنې لپاره په هر ولایت او یو شمېر ولسوالیو کې «دارالایتامونه» جوړ شوي دي.



له پاکستانه د افغان کډوالو د ایستلو لړۍ؛ د پاکستانی حکومت یو بل خبرداری

اتل سالار هاشمی

پاکستان د روانې اپریل میاشتې له ۱۵ مې نېټې وروسته بیا کډوالو ته خبر ور کړی دی چې که هېواد ته ستانه نه شي، نو په زور به یې د ایستلو لپاره اقدام وشي. په ټولنیزو رسنیو کې خپرې شوې ویدیوگانې نښې چې بازارونو کې د موټر په وسیله خلکو ته د ستنېدو اعلانونه کېږي. دې خبرداری ته ملگرو ملتونو او طالبانو گډ غبرگونونه ښودلي دي. دواړو غوښتنه کړې ده چې کډوالو ته باید نور زیات وخت ورکړل شي چې هغوی په خپله خوښه هلته شته کارونه ختم کړي او بیا خپل هېواد ته د تلو پرېکړه وکړي. پاکستان تر دې مخکې هم د موقت حکومت پرمهال دغه ډول پرېکړه کړې وه، هغه مهال د دوی په ټکو چې ۵۰۰ زره کډوال یې افغانستان ته ستانه کړي دي. د دوی په وینا چې دغه اوسنی گام د هماغې لړۍ دویمه څپه ده.



که دا گام رښتیا هم واخیستل شي، نو دا به ډېره لویه انساني فاجعه رامنځته کړي. هېواد کې بېکاري زیاته ده، د هېڅ هېواد ویزه اسانه نه تر لاسه کېږي، پاسپورټ په اسانۍ نه جوړېږي، ویزه خو لږې خبره ده. د دولت او نړۍ والو بنسټونو له خوا هم کاري فرصتونه کم دي. په خپله هم له دې کډوالو سره دومره پانگه نه شته چې هېواد ته له تلو سره دې ټولې کورنۍ خپل کاروبارونه خلاص کړي یا دې کارخانې جوړې کړي او خانو ته دې هم کار پیدا کړي او نور دې هم پر کار وکړي. دغه خلک چې را ستنېږي، خامخا د حاکمانو، ملگرو ملتونو او ولس لاسنیوي ته اړتیا لري. په لنډ وخت کې دومره زیات خلک نه شي هضمېدلای. نه په کاري ډگر کې دومره کسانو ته کاري چانسونو ورکول کېدای شي. نه د استوګنې لپاره ژر تر ژره ځایونه ورکول کېدای شي. په دې کسانو کې به ډېر کم کسان داسې زده کړې ولري چې هېواد کې کومه تشه ډکه کړي. د صحت په برخه کې چې اوس هم زموږ هېوادوال له ستونزو سره مخ دي، د دوی له راتلو سره به دا ستونزې نورې هم زیاتې شي. گرانی او د توکو قیمتونو په خامخا ورسره لوړېږي، ځکه بازار کې به د شیانو تقاضا زیاته شي، د تقاضا له زیاتوالي سره نرخونه لوړېږي. دا اوس مهال د کورونو کرایې د پخوا په نسبت څو چنده لوړې شوې دي. د زده کړو بهیر به یې هم گډوډ شي. دوی که په پاکستان کې ښوونځیو ته خپل ماشومان لېږل، نو دلته به له لومړۍ ښوونځي نشته او که بیا وي، نو د دې کسانو ژر داخلول به هم ستونزې ولري، د نجونو د زده کړو مسله به لا بېله وي.

اوس خبره دا ده چې ایا پاکستان به رښتیا دا کار وکړي؟

تېرو تجربو ته په کتو دا شونې نه ده چې ټول کسان دې په یو وار وویستل شي او که یې نه یې باسي، بیا ولې په وار وار دا خبره تکراروي؟ زما په نظر دغه کار ښایي د نورو عواملو تر څنګ دوه مهم عوامل ولري:

۱- له نړۍ والې ټولني د همدې کډوالو پر سر د نغدو ډالرو کڅوړې تر لاسه کول.

۲- پر طالبانو فشار اچول چې د پاکستان غوښتنو ته سر تیبټ کړي.

پاکستان دا تجربې څو پلا کړې دي. هر وار چې یې د کډوالو اواز کړی دی، نو هم یې د وخت نظام په کوکارو کړي او هم د ملگرو ملتونو ادارې له دې کار څخه د مخنیوي لپاره لاس په کار شوي دي. نړۍ والې ادارې غواړي چې کډوال ستانه شي، خو په یوه وار نه؛ بلکې سوکه سوکه یې ستوي او د نغدي مرستو تر څنګ یې د زده کړو، استوګنې، روغتیا او کار غم هم ورسره وي.

پاکستان خپلو تېرو تجربو ته په کتو دا ځل بیا غواړي چې هم پر طالبانو فشار وارد کړي او هم له نړۍ والې ټولني د همدې کډوالو په نوم ډالر تر لاسه کړي څو خپلې تشې خزانې پرې ډکې کړي.



سال هفدهم
شماره ۴۰۲۹
پنجشنبه ۲۳ حمل ۱۴۰۳
۱۱ اپریل ۲۰۲۴



ملا هبت الله خاک در چشم مردم می‌پاشد